بازدید شد
۱۳۸۲

(۹۰۲۸)

۹۱۴۴ بی

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: دواسازی جلد اول
مؤلف: ابوالحسن بن محمد کاظم طبیب
موضوع:
شماره نفسه: ~~۹۳۵~~ ۶۹۰۲ (۲۲۷۴)
شماره ثبت کتاب: ۸۵۵۸۱ / ۱۲۰۵۱

خطی ـ فهرست شده
۶۹۰۲

فهرست کتاب [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] جوهریات [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] جوهریات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل اوّل در [illegible]

[illegible] Laaege latium [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مانند مدّی معلوم است قدری دراز ... که اگر [illegible] معلوم است [illegible]

و درین حال است [illegible] باشد و ممکن است [illegible] باشد [illegible]

حال [illegible] و دیگر [illegible] ظرف [illegible]

[illegible] خارج کنند و ما اگر [illegible] باشد [illegible]

[illegible] کنند [illegible] ظرف [illegible]

[illegible]

ریختن با ظرف به فرانسه Decanter نامند

الخرف عبارت [illegible] که [illegible] صاف کردن [illegible]

[illegible]

[illegible] خارج کنند [illegible]

[illegible]

[illegible] کنند [illegible] صاف شد [illegible]

[illegible] معلوم است

[illegible]

[illegible] سیفن siphon [illegible]

ر تا ظرف

این عمل [illegible] کنند سیفن عبارت [illegible] لوله [illegible] شعبه [illegible]

درون مایع [illegible] شعبه دیگر [illegible] هوا [illegible] خارج کنند [illegible] ضغطه هوا [illegible]

سطح [illegible] ضغطه [illegible]

خارج [illegible] اتصال [illegible] ضغطه هوا [illegible] سیفن [illegible]

[illegible] مایع [illegible] ظرف دیگر [illegible]

[illegible]

[illegible] هوای سیفن را خارج [illegible]

کنند [illegible] سیفن [illegible]

[illegible] مایع [illegible] سیفن [illegible]

[illegible] خارج [illegible] مایع [illegible]

[illegible] سیفن [illegible]

[illegible] مایع [illegible]

[illegible] سیفن [illegible]

[illegible] مایع [illegible] ظرف [illegible] سیفن [illegible]

استعمال کنند [illegible] سیفن [illegible]

و درین حالت [illegible]

[illegible] سیفن [illegible]

[illegible] مایع [illegible] خارج [illegible]

[illegible] ظرف [illegible] سیفن [illegible]

[illegible] سیفن [illegible]

[illegible] مایع [illegible] خارج [illegible]

[illegible] ضغطه هوای خارج [illegible] سیفن

[illegible] [illegible] عبارت [illegible]

[illegible]

سیفن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سیفن [illegible] مایع [illegible] ظرف [illegible]

[illegible]

[illegible]

عمل صاف کردن به فرانسه filteratium نامند

[illegible] صاف کنند [illegible]

[illegible] مایع [illegible] صاف کنند [illegible]

کنند [illegible]

[illegible]

[illegible] کاغذ [illegible] مایع [illegible]

صاف [illegible] کاغذ [illegible]

[illegible] قیف [illegible]

[illegible] کاغذ [illegible]

[illegible] کاغذ [illegible]

[illegible]

کاغذ [illegible] کاغذ [illegible] استعمال کنند [illegible]

[illegible] lignum [illegible] کاغذ [illegible]

[illegible] کاغذ [illegible] استعمال کنند [illegible] کاغذ [illegible]

صاحب کارخانه را شناخت و صحه قدر ... وزن اجزاء خارجه از قیمتی [illegible] درست کرده
باشند و [illegible] جنس ها [illegible] کاغذ [illegible] قیف [illegible] معلوم است و [illegible]
نیست و کاغذ [illegible] در وضع [illegible] صاف [illegible] قیف [illegible]
قیف های متعدده [illegible] قیف [illegible]
[illegible] کاغذ را در آن [illegible] قیف [illegible] کاغذ [illegible]
کاغذ صافی در [illegible] است و [illegible] هر چه در آن ریزند [illegible]
کاغذ صافی را باید در قیف [illegible] قیف را [illegible]
[illegible] کاغذ [illegible]
[illegible] قیف [illegible]
[illegible] قیف [illegible] کاغذ صافی را در روی پارچه [illegible]
در روی آن ریزند [illegible] استعمال [illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال کنند [illegible]
[illegible] پارچه [illegible] خارج [illegible]
[illegible] پارچه [illegible] خارج [illegible]

[illegible]

خارج شده دوباره در روی صافی ریزند [illegible] صاف کردن شربتهای غلیظ است و [illegible]
[illegible] blanchet [illegible]
[illegible] استعمال کرد [illegible]
[illegible] صاف [illegible]
[illegible] قیف [illegible] در روی آن ریزند [illegible]
خارج [illegible]
[illegible] قیف [illegible]
[illegible] در روی آن [illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
در کتاب [illegible] ذکر شده [illegible]

تجزیه بتوسط evaporation و vaporisation

اگر بخار [illegible] vaporisation [illegible]
[illegible] evaporation [illegible]
[illegible]

[illegible] استعمال [illegible]
[illegible]
[illegible]

فصل [illegible]

[illegible] نباتات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نباتات [illegible] نباتات [illegible]
[illegible] نباتات [illegible] استعمال کنند [illegible]
نباتات [illegible]
نباتات [illegible] نباتات [illegible]
اختلاف نباتات [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نباتات [illegible]
[illegible] نباتات [illegible] [illegible]
[illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] bourrache [illegible]
[illegible] نباتات [illegible]
[illegible] نباتات [illegible]
[illegible] نباتات [illegible]
[illegible]
[illegible]

مجبور [illegible] اصول دیگر بعضی بیاید [illegible] مطلبی نیست یا از باب قرابت در نباتات زراعت است و در بعضی کم شده
اگرچه در قوه [illegible] نیست در نباتات از جمله اراده تولید کنیم [illegible] ممکن نیست و در بعضی زراعت منقل [illegible]
[illegible] و بعضی زراعت است [illegible] مطلع [illegible] طایفه [illegible]
در [illegible] زراعت [illegible] داخل [illegible]
[illegible] در بعض دیگر [illegible] نباتات [illegible]
در [illegible] umbelliferae از قبیل [illegible] طایفه [illegible]
و [illegible] نباتات [illegible]
[illegible]
[illegible] اجزاء [illegible]
ضعف [illegible] نباتات را که [illegible] در طایفه Salicée [illegible] اجزاء ۱۵۱
و در طایفه [illegible] Acomacée [illegible] و در طایفه [illegible] Laurinée
[illegible] نباتات [illegible]
[illegible]
[illegible] نباتات [illegible]
[illegible] حفظ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

میوه‌ها را که می‌خشکانند باید تا در آن حالت باشد با رطوبت در رسیدن چند عدد رسیده در خوبی تمام شود که این
وقت را نگاه دارند در میوه رطوبتی که به انگور میوه‌های خشکانیدنی رسیده زیرده و حافظه جهانشان خشک شود
باید رعایت و احتیاط سبب پخته شده و اتفاق از ابتدا مطلع در خود مانند خشک شده اند تقریر آنکه
قسم اعلی را قسمتی از میوه خشک شده از راه قدرت خشک شده بی جنبه حکما قاطعتر درست نمی‌کنند و آن آن
درست است اگر در میوه خصوص چیده شده باشد ما نه سایه سهیل در حال اینکه در خشک شده و در چین که ساخته
و در آن ضرر است و آن در حکم آورده و بسیار میوه‌ها در فصل گرمی باید چیده شود بیاران جامه‌ها
میوه خشکانیده اگر در هوای آن بیاید آن خاصیت هم در میوه‌های باقی دگر کرده باید در عرض شود که نیست در هوا
رزها باید هر که خوب رسیده اجزا بسلامت درست درتمام اجزا رزرکنده نمود لذت میوه‌ها خشک
شود که تیز فره در این کارشان دهند در است و خشک شده سبب قدر از آنکه رزها نگه بدارند در مالیده
که چنین ... در قدر که بسلامت نگه دارند و اما قدر عمل خود را اشکالی ندارد
بردن آنکه کسته رزها را ده لیکه مطلوب در خود ذات رزها را باید در جمله خوب رسیده و اکثر
رزها را طوری در اثنا با تجزیه نیک از نمود اما را که بار نامه که جز آنکه جهت رزها در میوه‌ها خشک
رزه حافظ دارد قوت است آن بر ده شکی می‌شود در میوه‌ها رزکن که در قرب است در هر کار رسیده سرسید
و قوه جداست از آنکه جدا هم بسته کاه باد و فنی لیته و کال احتیاط در ده که آنها با شیره شده می‌شود
مغز را خارج شکسته که در حالی که اگر را در درون جلد بخت خود ذات درست هر آنچه طالب و کارخانه

در الخاتمه

در خشکانیدن و نگاه داشتن و تجدید ادویه

Dessication — خشکانیدن
Conservation — حفظ
Renouvellement — تجدید

ادویه را اول از خارج می‌آورند در همان وقت بسلامت نباتات بطوری که تنقیه و دیده از نمودات سبز می‌توان محفوظ نمایند و مانند نباتات
و بعد به از دادن بعطار نرفته است که معلوم است آنها را باید رطوبت خارج نمود و بعد حفاظت از آنها کرده شد
نباتات بطوری نباشد تر و تازه حکم اصول نگاهداشت و در غیب مرضع بقتال تازه اتفاق شده و ما در هر سال
نه نباتات مرتبی است و در فصول که تازه اوقات بسیاری که اکثر اهل آن شده که میل در آن محصول در آن است
در نباتات صلاحیت نگاهداشت بسیار دارند از این باب خشکانیدن نباتات لازم شده است و در تمام فصول حکم اصول نمیشد
و علاوه بر اینها چون جمیع نباتات در اطراف و اکناف عالم پراکنده شده جهت غیب در ایام شهرهای مخصوص باید مخصوص کرده شود
لهذا جهت نقل شان در بار رسیدن خشکانیدن لازم دارد و حفظ باید و انتقال نباتات تازه و خشک مساوی نیست که در
وقت تحلیل شدن تغییرات که در آنها به انحو منبر وقت در آنها رسیده که انتقال است
و باید اگر بشود احتیاط که هم آن ملاحظات بطریق فرض بکنند در وقت خشکانیدن حرارت نباتات نقصان باید و قرار
در بعضی بعض نمود و اجزا ادوره بشمار برسد لیکن در بعضی مطلع تا لو مانند جز و اوراق ...
و ساق و غیره معلوم است و خشکانیدن نباتات صلاحیت از خارج کردن رطوبت نباتات آن اجزا هم و رق نباتات اجزا
شیره محصوص نباتات مواد تکه چند اجزا شده که محلول با ممزوج اند و در آب پس از آنکه آب بکار نماند اجزا شیره در حال تحلیل مانده
و مانند لو خشکانیدن نباتات باید بسرعت باشد تا هست بطور عمل در شیره‌ها انقلاب و تغییر بهم نرساند خشکانیدن نباتات سبب این است
بسته به جهت بکار بردن آنست در هر جا امتحان کرده در آب واقع در اطراف نباتات تیز مانع می‌شود

و از نباتات متصاعد می‌شود با گرد قدرت متصل ... در ضرورتش پس از نقص جای نه ریزه‌ها نگاه ... متصاعد می‌شود باید در جمله در جای
نبات آن در آنست هرچه بیشتر در هوا جهت این لازم است کثیر در طول زمان مختصر است در جای خالی از تغییر اطراف
خود هم هوا معلوم است در هوا و این عمل در هوا و بسیار مکن نیست اگر آنها در فضای محدود بکند از بخار آن حاصل خواهد شد
و متصاعد بخار آب در هوای محیط بر آن آب در حرارت معین محدود است و چنانچه در حرارت مشخص هر پر شود از بخار آب تولید
بخار آب دیگر نمود این حالت در اطاق خود محیط بخار بسته باشند و نباتات را که در آن باشند یعنی از این نباتات قدری از رطوبت
خود هوای اطاق دهند در آن حرارت نمی‌شود پس از آن تتمه رطوبت در نبات باقی خواهد ماند که هر گاه لازم است در هوا
آنها را هوای ساکن بطور ارتفاع کند و خود تیز خشک از رطوبت نبات گردد
سرعت حرکت هوا در خشکانیدن تمام مؤثر است در هر کس و صحیح است هر سرعت حرکت هوا نمی‌شد هر چه مجاور نبات اراده
کنیم به بخار آب در صحن و فرج هوا جابجا کرده هوای رطوب بقدر که صحن و فرج نباشد بخار آب در اینجا حاکم میگردد
در زودتر تغییر بسوی حال که بواسطه حرارت هوا و اتکاک که کمتر بحد آنقدر آن کمتر بخار آب متصاعد می‌شود با نبات
تازه به نباتات را نه چون صحن فرج هر اندازه است صرف جزئی تر نمود بخار آب آنها را بر کند پس جهت خشکانیدن
نباتات در ایران حرارت لازم حرارت و این قدر است هر که در جای زیاد در دریچه‌ها متصاعد شده باشد در دریچه بهم بار
نگاه کرده‌اند اگر چه صحیح فرج در اول هوا و اتکاک نوع از اتفاق باشد شاخش در درون نبات مانده این بخره‌ها باید در آن
باشند نبات را هموار نگاهند باید کسته در جمع حرارات مختلف را نمایند بهتر است و در وجه‌ها مانند قوه در جزء
که از آن نباتات را در میان بهتر بسته مقدار و هر پیچ سخم باشد حالت از رزه زیاد کسته نمانده تر و تمیز آن

بازی

نبات در ادسته دسته است و آویخته و ما دسته با هم زیاد هم داشته زیاد تنگ هم باشند تا هر نبات خشکه در دو طرف به ترتیب
در ایران لازم نموده بعضی نباتات را با حرارت آفتاب خشکانیده خاصیت قوی در اطراف نبات بسیار تنگ باشند باید
خارج تو منتظر از آن محل زیاد و گرم که است هوا و در جنب آن تلف می‌شود در خشکه و خارج باشد او طرف حرارت آفتاب
گرده باشند در خارج اطاق ساخته اند آن کرده و قشر نبات را اصلاح کنند جهتی از آنکه قوی تصدیق کرده و در بیع آن
قوی باز تو نبات در بازار نه محل حرارت نیز زیاد تر تو بهتر خشک تو در ذات هوا که هم نصیب تیک رنگ در زیر فو
کرم کشته و بسط تو خوب به آنکه لازم است و اتصال بیشتر کرده شده خفیف تر کرده شود و ثبات مطلوب است ...
از آن اینها نباید کرده باشند اگر اینها عرضی باشند مرتب حرارت ذرات هوا در اینها هم تر زیاد هم خفیف شده مصون کند
و تصدیق هم تو در دون جسم کرم هم جبه کار بی آب از روشن تر بهتر روی تر در تو در آن مساوی در باد و در و دیوار
و هر یک نصب شده باشد و عرضی بیشتر آب بخار بکند این آن بانیها آور اگر هم نگاه داشته ملکه با تصعید هوای آنها
نیمه جاکه در زیر آن از بخار بر سرتو تغییر بوق با از این بات جهت خشکانیدن در اطراف ... گذارند تصعید هوا
که بخار آب و ادار از آن خارج شود هر این سرد و هیچ تو آن و از گرم شده جذب رطوبت نموده خارج کرده
از یک طرف باید جهت خشکانیدن سریع باشد حرارت کم در این عمل را فوران کرد اگر حرارت زیاد نموده بعضی اجزای
و اره نباتات خارج تو جهت اطفار بیشتر است هم نباتات را در جای سایه کمتر نهند جز رهبر در بیشتر باشد اگر چه تر آن
لکن ملایم کرده هم نباتات معطره بعضی جذب شان کم تو و ما هر قدر در حرارت کمتر عمل کنند و بیش بیشتر جاده جهد از آن که
آن دریا هم جهت بخار آب جذب ذرات هم آن جسم کم است لازم است هوا و در اینجا باید از این باب بکار خشکانیدن ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مزاج [illegible] اول معروف [illegible] جمع [illegible]

[illegible] استعمال کنند [illegible] خارج [illegible]

[illegible]

خارج [illegible]

[illegible]

[illegible] خارج [illegible] مولدات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مولدات [illegible] apozeme tisaine

[illegible] emulsion [illegible] mucilage [illegible] bouillon [illegible]

مولدات [illegible] مولدات [illegible]

مولدات [illegible] مولدات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قسم اول [illegible]

با طرز استعمال [illegible] مستعمل است [illegible]

[illegible] officinal [illegible]

[illegible] magistral

[illegible]

[illegible] استعمال [illegible]

[illegible] ترکیب [illegible]

[illegible] ترکیب [illegible]

[illegible] ترکیب [illegible]

[illegible] galenique

[illegible]

ترکیب [illegible]

[illegible] ترکیب [illegible]

[illegible] ترکیب [illegible]

[illegible] ترکیب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ترکیب [illegible]

[illegible]

[illegible] قسم اول [illegible] pommade [illegible] onguent مرهم

[illegible] emplatre [illegible] قسم [illegible]

[illegible] استعمال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شمع کشیده bougies, ecussons, sparadraps

[illegible]

[illegible] ترکیب [illegible]

[illegible]

[illegible] قسم [illegible]

[illegible] ترکیب [illegible]

[illegible]

[illegible] استعمال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ترکیب [illegible]

[illegible] ترکیب [illegible]

[illegible]

ثیاف — cataplasmes, pessaires, suppositoires

... — lotions, ... fomentations, ... injections

... — dentifrice, ... gargarismes, ... collyres

... — Poaches, ... bains, liniments

... — moxas, داغ escarotique, fumigations

در بیان قسم اول از ادویه [illegible]

[illegible]

در گردها

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] embellifere [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] prophirisation
[illegible] Dilution [illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سحق و صلایه کردن

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] Prophyrisation

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

Dilution

[illegible]

نتیجه وجود این اجزا عصاره ذوات [illegible] مختلف است تفریق ما بین این اجزا [illegible]
قسمی است که [illegible] سایر حیوان [illegible] تفریق این اجزا را بکنند و جنس [illegible] عبارت است از [illegible] اجزا [illegible]
ولی از این [illegible] دقیقه [illegible] به طرف [illegible] اجزا [illegible]
آن اجزا [illegible] که [illegible] معلوم است [illegible] ده اجزا [illegible]
و این جهت تفریق [illegible] اجزا [illegible] ماده [illegible] است [illegible]
قرار [illegible] ماهیت [illegible] است [illegible]
[illegible] بیرون [illegible] و آن [illegible] طرق [illegible] است

صدید و ماده خط

[illegible] صدید [illegible] که [illegible] است [illegible]
استخراج [illegible] ذرات [illegible] متصل [illegible]
[illegible] که [illegible] است [illegible] اتصال [illegible]
[illegible] که [illegible] دارد [illegible] است ذرات [illegible]
[illegible] نباتات [illegible] طبیعت [illegible] خاص است [illegible]
[illegible] نباتات [illegible] [illegible] استعمال است [illegible]
حالت [illegible] بعض [illegible] که [illegible] ماده [illegible]

دارد

[illegible] کنند [illegible] که [illegible] شود [illegible] تفریق [illegible] ماده [illegible]
و گوش حیات [illegible] استعمال [illegible] کنند [illegible]
[illegible] ماهیت [illegible] که [illegible] ماده [illegible]
[illegible] کنند [illegible] ماده [illegible] که [illegible] کنند [illegible]
[illegible] تفریق اجسام [illegible] اجسام [illegible]
[illegible] است [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] کنند [illegible] است [illegible]
[illegible] اتصال [illegible]
[illegible] متصل [illegible]
کنند [illegible] اتصال ذرات [illegible] کنند
[illegible] که [illegible] کنند [illegible]
[illegible] مخصوص [illegible] ماده [illegible]
ماده [illegible] نباتات [illegible]
[illegible] که [illegible] کنند [illegible]
[illegible] رطوبت [illegible]

در شرح [illegible] که Pulpe [illegible] نامند

[illegible] نباتات [illegible]
[illegible] نباتات [illegible] ماده [illegible]
[illegible] اجزا [illegible]
در [illegible] نباتات [illegible]
[illegible] اجزا [illegible] است [illegible]
[illegible] اجزا [illegible]
[illegible] اجزا [illegible]
[illegible] کنند [illegible] اجزا [illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible] cochlearia [illegible] کنند [illegible]
[illegible] کنند [illegible] نباتات [illegible]
[illegible] اجزا [illegible]
[illegible] ماده [illegible]
[illegible] ماده [illegible]

[illegible]

[illegible] استعمال کنند [illegible]
اگر اول [illegible] کنند [illegible] ماده [illegible]
[illegible] اجزا [illegible]
[illegible] نباتات [illegible]
[illegible] ماده [illegible]
[illegible] ماده [illegible]
[illegible] مطلوب [illegible]
[illegible] طرق [illegible]
[illegible] مطلوب [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible] ترکیب [illegible] نباتات [illegible]

در شیره نباتات [illegible] نامند

شیره [illegible]

از خود را خارج شده مانند جانوران جمع و ترکیب یافته در اجزاء نباتات اند شیره اینها محسوب شده و مانند لطیف
طبایع این شیره‌ها منقسم به پنج قسمت شده اند شیره‌های ... و روغنی و شیری و ... اما شیره‌ها مختلف اند
صفات آب دارا و ... با هیچ چیز ... اجزاء آن ... خارج شده شیره عصاره
شیره ... شیره خاص شیره عصاره ... اجزاء نباتات ... که در آن ... نباتات ... ترکیب
... عبارت است از ... ماده عصاره ... ماده نباتات ... نباتات
طایفه ... کرده ... دارند ... و ...
... ترکیب ... عبارت است از ...
و ... که ... شیره‌ها ...
... که ... شیره‌ها عبارت اند ...
از ... شیره‌ها ...
... که ... در ...
... که در ...
... نباتات ...
... اجزاء ... نباتات ...

...

... در اصل ... margarine ... عبارت اند از مارگارین
و ... stearine و oleine و ... با یکدیگر ترکیب شده اند شیره‌های ...
در نباتات عبارت اند از ... خارج ... ماده ... نباتات ...
و ... خارج شود ... خارج شده ...
... balsam ...
و ... شیره‌ها ...
... و ...
و ...
... عبارت ...
...
...
...
...
و ...
گفتگوی مفصلی خواهیم کرد

فصل سیم در احتراق ...

طبیعت ... اجزاء ...
...
...
... جدا می‌کند

حل

... عبارت است از ... جسم ...
...
...
...
...
...
...
...
...

... حرارت ...
جسم ...
حرارت ...
...
...
...
...
جسم ...
...
...
...
...

شعبه اول در اسباب ...

... عبارت است ... جسم ...

[illegible]

Maceration

[illegible]

Infusion

[illegible]

[illegible]

هضم Digestion

[illegible]

جوشاندن Decoction

[illegible]

[illegible]

Lixiviation

[illegible]

انحلال برادهٔ جسمی یا می در روی جسم دیگر آن مایع ترشی و یا طبقه که نمی‌شود در جسم باعتبار محمود آب بر آن جاذبه با مقدار
زیاده بر اندازهٔ محلول در هیئت فیمابین جسم جاذبه است [illegible] اگر کرده‌ایم چگونه تمام اجزا منظور ملح گردد
فرض کنیم که جسمی حل گردد و آب نفوذ کند در [illegible] ملح [illegible]
[illegible] اگر پس از نفوذ آب اول در ماده [illegible] آب اول را [illegible]
با آن ممزوج شود آب اول چون در زیر [illegible] محلول [illegible]
حل کننده [illegible] آب [illegible] طرف [illegible] ملح [illegible]
آنچه [illegible] اجزاء [illegible] محلول [illegible]
[illegible] نفوذ [illegible] خارج شود [illegible]
می‌شود اجزاء [illegible]
[illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible]
[illegible] آب سرد [illegible]
[illegible] آب سرد [illegible]
[illegible] محلول [illegible]

بجهة [illegible]

لیکن با بودن [illegible] کننده در روی [illegible] ظرف [illegible]
[illegible] آب در روی آن [illegible]
[illegible] خارج [illegible] آب [illegible]
در صورت [illegible] حرارت [illegible] اجزا [illegible]
[illegible] محلول [illegible] مقرر [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] محلول [illegible]
[illegible] لیکن [illegible] محلول است
[illegible]
[illegible] صاحب [illegible]
[illegible] محلول [illegible]
[illegible] مؤلف کتاب [illegible] صاحب [illegible]
بسیار دقت کرده [illegible] فرض کنیم [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] خارج شده [illegible]
[illegible] خارج گردد [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] خارج [illegible]
[illegible] محلول [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] صورت [illegible]

در مواد که [illegible] کننده [illegible]

[illegible] محلول [illegible]
محلول در آب [illegible] محلول در [illegible]
[illegible] غیر محلول [illegible]
[illegible] محلول است در [illegible]
[illegible] محلول [illegible] در آب سرد محلول [illegible]
غیر محلول [illegible] در آب [illegible] محلول [illegible]
و غیر محلول [illegible] محلول [illegible] غیر محلول در آب [illegible]

[illegible]

[illegible] غیر محلول [illegible] در آب [illegible]
صورت محلول در آب و غیر محلول در [illegible] محلول
در [illegible] غیر محلول در مایع [illegible] محلول است [illegible]
[illegible] اجزا [illegible]
[illegible] کننده [illegible] از آب [illegible]

[illegible]

[illegible] حرارت [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible] مواد محلول [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible] محلول [illegible]
[illegible] جسم [illegible] محلول [illegible]
[illegible] جسم غیر محلول [illegible] جسم محلول [illegible]
[illegible]
Bouillon [illegible] apozèmes, tisane

۱۱ طبیخ tisane

شربت [illegible] که [illegible] محلول [illegible] که [illegible] بسیار رقیق [illegible]
[illegible] بجهت [illegible] یک [illegible] کنند

۱۱ مطبوخ aposeme [illegible] نامند

اختلاف [illegible] است [illegible] زیاده [illegible]
[illegible]

۱۱ بویُن Bouillon [illegible]

[illegible] است [illegible] حیوانات [illegible] کنند [illegible]
محلول [illegible] کنند

۱۱ لعاب mucilage

[illegible] لعاب [illegible]
[illegible] کرد

۱۱ شیره emultion

[illegible]

[illegible]

[illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کنند

عرقیات [illegible] alcooles نامند

الکل [illegible] است [illegible]
[illegible] درجه حرارت [illegible]
[illegible] درجه حرارت [illegible]
[illegible] الکل [illegible]
الکل [illegible] کرد
[illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible] الکل [illegible]
[illegible]

[illegible] الکل [illegible]
[illegible] کنند
[illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible] الکل [illegible]
[illegible]
[illegible] کنند [illegible]
الکل [illegible]
[illegible] است
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible] الکل [illegible]
الکل [illegible] کنند [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] کند

تعفینات الکلی

[illegible] الکل [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible] تعفینات الکلی [illegible]
[illegible] تعفینات [illegible]
[illegible]

در تعفینات اتری etherolés نامند

تعفین اتری [illegible]
[illegible]
[illegible] تعفینات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تعفینات
اتری [illegible] است

شرابهای طبی

شربت عبارت از آبی است که با چند چیز محلول داشته باشد که شراب باشد ... [illegible]

[illegible] ... شراب ... [illegible]

[illegible]

... [illegible] ... کرد

در آب جواهر طبی acetatis [illegible] نامند

[illegible] ... است

[illegible]

سرکهای طبی acetosa نامند

سرکه ... [illegible]

[illegible]

... [illegible]

عصاره ... [illegible]

... [illegible] ammonia ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... خواهیم کرد

در ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

فقره ... [illegible]

در تقطیر

تقطیر ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

فقره ... [illegible]

عصارات ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فقره ... [illegible]

[illegible] elaeo-sacchorum [illegible]

[illegible] saccharolés [illegible]

شربت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... [illegible]

[illegible]

مربات ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الذ سالکه   عبارت است از رگ و بلادری با قدم و ربطه بمزاج قدما و هر [illegible]
با نه حقه با هی انما قدر استوار است نحو با یک قطره چو ب [illegible]
سالکه   نیز قادر است لوده به که به پهنه در رگ [illegible] دوا در [illegible] معمول [illegible]
و بس در [illegible] قدم تجربه شده [illegible] تجربه نموده شده [illegible]
از جهت [illegible] کشنده و جنس [illegible] مرکب [illegible] جرا [illegible] بسیط و جنس [illegible]
[illegible] شده [illegible] منقسم شده [illegible] سادی [illegible] شده [illegible]
از جهت [illegible] است [illegible] بعضی از [illegible] طلم [illegible] الصدور [illegible]
رزام مجموع کننده بر بعضی از [illegible] که [illegible] سخت را بجا به

فقره ششم در ادویه مرکبه معاجین

انیس   [illegible] از جنس [illegible] معقد را [illegible] کرده در [illegible]
قسم بوده [illegible] مختلفه [illegible] را از [illegible] و رگ را مخلوط کرده [illegible]
[illegible] حقیقی [illegible] ایشان [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] باشد [illegible] باشد [illegible] در جمع انیس [illegible]
[illegible] باشد [illegible] در [illegible] که [illegible]
در کوها [illegible] از ادویه [illegible]

[illegible]

چنانچه بعضی بوده [illegible] بمزاج [illegible] و تحصیل [illegible]
[illegible] طبیب [illegible] معالج [illegible]
مریض [illegible] طبیب [illegible] اجزا [illegible]
در نظر [illegible] که [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] اجزا [illegible]
[illegible] بعضی از [illegible] اجزا [illegible]
پس [illegible] مرکب [illegible]
اجزا [illegible] اجزا [illegible]
[illegible] مجتمع کرده [illegible] جمع [illegible] بمزاج [illegible]
[illegible] مرکب [illegible]
[illegible] حرارات [illegible]
پس [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] اجزا [illegible]
[illegible] اجزا [illegible] مرکب [illegible]

[illegible] مرکب است [illegible] جمع [illegible]
در [illegible] ضرورت [illegible] جمع [illegible]
[illegible] مخلوط کرده [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
کننده [illegible] بمزاج [illegible] مرکب را [illegible]

معاجین

بوده [illegible] مرکب [illegible] بمزاج [illegible] مرکب [illegible]
[illegible] استعمال ادویه
[illegible] معاجین [illegible]
[illegible] مطلق [illegible]
[illegible] تجربه [illegible] معاجین [illegible]
[illegible] اصول [illegible]
[illegible] بمزاج [illegible] بوده [illegible]
مرکب [illegible]
بعضی [illegible] ضرور [illegible]

[illegible]

[illegible] بعضی بوده [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] معاجین [illegible]
[illegible] معاجین [illegible]
بوده [illegible] خارج شده [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] معاجین [illegible]
قسم [illegible] خارج [illegible] معاجین [illegible]
[illegible] جمع [illegible] مطلق [illegible]
[illegible] معاجین [illegible]
[illegible] عصارات [illegible]
[illegible] استعمال کننده
[illegible] رطوبت [illegible]
استعمال [illegible] معاجین [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] مخلوط کننده [illegible]
در معاجین مستعمل [illegible] اجزا [illegible]

و دل مولدات عصارات مجموع شعری را مخلوط کنند و پس از آن مجموع اجزا را ... ترتیب ... کنند
و الا ممکن است ... شربت ... کنند شربت ... که ... شعری را ... جمع کنند ...
شیشه ... اجزا ... بعد ... عطرات ... فرانسه ... در ...
مرور ... الکل ... در بعضی ... خاصیت ... ضعیف ... در ...
فایده ... ذرات اجزا ... مخلوط ... جمع ... شده ...
... اجزا ... انحلال ... شیرین ... شعر ...
اگر چه در ... معجون ... شده ... اجزا ...
مجموع شعری ... خوب ... شکر ... شده ... اجزا ...
... خوب ... نصف وزن شده ... اجزا ...
... جمع ... معاجین ... که ... شده ...
... عصاره ... که ...
... جمع ... در معاجین ... اجزا ...
... سیروپ ... معجون ... مجموع ...
مرکب ... شکر ... محمر ... ۸ ... ۸
دارچینی ۳ صندل ... ۱ صندل ... ۱
ادامه

... ۱ ... ۱ مطابق ... سیر ... در ...
عسل ... ۲۴ شربت ... ۸ ... مخلوط کنند ...
عسل را در شربت ... ذرات ... زعفران ...
سایر کوبها را اضافه کنند در معجون ...
... شربت ... شربت ... محفوظ ...
خاصیت ... معجون ... معجون ...
... از ۵ تا ۱۰ مثقال است

در حبوب pilulae boli

حبوب ... معجون ...
... استعمال حبوب ... ۵ ...
... که ... ۵ ...
... مرکب ... مختلف ...
مجموع شعری ... عصارات ... اجزا ... عصارات ...
... حبوب ...
... اجزای ...
که ...
حب ... ذرات ...

... که ...
شکر ...
... که ...
مختلف ...
...
حب ... حبوب ... اجزا ...
حب ...
...
...
... اجزا ...
...
...
خوب ... حبوب ...
... اجزا ... حبوب ... عصارات ...
...
... عصارات
... حبوب ...
ادامه

... حبوب ...
...
...
...
...

... جمع ...
... حقیقی ... جمع حبوب ...
...
...
...
...
...
... مخلوط ...
... capsum
... فی الحقیقه ...

جوهر الماس زرد رنگ ساخته بقدر زرد شود از وقت از اول ساخته شده باشد در باغ غالباً
انچه در جوهر ذکر کردیم با جوهر گیاه زرد است
در لباس‌ها لعوه مخلوط تابع ترکیب از جسام مخلوطه در رنگ عالی مانند برنجه غالباً
در لباس‌ها شربت ازدو ۱۲ مثقال عرق نباتات و مطبوخ پیمانه ۱۲ و ۲ مثقال
قند و گچ تو از مخلوط کاهی جهت اسباب رنگ کاهی مخلوط کننده جهت اسباب
سه قسم لباس داده مرحله شده در زرد لب مرجان و رنگ لباس حقیقی بلورجات
در لباسهای مرکب بجز از شربت و عرق نباتات کاهی بعضی از بلعات و تیمهار را ای
با فوران و با هر کس چیزی که مانند کردن لون و غیره چیزی را جهت رنگ تکنند
رنگ بسیار تند که غلظت زیاد است در شربت و الحمرا ای غلیظ کلادات و اغلب
جهت حاوی مخلوط در رد انچه عمر از رنگ و جلاب به لباس مطلق مانند بسیار امروز قسم
منقسم اند اول بهانه که در ترکیب انها جسم غیر محلول دارد مثل همه صاف و لطیف اند
دوم بهانه که جسم غیر محلول در آنها نیست در لباسهای قابل الحکم و گچ را از عطر
در محلول است بقدر یا به ولیست که در صورتیکه از جرات لباس و غیره قابل ریختن
در جز و به جامه کرد تا حتی بقدر و تلف شود بعد از آنکه در لباسها همه عایدند
در شعر صنوع سفری و الوان سه رنگ و تعلقات الحاد ازی رنگ و جهادات
و جاهای که بعضی جز گلگون نه زر عذار با خشم در لباس استعمال کننده با استعمال رنگی
و دسته اول بهار را در شربتی بنده و غیره نه همه را و خمیر کنند غلیظ آنرا در سیاه

فقره ۵ م

فقره ۵ م در لوده و رنگ و رنگ و بقرار

وی اجسام را که در خارج استعمال کننده عارض شده در نهر ابها و الحان داده‌اند رنگها نیز
بسیار مختلف است و اظهار اینکه بعضی کاهی و ساز و غیره قسمت کرده اند اول ایها
جز رنگ‌ها رنگ رنگ رسوم است و از بسیار جوهرها کمتر چیزی دارند اظهار اسرار ایمند
بیمارها که اغلب در جوهر حیوانات مخلوط با اجزاء دیگر ساخته شده اند و تغییر می‌دهد
سیم الحاد که اغلب سخت تر اند بمقدار های اجزاء سفری دارند و هر رنگ ترکیبات فلزی دارند
جمیع این تعاریف عمومیست و لیکن صادق نیست و غیره فائده هم دارد و مبرا از اجزای آن
هر رنگ است از یمن دو رنگ شده و کاهی منحنی غلظت و رقت مبرا است با اجزاء مرکب
کننده نیست بیاد که اغلب جز عطر سرد و گرم که او اکثر است و اغلب لون خوش
در جواهر از عارضیت نزد ما که سخت تا که در آن بعضی در عطریات و لوده و غیره بیع
سه قسم به حیوان تشخیص داد اول بیمار ها مخلوطی دارای جوهر حیوانات بعضی از آدم
بطور خلط مده بجهت آنها در بیمار های مخلوط است دائی در قسمت و بعضی از لوده را
حل حقیقی کننده در جوهر و غیره هم بیمار از سیم بیماری تشخیص داد عارض در
جوهر بجهت مرکب شده با گچ با و غیره و اسلوه بعنوان جز به لوله الحاد عارض است
از جسم جوهر مخلوط با سفری و در آن جسم بعد از آن در مرکب نیست با گچ کاهی مرحل الحاد
الحاد اسم سفری بهم بقدر که شمع مسامند بسیار سه تا الحاد است در خشکی رنگ
۱۰۰۴ مختلف ایها تعلقات غلظت و رقت و سخت حلاوت کمتر رقیق کو بطول الحاد

جهت اظهار از آن جسم و حاوی نمی باشد شکلات از تغییر شده بسیار رنگ شمعی بیلها
دو قسم کرده اند اول بهانه که نشاسته اند با الحانها دو قسم مختلف شده که عمل
کثرت ذرات جسم صمغیه در انها قسم دوم بهانه اسمه که صیقل از ترکیب گیاه و غیره
با سمه از گیاه بسیار زیاد مرکب که چاشنی در اظهار آنها آب ما حلقه بنا بر است

فقره ۶ م در لوده و غیره و چه غلبه شده بجهت طب است

لوله و گرم مثل شمع صاف شده و کم کشیده شده اند در روی پارچه با الحاد
شرطها که در انها است این است که صاف کشیده شده بقدر رسوا و جمع الحاد با رحم
مادون جنب باشد غلیظ از پارچه را جدا دارد عارض شده از شمع و غیره جمع دو رنگ شده
که در ظرف کشیده شده اند در روی پارچه ها سبک تر بود به این است که الحاد و تغییر آن
شمع را در روی پارچه کشید بطوری که یکپارچه صاف خوب انجیک اوزان ها را کشیده
با چهل ۴۰ با درد اظهار و اطلاق کنند در مراد ها رنگ یک نوع ساخته شده بود آن بعض کنند
خانجه در انگلیس است لعی از بقیه پارچه خوب صاف نهاد

شمع بمرکز از روی آن رزینه و غیره در ته پارچه کنند بکار برند از رنگ کرده است
جهت مقوی بوده بیمار را از کننده تاخشکیت رازه شمع فقط رنگات قوی است
اسباب مخصوص نیز فراوانی کشید و آن عارضه نهاد از انجه چوب کرده در سلش

در آن

بیکانه آهن یا چدنی معمول است و در هر طرفش نیز از آنها آهنی است که در انها کارد
آهنی سنگینی دارد و منه یک پارچه را از زیر کارد عبور داده و کارد را اندکی دور نه
اندازه که بخواهند ضخامت شمع را تا به یک سر پارچه را اگیرند و شمع که جسم بالا دارد از
دیگر زیر نهر و پارچه را از آن رنگ کشند و پس از اینکه چند ساعت در هوا ماند طرف پارچه را
بخشکند و لوله کنند بعد ۵ رنگ آن اثر قاعده معمول بر لحافها از رنگ بارچین است
در گستره ۵ و با گلوی لعاب با شمع را آغاز ها است که ساده شمع از ضخیم تر است
در شستان بجهت آنکه نشکند ۵ شاخ جوری از رنگ زرد ۵ اضافه کنند از شمع لکی سکه تحسید
لی در حال به چراغی جمله لیتی جدا تر است هر یک زرد محلول است و در آب این است
سفیداب ۴ زرنباتی ۲ زرد تقه ۱ موم زرد ۱ شمع سلم ۵
کاغذ گیر را به طرف ساخته موم تقه ۱۰ منو نهنگ ۵ سفیداب ۵
زرنباتی ۶ حرارت ملایم مخلوط را ذوب کنند و صاف نمایند مرهم کش
در روی کاغذ بهم کشیده کنند و بهتر است که ان ۲ سیر او مرکش بکرد
معمول دارند بعضی ایراد و ترابها هستند که در دو طرف آن شمع کشیده شده در قسمتی نیز
نسخه موم تقه ۸ رنجیر زرد ۵ ۲ زرنباتی ۱ من از بیله احوالها
حرب کرده بر طرف پارچه را از یک سمت کشیده دور آن قوت و کشند تا این
ورسا و چه خوب به با دو پارچه از دو طرف آن انها و دسته تقرب و جمع عارض
که هر دو پارچه را از میان دو ورسا کشند زیاد شمع خارج شود کاغذ شمعی با جمله

این کاغذ را که اینجا استعمال کنند معروف است به mousseline که بر روی آن
joseph که در روی آن روغن بادام مالیده باشند رنگ
شمع کاغذها — کاغذها را متعدد در نظر گرفته متعدد کاغذ بجهت چه معمول در تمام اطفال
بیماران است که متعدد کرده با این همه که از آنجه باید بجهت تمام عضو مبتلا را اینها
را میمانند

کلودیون collodion

عبارت است از محلول پیروکسیلین در اتر و الکل پیروکسیلین عبارت است از پنبه کوبیده
بواسطه اسید نیتریک که مخلوط باشد با جوهر گوگرد پنبه خالص که بشود نیتریک است فرمول آن
$C_{24}H_{20}O_{20}$ است و این ترکیب را جوهر شوره گویند و جسم
تازه که در حقیقت مرکب باشد جوهر شوره و فرمول آن است $C_{24}H_{17}O_{17}+3NO_{5}$
و این عبارت است از پنبه باروت که در محلول سهل آتش گیرد پنبه باروت حقیقی که در آن
معمول است و با جهت کلودیون صلاحیت ندارد بهتر آن است در آن اتفاق بیندازند پوره
۱۰۰۰ جزء جوهر الکل تقطیر ۲۰۰۰ جزء پنبه منقح ۱۰۰ جزء اول پوره
و جوهر الکل را در ظرف شیشه مخلوط کنند و پنبه را داخل کنند پس از ربع ساعت بیرون آورند
در صندوق آب سرد اندازند و بعد از آنکه در آب سرد گذارده باز آب دیگر
چندین دفعه بشویند و با حساب در محلول ریخته پنبه باروت حاصل شود که
پنبه باروت طبی ۳ جزء اتر ۶۶ جزء الکل ۱۱ جزء در شیشه داخل
نمایند

شیشه محکم بسته حرکت دهند تا حل شود در روی جلد مالیده جلد کشیده خوب
شده سخت میشود و بنظر است در شکسته‌ها و جراحات رازهای ... کلودیون در جراحات موضع کنند
و چون لطیف است محفوظ اگر زخم‌ها را نهان گذارند و بسته شود و جراحات را در
کلودیون مطلوب است که پس از خشک شدن جلد را کم کرده و زخم‌ها را جلب حفظ
پس از خشک شدن نفوذ را در ... شکاف در جلد که کلودیون حفظ و جراحات
باشد از هوا و گاهی شده آن مضر است نافع در جراحات سطحی روغن بر آن بمالند تا اورا
نرم نگاه دارد

کلودیون مسهل

کلودیون معروف ۱۰ جزء روغن کرچک ... مخلوط کنند این کلودیون در جلد بسته شود
بچه‌ها ... در روی جلد شکسته ... کلودیون
لذا در قسمت ... در جمع ... کلودیون معمول
کاغذها را در ... در آنجا استعمال کنند که این معمول در اینجا
شده است ... از آنکه ... در روی ... باقی بگشاید
خواست و لیکن از آنجا رفع احتیاج است که نفوذ ... است

شمعات

لوله‌هایی است که نصب کنند در روی جراحات ... در ... دهنه و مغز آن
که کشیده شده در روی ... باقی با لوله‌ها که در شمعات مستعمل است

مختلف اند بعضاً شده از روی آن چسبنده و با اطفال بیماری بعد از چهار ساعت پنهان و بعد
دقیقه ... شده باشد انبار را در وقت ... و بعد از صحت در روی ...
گشته در قوه ... باشد ... پارچه را چون در ... گشته
مثل خود ... پارچه کاغذ ... در ...
رواج کنند در روی پارچه ... آن ... ریشه و در قالب ... کاغذهای
در ظرف شمع ... از آن کلوده ... گشته در وقت بچسبانند ... کاغذ
گشته و اگر شمع ... از خود منظور نگاه دارند شاید

شیافات

لوله‌هایی که مخروطی الشکل اند و معمول در دهان ... است ... که محکم
... است ... که ... مستعمل اند ... چاق و ...
صابون ... شده ... که ... گشته در ... الشکل منظور
دارد ... شیافات ... الحقیقه ... لذا
... جسم ... سخت ... کنند ... در آن وقت ... شاید

فرزجات

لوله‌هایی است ... در مجرای ... استعمال ... مختلف است ... اند
از شمع است ... استعمال ... گشته ... منظور ... در ... غلیظ
و جرم و بیشه ... و غیره نیز سازند

در شمع‌ها

لوله‌هایی است که بکار استعمال شود در جراحات ... شمع ... مخروطی الشکل
... مخروطی الشکل اند ... الطف ... شمع
... در شمعات ... در ... مخروطی ... شمع کنند
و ... شمعها ... که کشیده
است ... شمع ... شمعهای ... زرد
... بعضی ... جوهر ... و دیگر
... در آن ... بیرون
پس از آنکه سرد شده اول ... زرد ... آن

ضمادات

لوله‌هایی است ... که در روی ... مرکب اند در گوشت میوه جات
... مختلفه ... بعضی ... مختلفه
... مختلفه ... بعضی ... بعضی
... در قسمت خردل و گوشت میوه جات خردل ... اگر حرارت ... بماند
... و گوشت میوه جات ... بجهت ... کردن ...
... سردتر باشند ... ضمادات ... در ... در گوشت
میوه جات ... در ضمادات ... ضمادات نامند

هر قدر بخواهد جذب کند نه مرهم نه بیشتر نگاه دارند بهتر در این مواقع ضمادات بهتر از
ذرور بوده است از ذرور ... آب نمک جوش نیم ساعت نرم و چرب نرم و جسمی که جذب ... [illegible]
معلق ترکیب مواد ذکر شده با ... آب و غلظت رقیق ضمادی ... توجه شود ... نمود
و قوام ... حفظ و ضماد خواهد ساخت بهتر نیست که ... استعمال کنند و ... مانع
تا ... ضرورت بخواهند ... در ... و مرهم ... [illegible]
مانند بعضی ضمادات نحو ... ضماد ... لاهی ... و ... بعضی
کوبیده ... با ... ضمادات [illegible] ... ضمادات کنند ...
... بعضی ... [illegible]
بهتر ... سرد ضماد ... مثلاً ... کافور ... [illegible]
... ضماد ... کنند و ... ضماد را ... [illegible]
... ضماد ... که ... [illegible]
... ضماد کنند ... [illegible]

ذرورات

بوده هستند ... که کوبیده ... و ... [illegible]
... آن بوده که ... [illegible]
... بهتر ... [illegible]
... بهتر ... بوده ... [illegible]

آن را به نسبت شوره قلمی ۱۰۰ جوهر مازو ۱۵ جوهر ... ۲۰
عطر ... ۲۰ ... نارنج ۱۰ لاک قرمز ۱۰ ... [illegible]
... ۳ ... ۱۰۰۰ ... ۱۰۰ صمغ عربی ۱۰۰
... ۲ ... ۲ عطر ... ۲ عطر ... ۲
عطر ... ۱ ... کنند و ... صاف کنند ... [illegible]
... رقیق ... [illegible]

دوای چشم

... خشک ... [illegible]
... اول ... کنند که ... [illegible]
... چشم ... خشک ... [illegible]
... [illegible]
... کنند ... [illegible]
... مختلف ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... چشم ... [illegible]
در ... [illegible]

بوده ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

غرغره

بوده ... [illegible]
... مختلف ... [illegible]
... [illegible]

امالات

... [illegible]
... [illegible]

ترکات

بوده ... [illegible]
... ترکات ... [illegible]
... کنند ... [illegible]
مختلف ... [illegible]
... [illegible]

اکحالات

بوده ... [illegible]
... [illegible]

ذرورش

بوده ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... مختلف ... [illegible]

بخورات

بخورات ... [illegible]
... عفونت ... [illegible]
... رفع عفونت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... مختلف ... [illegible]

پس از آن خارج از آن [illegible] و ... [illegible] دارد [illegible] از آن [illegible]

[illegible] حرارت [illegible] تحقیق

الکاریک escarrotique

[illegible] گوشت [illegible] معالجه [illegible] مختلف است [illegible] غالب [illegible] ترکیب [illegible] ادویه [illegible] حرارت [illegible] مرکب [illegible] از چند جزء

درتک moxa

[illegible] که مرکب اند از اجزای [illegible] که [illegible] روی جلد نصب کنند [illegible] جلد [illegible] حرارت است حرارت را [illegible] تدریج جلد [illegible] حرارت مختلف است [illegible] معروف اند

[illegible] بخارات [illegible] خشک [illegible] از [illegible] بخورات [illegible] مانع است که [illegible] درجه حرارت [illegible] بخورات [illegible] استعمال کنند [illegible] مستعمل است [illegible] مریض [illegible] بخارات [illegible] مریض [illegible] بخورات [illegible] حرارت [illegible] بخورات [illegible] مریض [illegible] که [illegible] تحقیق [illegible] استعمال کرده

[illegible]

کتاب ثانی در ادویه که از نباتات و حیوانات گرفته می‌شود

منقسم است بر ۱۹ مقاله و در هر مقاله [illegible]

که [illegible] منظور می‌گردد

[illegible] رفته [illegible] عطریات [illegible] هر یک مقاله [illegible]

مقاله اول در چوبها که ligneux هستند

[illegible] ligneux [illegible] شده [illegible] نباتات موجود است [illegible] چوب [illegible] مواد [illegible] مختلف [illegible] ترکیب [illegible] نباتات [illegible] مرکب [illegible] نباتات [illegible] مرکب است از [illegible] اجزاء [illegible] نباتات [illegible] نباتات [illegible] کمال [illegible]

[illegible]

[illegible] ترکیب [illegible] مختلف است مثلاً [illegible] نباتات [illegible] چوب [illegible] مواد [illegible] مرکب [illegible] چوبها [illegible] مرکب است [illegible] ترکیب [illegible] نباتات [illegible] استعمال [illegible] حرارت [illegible] جراحات معمول است [illegible] ذکر شد.

[illegible]

تمام اجزاء نباتات و دارای ماده ازت دارای جسمی که عادل در حقیقت ترکیب شده جوهر شباهتی
با حس لمس و البومین ترشح در عضلات حیوانات است و اما علامت امتیاز این دو از یکدیگر بسیار
مشکل است و در ضمن اینکه ظاهراً ملاحظه کنند وجه امتیاز در حقیقت جوهری مطلقاً
نشان است در نباتات مانند حیوانات سه ماده مختلف یافت شده که ما از تحقیق حالات آنها
هر سه مشتق از یکدیگر و آنها عبارتند از البومین و فیبرین و کازئین و در نباتات علاوه
بر این سه گلوتن و گلیادین نیز یافت شود تمام اینها از حیث ترکیب شبیه اند لیکن
اینها به ازت انکاشته است به یک هر یک از اینها اگر با محلول پتاس مخلوط کنند
و بس ازدیاد آن در واسطه تأثیر حرارت ترکیب تازه معلوم شود که گوگرد و فسفر جوهر الّا در این
دسته جزء ماده نبات ماده و ماده که به فقدان ماده ترکیبی است و زوال آن
در بعضی جواهر بروتئین است و میتوان گمان کرد که تمام مواد مزبوره مشتق از این
ماده هستند و آنها را میتوان مولود نامید و نسبتهای مختلف ترکیبی است بیش خود
بعضی از این مواد بعضی هستند که گوگرد و فسفر با فسفات تیست که با ترکیبی مرکب شده با هم
ترکیب ذرات اینها مختلف است مشتقات ترکیبی عبارتند از البومین و فیبرین و کازئین
و گلوتن اول البومین که در تمام اجزاء نباتات در عصاره حیوانات موجود است بخصوص با
بافت لعابی عبارت است از آن ماده جسمی است عمومی آن آن است که در آب حل میشود در گرمی جوش
در می گردد و با حرارت منجمد شود و این از ابتدا جدای هر ترکیبی است ... هر جزء آن بر یک حصه جوش
با جوش زیرزمینی باید طوریکه متعدد ... جزئی ترکیب ... که حالت منجمد شده در آب بر حرارت

بر

است اگر بخواهند تجزیه کنند و حد ذوب کردن آن ماده هم کازئین که محلول است آن را به حرارت
منجمد نشود و ماده جوهری که ازاب آن ماده را اگر بعضی ماده جنبیت کنند در شیر
در زبان عامه بنهورت میتوان نیز رفت جدا ... گلوتن با جوهر که در گلوتن و با حرارت منجمد
میشود جزء جاهای است ماده شباهت تام دارد البومین و کازئین و گلوتن ودارای گوگرد و فسفر است
جسمی است بیرنگ ... در ماده طعم ... از الکلیس ... که ... شفه ... که غالب ... کثیف شفاف
در نباتات آنچه است و اینکه فقط نیز دارد در طبیعی در نباتات و حیوانات در حالت
رطوبت ماده محلول است در آب و ماده غیر محلول است البومین محلول و به واسطه حرارت
منجمد میشود در این بخار در ۷۰ درجه حرارت شروع بانجماد و در ششصت ... ۷۰ درجه انجماد
تمام میشود اگر محلول البومین بسیار رقیق باشد به واسطه حرارت کدورت پیدا میکند و ... آن
محلول را در خلاء تبخیر کنند البومین غیر محلول بوجود آید ... ترکیب البومین است ... محلول
آن را اگر رقیب ... ماده ... در آب کنند جمید ... آن ... از آن ... شود و ... اجزاء
آن ... میشود البومین منجمد محلول است ... به فقط ... در ... ماده ... رقیق ...
نکنند ولی با بعضی از صفات ... خاصیه ... بسیار ... افتار الکل ... کنند با قلیات
منعقد میشود ... بسیاری از املاح فلزی در ... دارد ... آن ... نیز ... غیر محلول ... کم دارد
منعقد ... بسیاری البومین نیز منجمد ... البومین منجمد ... در ... کلال در بیاض ...
معادن البومین محلول است البومین ... در ... که ... طبیعیان ... از ان ... تخفیف
شده اند ... تقریبا در جمیع نباتات موجود است ... اول ... غالبا ... ماده ... سرمای ...

و جو و ماده ... است ... بسیار محلول است و غالب ... دارد ... نیز ... را ... دارند
و غالبا در ... که با ... نباتات ... البومین جزو انتهات ... نباتی
مجرب است حتی ... دارد ...

نشاسته

مواد نشاسته که ... محلول و ... عبارت از ... و ... ولیکن
... Carrayaheem ... اسم نشاسته جسمی است ... دانی
و ان ... که در ... نباتات ... تمام اجزاء ... موجود است
چنانچه در ... موجود است در ... در بعضی ... نیز وجود آن ... دارد ...
بیشتر یافت شود و بعضی از آنها ... نشاسته ... خاصیت ... بسیاری ... لزوم ...
... نشاسته است چنانچه در ... غلات و حبوبات ... شود ... نیز
خاصیتش ... نشاسته است ... حیوانات و انسان ... نشاسته بسیار لازم است
در هر ... نشاسته موجود است ... خاصیت ... نشاسته ... در هر ... ماده ...
میتوان گفت نشاسته ... نشاسته ... ذرات ... در ... است
در ... که ... شده ... اگر ... در ... نشاسته
نشاسته جسمی است ... طعم ... و شفاف است ... مخصوص آن
... است از ۱.۵۳ ... ۱.۵ ... که ... ترکیب ... کنند ... آن
آن ... همیشه ... نشاسته بسیار ... است ... صاحب

بم

که ... جسمی است ... تجربه ... دانه ... است

دانه سیب زمینی	۱۸۵ هزار یک میلیمتر
دانه گندم	۱۸۰
دانه ...	۵۰
دانه لوبیا	۳۶
دانه panais	۲/۸
دانه Chenopodium	۲

... در ... نشاسته است که ... نشاسته ... حجم
دانه ... بیشتر است ... اقسام نشاسته که در نباتات ... هست ... رنگ ... نشان
... است چنانچه در ... خاصیت ... نشاسته ... ۱۲ جزء ...
... جزء ... ۵ ... ۱۵ ... در هر حال نشاسته ...
... به واسطه ... میتوان ... از آن خارج ... تجزیه ... اول ...
حرارت ... از ... نشاسته ... رطوبت ...
... نشاسته را در ۱۲۵۰ ۲۲۵ درجه حرارت ... کنند ...
... میشود ... در آن صورت ... در ...
... محلول است نشاسته در ... نشاسته ...
... به واسطه ... بسیار ... اختلاف دارد ... که نشاسته ... از آن

ساقط شود تا آخر رنگ آبی دهد تر شود در برابر بسیار ده هر قدر دوا داده شود تر شده تشخیص
همین تغییرات موجود داده معروف نشاسته نشاسته معروف به بیضا مطبوخ دارد در واسطه تماس گوشت اور
نشاسته را دود که دواها اکه در واسطه علامت شده است محلول محمود تر که اکه در دو روی عسکرلا
در بادها که نشاسته و تماس بر در با قسمت انشاء سرکه بسیار در واسطه شود و هرگاه بسیار رقیق در ۹۰
تا ۹۲ درجه حرارت نشاسته را تسخین دکسترین کنند و اکه درجه حرارت انقلاب زیاد شود اوراک
دکسترین تبدیل شود بنده تمام اجزا بسیار رقیقه محلول شود بسیار اجزا بقدر آن بسیار رقیقه می کنند
در نتیجه قرار داده اند ۵۰۰ جزو الکل ۱۰ $\frac{1}{۲}$ ۱۰۰۰ جزو ماء بحرارت داده تا ذوب کرده
دیگر دوران نوع در دو نوع یا در جوار آن انار معروف ورق نبات جز حفظ کوره نشاسته
مطبوخ دا الکحل جوش بسیار محلول شود و مطبوخ به الکحل و علامات ترکیب آنان روز چهار پانی
صاف در ترکیب حاده عالم آن در اساس زمان کرده تولید حرارت تولید
منو کرده و ۱ دیاستاز Diastase نامیده دو آن جسمی است جامد بسیار زود
منجمد که در آب دل در ضعف مس تواند شد و خاصیت محمده آن است که مطبوخ نشاسته را مایع کند
و بسیار رقیقه بحرارت مطلق آن الفرنسه گلوکز نامند دوا اول آن آن اجسام نشاسته را
بسیار بسیار دکستر که دا آن دکسترین رفته رفته بسیار رقیقه شود در ۱۲ درجه اسید فرم کسترین
هرگز تولید ثابت بود در حرارت مرتفع تر هم دکسترین و هم قند تولید شود در قدر درجه
حرارت در ابتدا به تقدیر دقیقه تبدیل نشاسته حاصل آن تقلید کند بکلی نشاسته ده ۵
جزو آب ۵ ۵ ۵ جزو ده جوش نموده ۱/۲ الکتشنه آن جدا در آب سیاه بی

در نوع ساعت الفر الی درجه حرارت که حکمت نشاسته را الکحل در قسمت یکی ترکیب شده اند
موافق قاعده حرارت منقطع کنند و درجه آن الکل ۶۵ تا ۷۵ ساعت داد ش
در خزینه دقیقه طول ده همه ولی لذت رفتار ان اجزا افزاز بحوش لذت دکسترین اندک فرق
در نوع محلول ها تراز دو واسطه تخمیر ترکیب با الکل و در حیوان حدا الکحل و اکمیر بدیعی
علاج ان را اطراف و مهیه شیره دکسترین تبدیل نقشه الکحل دو با جمله عمل کرده اند تا نشاسته را
واسطه و باستار منقلب نقشه تو نشاسته اذکر و عرقیه قند دکسترین تا نه مهمی در قدر مقدار
شیره دوات عمل کرد تا با حلاوت نوع شیره و دواها مخصوص که در بعض جهت ها نقوش تر
استعمال کنند مولوهات به leiocome عبارت از دکسترین ساده
نشاسته که $\frac{1}{۵.۰}$ جزو نوره تیزاب ۲۰ جزو آب اسیدوار آن کنند در هوای آزاد
خشک نمایند ولی لذات آن از ۱۱۰ تا ۱۲۰ درجه حرارت تا آن سه هفته دکسترین در
بسیار در نوع خواص ظاهری شبیه است با صمغ عربی محلول است در آب و از آن انفعال می کند در
الکل ضعیف ۳۰ درجه تا درجه در حرارت ۵۰ درجه الکل شعاع ۶۰ درجه ضعیف محلول که
و در الکل ۸۰ درجه دار الکل غیر محلول است محلول ها دکسترین با نشاسته عامه علامات متوالی
استعمال کرد و محصوصه در جراحی جهت تثبیت مفاصل بیماری حرکت کنند استعمال کنند و با
صد جزو دکسترین و جزو عرق کافور اشخاص ظاهر جدی جزو آب جوش را آن
مخلوط کرده و زود یا رحمه لذت دار آن مایع شده کنند بعد از تغییر ساده دکسترین
خارج شده الکحل دارد بسیار محکم اند و علاوه بر مهمانی از کلام ضرورت گوید

داد که بیماری و شیره شود ترشی نیز دارد حبوبات مسأله معلوم ترشیت دارد و جو و کوبی
مانند طبع تیز دو دو مطبوع ثقیل دارد حقیقت رنگ جلاد کل سبب دارد دکسترین و الکل مسهل
دکسترین جزو ۱۵ ترک دارند ثابت و واسطه تخمیر دو دو بسیار مربوط شود تنها که از جلاوه
و کشته ۱۵ ساعت داروی که با محلول اند همیشه مقدار قند کم و دکسترین زیاد است لذا آنها که
واسطه بیماران عارضه در نشاسته غلات و نشاسته سیب زمینی دارد روت arrowroot
دارد بعضی نباتات حاره آمده و نام مانند sagou tapioka
تمام اینها نشاسته دو واسطه آن خاصیت در بازار رسیده اند دوا ها را محتاج به اطلاق آنها بست
و علاوه بر مثال الخرارات نشاسته سیب زمینی را دکلکسیم سیب زمینی را در شیره تیره ها
آن خارج کنند اگرچه متعارف بازار است که تشخیص آن دقیق میکنند ولی از آن
آن بهتر رو از کنند و دو آن بسیار تخمه از غربال تنگ حکمی بگذرانند نشاسته کرات
مثل با جنس شده دو در سایه خشک نمایند بعض نشاسته ها حرارت را بیشتر بیمار استعمال کنند
و علاوه بر آن اطبائی از مقدار عامه ای مذکور کمی متروک است
نشاسته گندم — شکل دانه ها مدور است و هر طرفش مسطح است و قطرش
در $\frac{1}{۳۳}$ تا $\frac{1}{۳۰۰}$ سانتیمتر است و اکثر همیشه مخلوط است با گلوتن نشاسته گندم را
مهاور بکار برده اند و رنگ نشاسته به اکثر
نشاسته سیب زمینی با خود ذات آرد شده در شیره مانند داخل در طایفه نباتات سولانه نیز سیب
منظر شکر و جفتی در وسط دانه که تقریباً مثلث است و دارد که دو شده ترک دار ندارد و دانه ها

بیشتر است و بعد در بازار رسیده اول است در صد جزو ۲۲/۵ است دارد که در بعضی درجه
حرارت خارج میشود در حالی که تمامی آن نشاسته سیب زمینی در طلاهای به الکحل که تا اول ترک
آن عنوان کرد و با حرارت بکار برده به الکحل شکر بر نفیسه ها که در فرنگستان عاملانه
از این جهت غش ساز نشاسته ها استعمال می کنند جهت شناخت این غش آن از آنها محلول خلط
تمامی محلول کنند نشاسته سیب زمینی را بهم کند و سایر نشاسته ها متفرق شوند و با تمیز نشاسته در زیر
ذره بین یا با عدسی بسیار قوی ملاحظه کنند چنانچه در قطر آن دو اتحاد کم و مخلوط تشخیص داده شود
ارورروت arrowroot
ارورروت اروری است که از ریشه چندین قسم نباتات متعلق بطایفه تمنه برتسانی آورده
بهترین قسم آن از هندوستان است یا از قسم برز دو جزیره دانه ها نشاسته ارورروت
در دانه ها نشاسته گندم بزرگتر است و جون شفاف و لطافت آن بیشتر است ملاحظه آن
آن بکمتر است این دانه ها مدور یا بیضی بشکل اند و واسطه کار به تقاوت رونق شود با نشاسته
شیر تازه که در تونس و بلدیات معمول است دارد بکسر نوع وزن آن نشاسته متعارف محلول کم
باشد رنگ آن متغیر می شود
تاپیوکا رزناش
این جوهر عصاره لذیذ از ریشه گیاه نباتات طایفه اوفربیاسه شیره این نوع
پس از شستن مادی آن آرد است و مکند شیره بسیار ریز هم پس از خشک شدن و خارج از غارت
می شود از مواش دانه ها این نشاسته را آکل درون آن پاک کنند آبک و مصرف ظاهر آن

و در وسط آنها خال سیاهی مشاهده است قطر این دانه‌ها یک سی و دو سانتیمتر است و ذرات محسوس
مرباش نیست و در صورت شش ۲ است ۲ ۶ و که مرباش مرطوب است در روی
تخته‌ای که با چاقو نصف کرده‌اند از آن شکل شود این نشاسته توله‌ها کوچک غیر منظم
که در صورت اثر تابش ... مانند ... با سرکه و ... رنگ زرد
مایل بخود به اگر ... این رنگ ... غلیظ ... نشاسته است
در زمان ... مخلوط ... نیز همان رنگ را به ... صورت ظاهر ...
مانند ... هست ... غیر مخلوط مرکب است ... غیر منظم و ...
دانه‌ها ... مخلوط و اجسامش منظم ... زجاج ... است

اما شکر

لازم است ... قسم نباتات طایفه بخشیده و آنچه در تجارت معمولات
سه قسم است شکر قدیم شکر ... شکر ... قسم اول شکر ... حرارت
نشده ... در آب سرد محلول ... در ... حرارت ... آماس کننده ...
شکر با بعضی ... قدیم ... حرارت ...
شکر ... است شکر ... قسم ... دیگر ... بخار
دانه‌ها ... غیر منظم و چون حرارت دیده در آب سرد قدری انداخته
نشاسته آن محلول شود ... کرده

استحاله طبی نشاسته

...

نشاسته خالص در نباتات ممزوج است با اجزاء دیگر ... که بعضی ... علاوه ...
نقصان ... آن وارد ... لهذا ... نشاسته را از ... خارج ...
کنند چون نشاسته در آب سرد غیر محلول است ... ممکن ... از ...
... اگر ... فرض کنیم ... نشاسته ...
کنیم ... تر ... در صورت ... نشاسته ... اگر ...
... از نشاسته ... در نباتات ... در صورت ...
... نشاسته آن نبات ... در ... شده ...
... نشاسته که در ... ریشه ... را ... بجوش آورد
نشاسته آن ... ماده ... در ... لازم است ... ماده ...
آن ... نشاسته ... ماده ... جسم ... اصلاح ...
آن ماده ... که ... کمتر ... ...
... و ... مانند ...
... است و در خارج مانند ... مخلوط ... استعمال شود
حقنه نشاسته — نشاسته که ... مثقال مطبوخ ... مثقال نشاسته را در مطبوخ
... کنند ... که ... شود ...
نشاسته در آن ... و ... مانند ... این حقنه ... از ... نشاسته
بیشتر استعمال کنند ... منظور ... رفع ...

... نشاسته — ... مثقال ... مثقال نشاسته ... بجوشانید ...
... مخلوط کنند و در ... استعمال نمایند
... نشاسته — نشاسته ... مقدار ... نشاسته را در ...
مثقال آب سرد مخلوط کنند ... را در ظرف دیگر بجوش آورند و آن شیر نشاسته
سرد را اضافه بجوش نمایند ... ساعت بجوشانند ... آب ... هر قدر بخواهند ...
... آب ...
حریره نشاسته — نشاسته ... مثقال قند ۵ ۲ مثقال ... مثقال قند ... آب
مخلوط ساخته بجوش آورند نشاسته را در ظرف دیگر ... آب سرد ...
... بجوشانند ... که ... نشاسته ...
حریره شکر — شکر سحوق ۱/۲ ۳ مثقال قند ... مثقال آب ... مثقال ...
... که ۵۰ مثقال ... شکر ... مخلوط
... و ... داده ... بخورانند
... نشاسته — نشاسته ۱۲ مثقال ... ۱۰۰ مثقال نشاسته را در ۱۲ مثقال
... مثقال آب سرد ... کنند ... در روی آتش گذارند ... شروع ...
کرد ... نشاسته را در آب جوش ریزند ... بجوش ... آتش ... این ...
... و ... در ... مرض ...
... این ... ندارد ... رطوبت ...

...

... اطراف آن ...
... شکر — ... مثقال شکر سحوق ... با حرارت ... کنند
... محفوظ نمایند ... شکر ... دارد ... نیز
چنین سازند
... غلات — در میان نباتات ... طوایف نباتات طایفه ... است
که ... graminee نامند ... غلات
غذای ... نوع نباتات است و دارای ... است ... که ... جزء اعظم
غذای ... نباتات ... در اروپا ... و ...
... در ممالک آسیا و ... قوت غالب ... است و در ممالک ... چون
بعضی ممالک ... و یا برنج و ذرت استعمال کنند ... نشاسته در ... غلات
چهار ماده مختلف ذرت ... و ... که محلول است در آب سرد
... حرارت ... که ... این ...
... ماده ... نامند ... در ...
... چهار ماده ذرت ... جسم ... وجود ... از ...
... که ... غلات مختلفه است ... نشاسته ...
... است ... مقدار ... از ...
در ... که ... آن ... است ... مقدار ...

در ساختن نان دارد و غلاتی که بیشتر معمول اند به ترتیب ذکر میکنیم

گندم

گندم برنج تمام غلات است و بهترین آنها و بصورت تجزیه‌ای که [illegible] از فاسد گلوتن
و ماده صمغی گلوتنی و ماده نشاسته و دکسترین و شکری بوده و رنگ و جوهر که [illegible] فسفات
و ارثو فسفات و املاح خاکی و [illegible] نشاسته را که سابقاً ذکر کردیم اما گلوتن که ماده چسبنده [illegible]
جهت ساختن آن با آب سرد ولاده که خمیری ساخته و [illegible] و در روی تخته [illegible] مادت
مالش دهند و [illegible] در دست گرفته با یک لوله آب سرد بارها مالش دهند و ماده [illegible]
که آب [illegible] دارد و خمیر [illegible] تقریباً تمام [illegible] نشاسته از این خمیر جدا
شده خمیر [illegible] بیه اگر [illegible] شدن با آب [illegible]
[illegible] از [illegible] و از [illegible] که بر این نحو ساخته باشند خمیری
است خاکستری رنگ [illegible] ارتجاع [illegible] و [illegible] نکشند [illegible] تقریباً [illegible]
معمول است [illegible] در جوهر [illegible] و [illegible] در [illegible]
در حالت رطوبت [illegible] تجزیه [illegible] اگر [illegible]
[illegible] از آن [illegible] که در آن [illegible]
[illegible] خالص است و اگر [illegible] در آن [illegible]
[illegible] که در [illegible] گلوتن در آب غیر محلول است [illegible]
[illegible] که [illegible] غیر محلول در [illegible] از [illegible] باشند

و [illegible] صاحب اثر [illegible] بهند و [illegible] معانی است البومین
منجمد [illegible] صورت ظاهرش مانند فیبرین نیست و [illegible]
پس [illegible] فیبرین [illegible] کلوتن [illegible] از گلوتن خالص [illegible]
و بعضی از [illegible] اثر [illegible] باشد [illegible] خالص آن [illegible] حقیقت ترکیب [illegible]
[illegible] است [illegible] و [illegible] شده [illegible]
[illegible] دارد و آب [illegible] از آن [illegible]
و پس [illegible] در [illegible] محلول است در جوهر [illegible]
[illegible] مانند البومین [illegible] مرکب [illegible] در [illegible]
باشد غیر محلول [illegible] خاصیت [illegible]
[illegible] اگر [illegible] مرکب [illegible] و در ترکیبات [illegible]
[illegible] اگر گلوتن [illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] گلوتن را [illegible]
[illegible] گلوتن [illegible] و [illegible] ذکر کردیم [illegible]
[illegible] علامت [illegible] این ماده
ماده [illegible] گلوتن [illegible] فسفات [illegible]
[illegible] گلوتن [illegible] ترکیب [illegible]
در آب [illegible] البومین [illegible] محلول [illegible]

[illegible] در [illegible] بیشتر [illegible]
و [illegible] البومین [illegible]
و [illegible] کرد

جو

صورت تجزیه آرد جو [illegible] نشاسته ۱۰۰ قند ۵ گلوتن خشک ۵ / ۳
البومین [illegible] قشر ۳ / ۹ رطوبت ۲ / ۱۱ [illegible] تجزیه [illegible]
[illegible] نشاسته ۳۲ قند ۵ صمغ ۴ گلوتن خشک ۳ [illegible] hordeine
۵۵ [illegible] و [illegible] البومین [illegible] ذکر میکنیم [illegible]
[illegible] در جو [illegible] فسفات [illegible] گلوتن [illegible]
[illegible] غلات معمول است [illegible] ذکر کردیم [illegible] نشاسته و
[illegible] گلوتن آن [illegible] نشاسته آن [illegible] گلوتن [illegible] است
[illegible] است

[illegible] این [illegible] نشاسته
۹ / ۱ قند ۲۲ / ۳ [illegible] ۹ / ۱۱ گلوتن خشک [illegible] البومین
۲۲ / ۳ قشر ۸ / ۳ [illegible] ۳ / ۵ نشاسته [illegible]
[illegible] تجزیه البومین [illegible]
[illegible] البومین [illegible]

صمغ غیر محلول [illegible] مانند که البومین ماده [illegible]
[illegible] محلول صمغ [illegible] نشاسته است [illegible] گلوتن [illegible] است
[illegible] از [illegible]
[illegible] تقریباً تمام آن [illegible]
[illegible] بیشتر است

[illegible] avoine

[illegible] تجزیه [illegible] نشاسته ۹ / ۵ ماده [illegible]
۵ / ۲ / ۸ صمغ ۵ / ۲ ماده [illegible] البومین ۳ / ۴ [illegible]
[illegible] ۲ رطوبت [illegible] تجزیه ۵ / ۲۳ قشر [illegible]
[illegible] [illegible] حیوان [illegible]
[illegible]

برنج

[illegible] برنج مرکب است از آب ۵ نشاسته ۸۵ قشر ۸ / ۴ ماده [illegible]
[illegible] ۳ قند [illegible] ۹ / ۲ [illegible] ۲۱ / ۰ [illegible]
[illegible] ۱۵ / ۰ [illegible] نشاسته برنج از همه بیشتر است و مقدار گلوتن آن
[illegible] برنج [illegible] غلات
[illegible] آن موجود است [illegible]

شباهت با ماده محلوله نشاسته دارد و بلاشبهه آرد سایر غلات نیز چنین اند و بسیاری
در خواص برنج مانند سایر غلات است با آن نان نمی توان ساخت زیرا ماده
ازت دار آن بسیار کم است مقدار [illegible] به شکل نشاسته دارد و از این بابت است
مطبوخ آن در ایتالیا معمول است گاهی قدری از جو نان از آن می گیرند و در بعضی
دواخانه ها شربت از آن سازند معروف بشربت [illegible]
ضماد کوفته آن گاهی محلل ورم است در کیسه ۵ برنج اول باید [illegible]

ذرت mais

بنا بر تجزیه پاین صاحب ذرت مرکب است از نشاسته [illegible] ماده ازتی ۵ ماده
دسمه [illegible] ماده ملونه ۲ نسج [illegible] ۳۰ دکسترین ۲ املاح مختلفه [illegible]
ذرت نشاسته [illegible] بعضی یا کروی اند و در سمت خارج که [illegible] است و مانند
[illegible] نشاسته در روی یکدیگر [illegible] شده اند [illegible] وجود آورده
و این [illegible] بسیار [illegible] اتصال پیدا کرده اند [illegible]
سخت [illegible] بعضی [illegible] طایفه غلات از حیث بعضی [illegible]
غلات [illegible] که از آنها در [illegible] دارد و این [illegible]
است [illegible] که این از [illegible]
[illegible] غلات [illegible]
جوش در آب مشروب [illegible] که در [illegible] است بجهت [illegible] این [illegible]
آید

بجوشانند ساخته نمود باید [illegible] که در آب [illegible] و بعصاره [illegible]
تمام اجزاء منضجه آن [illegible] و دلیل است که در تمام [illegible] کرده و [illegible]
ماده [illegible] یافت شده [illegible] علاوه بر نشاسته مطبوخ غلات
[illegible] دارد [illegible] اجزاء گلوتن [illegible]
در [illegible] برنج و خوشه [illegible] و بهترین [illegible] است جو ۲ مثقال
[illegible] مقدار [illegible] معمول [illegible] مرتب [illegible]
[illegible] استعمال کنند و در صورتیکه [illegible] باید اول [illegible]
مختصر [illegible] بجوشانند [illegible] که در [illegible] خارج شود [illegible]
چنانچه گفتیم در آب [illegible] شیر [illegible] استعمال میکنند
و [illegible] ۱۰ مثقال جو [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] کنند [illegible] است
حقنه [illegible] — [illegible] ۱۲ مثقال آب مقدار [illegible]
دقیقه جوش [illegible] صاف [illegible]
حمام [illegible] — [illegible] از ۱۲ تا ۲۶ سیر آب مقدار [illegible]
بجوشانند و صاف نموده [illegible] استحمام کنند [illegible]
نان — [illegible]

[illegible] این خمیر ترش [illegible] منقلب کننده [illegible] فرمان [illegible]
[illegible] انقلاب [illegible] قدری [illegible]
[illegible] انقلاب [illegible] که اگر خمیر [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] انقلاب [illegible] گلوتن در خمیر [illegible]
[illegible] اسید کربنیک [illegible] بعلاوه [illegible] اسید کربنیک
[illegible] که خمیر [illegible] هوای [illegible]
[illegible] که در حرارت [illegible] رفته رفته [illegible] حرارت
باعث قطع انقلاب [illegible] قدری [illegible] نشاسته که غیر محلول است [illegible]
[illegible] نان در آب سرد [illegible] ورشته نان [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] نان [illegible]
مقدار [illegible] آب [illegible] نان [illegible]
بر تجزیه [illegible] صاحب دارای [illegible] نشاسته [illegible] گلوتن و اسید کربنیک و [illegible]
[illegible] گلوتن [illegible]
محلل [illegible] آب جوش علاوه بر [illegible] نشاسته غیر محلول نیز [illegible]
ترید نان — نان [illegible] ۱۲ مثقال آب مقدار [illegible]
[illegible] مرتب [illegible]
مطبوخ [illegible] — [illegible] ۵ مثقال

صمغ عربی [illegible] مثقال [illegible] ۳ مثقال [illegible]
[illegible] کننده [illegible] نان [illegible]
مخلوط را تقریبا با ۱۵ سیر آب در روی آتش گذارند [illegible] صمغ [illegible] و در ظرف [illegible]
[illegible] ساعت [illegible] کنند
[illegible] یک لیتر [illegible]
و [illegible] مثقال صمغ عربی استعمال میکنند [illegible]
[illegible] مطبوخ [illegible] است [illegible]
[illegible]
این مطبوخ [illegible] صمغ عربی [illegible] استعمال
کننده [illegible] شربت [illegible]
[illegible] را استعمال میکنند [illegible]
[illegible] در صورت [illegible] ضرورت طبیب [illegible]
[illegible] نولید
ضماد [illegible] — [illegible] مقدار [illegible] اتصال [illegible]
[illegible] ظرف [illegible]
معمول است [illegible] ضماد [illegible]
[illegible]

خاصیت قابض نباتات مشتق تحمیض لکی است و جوهر است بسیار شبیه بآنچه که در تمام قابضها
هست تفاوت یافت شود معروف ترین قابضها لک است بلاشبهه است لهذا در تمام قابضها تقدیری
شباهت دارند موجود است که تمام اجزا آن عنوان ... [illegible] ... لکن بلاشبهه باید
ترجیح داد و در بعضی ... که عنوان ... [illegible] ... نباتات را ...
قابض ... لکن بلاشبهه منفعت ... دارد در ... [illegible] ...
و ... hemoptysis ... نفث الدم ... [illegible] ...
نوشته مخصوص ماده تره ... [illegible]

... [illegible] ... غیر محلول است در ... [illegible] ...
طبیعت ... [illegible] ... لک ... [illegible] ...
... [illegible] ... لک ... [illegible] ...
... [illegible] ... در آب سرد ... [illegible] ...
... غیر محلول است در آب جوش ... [illegible] ...
... [illegible] ...
صاحب ... [illegible] ... ۲۳ ... [illegible] ...
... غیر محلول است ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... نیز محلول است

ماده تره لکی که از ... [illegible] ...
... [illegible] ... در آب سرد ... [illegible] ...
... [illegible] ... ماده تره ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... در آب ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... لک ... [illegible] ...
... [illegible] ...
که در ... [illegible] ...
محلولات لک — در تمام ... [illegible] ... از آب ... [illegible] ...

... [illegible] ... لک ... [illegible] ... غیر محلول ... [illegible] ...
... [illegible] ... لک ... [illegible] ... در آب سرد ... [illegible] ...
... [illegible] ...
استعمال ... [illegible] ... در آن آب ... [illegible] ... لک ... [illegible] ...
در آن آب ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

قاعده اول منسوب ... [illegible] ...

لک ... [illegible] ... ۱۰ ... [illegible] ... ۳۶ مثقال
... [illegible] ... ۲ ساعت ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
خارج شود ... [illegible] ... در آب جوش محلول میگردد

قاعده دوم منسوب ... [illegible] ... لک ... [illegible] ... در آب ... [illegible] ...
ساعت آب ... [illegible] ...
قاعده سوم منسوب ... [illegible] ... لک را در آب سرد ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
ماده ... [illegible] ... لک ... [illegible] ... در آب جوش ... [illegible] ...
... [illegible] ...
تزریق لک — ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... استعمال ... [illegible] ... لک ... [illegible] ...
... [illegible] ... لک — ۱۳ مثقال ... ۲۵ مثقال ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... ۵ مثقال ... [illegible] ...
نسخه دیگر — ... [illegible] ... لک ... [illegible] ...
در آب ... [illegible] ...

تا دو قرص خشک شود پس از آن آن‌ها را کوبیده و ببیزند و در امتحان [illegible] خشک‌کردن این حریره
خشک را مریض با شیر بخورند لهذا جزء [illegible] محسوب است لکن دوا راست و حریره تازه را فوراً
مقوی ساخت به طریق حریره [illegible] ۸ مثقال قند ۲۰ مثقال آب [illegible] مثقال
بجوشانند تا ۵۰ مثقال آن باقی ماند را با عطری که مناسب دانند معطر کرده
شربت کنند — [illegible] ۲ ۳ تخم [illegible] را [illegible]
[illegible] شربت [illegible] این شربت [illegible]
که [illegible] در یک دفعه [illegible]

[illegible] — [illegible] صمغ عربی ۵ قند ۴ [illegible] ½ تخم [illegible]
بجوشانند و در [illegible] صمغ را در آن حل کنند و از پارچه صاف [illegible]
[illegible] اتصال هم زنند تا [illegible]
[illegible] این خمیر را [illegible] باشد
[illegible] ساخته باشند [illegible]
که در هر شش مثقال [illegible] از [illegible] باشد

قرص [illegible]

حریره [illegible] قند ۲ [illegible]
[illegible] — [illegible]
این [illegible] کنند

Carragoheen

این نبات [illegible] از طایفه algue که [illegible] نباتات [illegible]
و [illegible] در آب [illegible] آن [illegible] استعمال [illegible]
شبیه است [illegible] آن

قند

[illegible] قند [illegible] که [illegible] در آب [illegible]
[illegible] قند [illegible]
و سایر [illegible] قند [illegible] عناصر قند [illegible]
و [illegible] قند [illegible] ولی [illegible]
از قند [illegible] قند [illegible] قند [illegible]
تا قند [illegible] قند [illegible] نباتات [illegible]
[illegible] نباتات [illegible]
نباتات طایفه غلات [illegible] در [illegible]
قند [illegible] آب [illegible] خارج [illegible]
[illegible] نباتات [illegible]
[illegible]
در [illegible] کنند [illegible] ۴۹ [illegible] درجه حرارت [illegible]

حرارت درجه رطوبت [illegible] ۲۱۰ [illegible] ۲۲۰ [illegible] درجه است
[illegible] در آن [illegible]
[illegible] قند [illegible] caramel [illegible]
قند [illegible] قند [illegible] حرارت
حرارت [illegible] قند [illegible]
[illegible]
[illegible] آب [illegible]
در حالت [illegible] آب نبات [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] آن [illegible]
[illegible] قند
[illegible] قند [illegible]
که [illegible] قند [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible] قند [illegible] حرارت
[illegible] قند [illegible]
[illegible] و [illegible]

قلیائیات با قند [illegible] ترکیبات [illegible] مرکبات [illegible]
قند خارج [illegible] آن [illegible] این ترکیبات [illegible]
قند [illegible] طبیب [illegible] مریض [illegible]
[illegible] در [illegible] کرد

[illegible] — این [illegible] قند [illegible]
[illegible] ۲ [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
درجه [illegible] حرارت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قند [illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible] حرارت آن از قند [illegible]
درجه درجه حرارت [illegible] حرارت [illegible] $\frac{9}{100}$ وزن [illegible]
خارج [illegible] حرارت [illegible] درجه [illegible]
[illegible] قند [illegible] در آب [illegible] وزن [illegible] از آن [illegible]
و در آب [illegible] درجه [illegible] قند [illegible]

محلل گلوکز را هم تا کرده کشند ثابت ماند و در کلیه نحوه و همین جهت استعمال نیست از قند شکر خالصه اللفظه شور ما نیز با مجاورت جوشانیدن معده ما نند قند شکر خالص نحو باقی مانده نیز ترکیب نحو و لهذا این ترکیبات لیمار بهتر لیفلانه و ماده کی حرارت بر آلات حاصلات راحل کنند این حاصیت شور که گلوکز را نقصه شوره با نیز بود هم شکر انداز قند شکر

قند میوه جات ـــــ از انواع قند که بر در حالت اسرف عنوان ارز ایجاد کرده بعد درجه حرارت و علاوه بر این شیار شعاع پولار را میون را سمت چپ میگرداند مثل قند معاون گلوکز است قند میوه جات و در شیره انواع با طبع رطوبت و سیمان در عسل های متعدد و در گلوکز است نیز یافت نحو و بعضی ها نیز از عنوان اورکر گلوکز قند شکر یا حاصلات تخمیر حرکت اورده این قند هر آینه در درجه حرارت منجمد نحو مردنی بهکم تعییر با هتر سبب آنکه دله او را بر تا در جات بیرونی گزاره و غلظتش مناسب باشد و بعضی ها متعدد در قیمر ظرف منجمد نحو و بعضی از گلوکز خالصات این قند از گلوکز بیشتر است و بهر مقداری در آب محلول است در الکل نیز بهتر قند حل نحو محلول آن در بالنه جوش تحریکه نحو و در فوق رنگ هر کلیه و لهم کارا هر سبب آنکه با ساقه‌ها کیفیات ترکیب نحو و ترکیبات آن مانند گلوکز سریع لیفلانه اند

قند شور یا نیز ـــــ منظور از قند آن است که در قند شور و قند میوه جات ساده میشود آنچه شفته مخلوط گلوکز است و آن تب باده و جا بجا میانه قند شور یا نیز بیت عوارض حس نیز از آن قیمت است و در جمیع خواص شبیه است به قند میوه جات لهم آنچه گلوکز و نیز در حاشیه نحو بود و شعاع پولار پولار را بهتر از گلوکز یک شیار میگرداند

ممحل قند

۱ قند نیز چون این قند یافت نحو پیرا در حیوانات و در شیر یافته می‌شود در بعضا البوده حیونات دیگر

جوانهام گلوکز مختصر آنکه این پنج قسم قند جز البوده قند در طبیعت آن بوده نیز باطلاع لازم باید به زنه یا مانند تخمیر انه و در عکوی قند یا نیز شیرین کم و در هر عصیرات شیرین یا عصیرات خالصه

و میوه جات شیرین و خالصه را

آتش

مربا عبارت است از شیره که در بطه شکاف یا با طبع از بعضی نیم در خورجهای مخلوط خالصه بعد در درجه حرارت بر شیرخت و مثال اینها اقسام شرخت و انواع مختلفه نکاه کنند از آنجا و بربخت در حرارت انداز است این سیلان است رقیق که از ۱۲ تا ۳۴ مثقال قند شربت دارد و در عالی در دیگ ـــــ بر نه نیفال کنند برای جز رنج منصهر محمدیه catarrhale و ایضه اشتعال اشک یا محلول در آب محلول در شیر با رقیق یا در جگر طبیعی که بعضی نیز از این قرار است

اجزاء	مربی گیلاس	مربی زرشک	مربی چوب
آب	۱۱/۶	۱۳/۰	۱۱/۱
مواد غیر محلول	۰/۲	۰/۹	۳/۲
قند	۹/۱	۱۵/۳	۱۵/۰
تفت	۴۲/۶	۳۷/۶	۳۲/۰
اجزاء جمعیه			
سقروز و سه‌ای رایسه	۴۰	۴۵/۸	
مواد ازته			
ماکره	۱/۳	۱/۹	

جزو عالی قدر شرخت یا شیب است و آن قند صمغ است و لیکن میانه انقلاب قند در تخمیر بطی مواد شرین و بکوبه نقادر انقلاب بعضی باشند مقدار زیادی در کاف بعضی در خورجهای ترکیب مخلوط است شتر منو لکشی تریمهای از ربع سفیر از قند و هم و دیگر ماطی شیرین و هم دکوار لیمونات در آب محلول نحو و محلول قرار یابد گرد و آن بس لذ رطوبت منتور که در الکل بتر دلیار محلول است چنانچه ساخاق آن شرخت را در آب جوش محلول کنند و در غال جوانه قطعات و صاف نموده ولهما اندر و اکرده شور نحو و اما را درستی شیت منتور کم وقطعی از آن او حمل و عقده تصفیه شده

قرص شرخت

شرخت الکل ۱ قند ۲ لعاب کتیرا و بهار نارنج لعقد کافت ازل قند و شرخت را با هم یکجا صمد شکسته و بس از آن با لعاب قرصها درست نماید که بیکی از وزن داشته باشد نسخه دیگر شرخت الکل ۲ ریشه ختمی ۱ قند ۳۰ بهار نارنج ۱ اشتهاف ۲۵ عطر بهار نارنج مقدار کافی عطر بکاربرند مقدار کافی و اول ریشه ختمی را در آب جوش دقیقه بجوشانند بعد شرخت را مانند و در حرارت محلول کنند و صاف نمایند قند را در آن که آب حرارتی داده فعلیه و قوام آمده و بالکل بگذارند را با رها رنجه بس از آن بهار نارنج و عطریات را اضافه کنند و با هم حرکت چوب بهم بزنند تا آنکه مخلوط غلیظ بدن گذارد او را در بریده که در کاغذ حریر ساخته اند قالب کنند و قسمتی که بعد از آن خشک شد قرصها را بر یع بر بریده قالب ریزیده و برای این قرص یک ترکیبی اما الفرق المنفعله من الخ و صبحها جانب المطلقه لذلک یستعمال لند

عصاره‌های شیرین

عصاره‌های شیرین

عصاره‌های شیرین عبارت از ریشه‌های نباتات خاص میشوند و در وجود خواص اینها است و بیشتر قند شور بزرگ ده لغات یک حصه ترش کرده و اینها ریشه‌ها را اشوینده و بس از آن خمیر ترش کنند در ظرف خمیر عصیرات الخاصه و در دینه عمل متعددی که باید عصاره و بعض ریشه‌ها مانند از ادات حکم ازال اینها ما را درست ریشه را تر شده با اینکه بعضی از ریشه عصاره دارد در درست ترش کشیده اند که ترکیب رطوبت ان خارج شود و قدری حرکت این ریشه‌ها را برای فشردن با یک قطعه کنکار را در رخا نه در عمل بیرو افراد باقیه عصاره محلول است که آنکه تمام رطوبت ریشه خارج شود با رطوله جوزد جنس خود مخلوط خمیر ترش ریشه‌ها منو تا با این اجزاء را اینها تحلیل و انفصال به هم بسته تصفیه در حرارت و بعض از جمی مزارد در زدام لطیف مانند کاه جمعی در دزد بواسطه تصفیه و حرارت این شیره‌ها را زلال کنند و گرد لیار حلیه با نشسته که رفع مقدار کثیری باقی می‌ماند اینها را مواد رسیده با منعقد نحو تقریبا جمیع عصاره‌های شیرین محلول اجزاء بنا اشتها نگرد نیز و بعضا معلومی در اینها یافت نحو قند شور بزرگ با حاصل بعض نباتات اسید ملک و املاح و شو اسید ترکیبات عصاره مواد ملونه اسید تنیک علف ریشه نیز یافت نحو قندی جهد زمین محلول یافت نمی لکمال شاهت را با قند شکر دارد و علاوه کفته بلور وضع صاحب یا قند شکر مغایر است علاوه بر قند ولکن صاحب در ریشه زردک سفید نیز پیدا کرده است و بعضی از حلقها طبیعی وجود لیفت را در عوارض و انقلاب شیره جنایه بر کرده هر شده که در قند حصه و در انقلاب از جمی با شیری لیفت نحو بعضی عوامل اوتر قیمتی

کردن کاهی چون مقدار کثیری گنجشت در هر کاغذی در انقلاب این ماده را نتواند فسیده این عمل شیرین ظاهرا و در دری صمغی شیرینه و کرانها کم گسسته هنوز ذرات کون الکل و اینه بله صمغی لطفی و شود که کل تقلیل با رطوبت بعض مایعی در این اصول مخلوطات الان این وقتی که مقدار انها هر آن کام باشد و رطوبت حرارت اعتدالیه اکنه ماننده تو که در نسبت شیرین در شیره حقه زجه کار زبان نمودار نسبت رسوبات ماده ها و مجموع جو هر که کمیاب از اجزاء اکه از قسم کوچکتر و نبات باالفات هر تو برین شیره ها مخلفه کار زبان مانند با شکر هم سبک را به نقطه قرن شیره ها را این اصول اعمال خود کند زجه رگذشته مانند شیره انها تجزیه شود بردن ابکه تولید الکل کرد و به تنک و الکل رجوع آید شیره انج کرده اگر این شیره ها را رجعان شیره تبعا رو آنقلیفه بعث امر این کار زبان که در زینه ای عمل انتقال کمسیه منظور از انقلاب از جزء آن نقل است و از زبان صنعت کامل شود در جم انقلاب بزرجانکه دو شیره که گفته شد در حین این انقلاب تولید شد شود بهار نیک و الکل رجوع کند و اهم شیره مراد از جوانب کردیم اما در جهت این شیره ها شوید

شیره ها ریش

این شیره ها تمیز دارد مثل ترشی از و ترشی بسیار ازو مانند و تقریبا همه دارای مخصوص مثل میوه فسقه میوه ها بسیار ما شکه در این شیره ها مانند شیره بسیار تر که و ملیک لذا کاهی بسیار طرطریک تیزاب ترشی کاهی و دانه کاهی بتواند اسید از جمله بسیار از اوقات ترکیب طبیعت بسیار مانند دیگر موجود شود

طرطریک	ستریک	ملیک	ملیک و تتریک
انگور	نارنج	گلابی	گوزبری
تمر هندی	لیمو	سیب	آلبالو
توت سفید	امثال اینها	قطر	توت فرنگی
		[illegible]	تمشک

در تمام شیره های نباتی یک ماده است که نفت تلخی دارد و با اجزای نباتی دیگر صفات اش مختلف است شد با و در گرد و لو شود از این ماده در میوه جات بسیار است و از خاصیت که انقلاب در شیره آنها به اسم و ادر تجزیه انها و لیکه بسیار اکنک تابش الکل نبود و لها هر دوان که انقلاب شیره میوه جات بدون مجاورت هوا نمی شود و دیگر ممکن است مانند کیفیت مهم با بدون جذب اکسیژن انقلاب صورت نگیرد شیره ها ترش مقدار مواد هوایی و سطح این مختلف است در وقتی که گفتگو از زرد تانن تفصیل در باب کیفیت مذکور خواهیم داشت دقائق مخلوطات است بیک ماده عالی چنانکه در الکل کیفیت ممزوج است ماده مهمل کار تجربه ممتزج شیره ها ترش مختلف است با خلاف وضع الکل میوه در صورتیکه ادرار با شیره ها فشانی رجوع به این ماده فقروئی کافی است مانند لیمو و نارنج و انگور و مثال اینها و فرود بر عکس یا فشانی سخت بیش ماده ها غیر از این عمل شود مانند به سیب علاوه بر اینها چند در تحمص تیزاب و بر بر این اوقات تو رجب طبیعت میوه و اجزای مختلفه با شد اگر میوه و ته دار مانند هر قسمت دانه ها را اگر کسته چنانکه در طایفه نیا به نباتات بار بر دو نیم و خلاف اینها را

بوقت حد اگر ده میر در میوه ها خوشه اعرابی خوشه بجای الکل که کاهی پس از فشردن میوه جات گذارند شیره نام تا مجاور نفس شده اینکه بسهولت اجزای آن کامل شود بنیه در شیره انکور ترشی میوه هم در نسبت بعضی شیره ها را در حین مخلوط کنند از آن منفعت ترشی از این انقلاب جز از جمله تصفیه انها کافی است در این قدر از اجزای سیب به و انار و لیمو و نارنج و غیر در جمع تصفیه مرت انقلاب شان با هر شیره ترشی انها میوه جات جمله کم کیفیت شان کافی است ازین قسمی از آن ماه توت و تمشک محض اکه کار زحمه در این ابتدا به اثر از کمی انقلاب ابتدا از امر که در زمان در صورت بهار در زمان انقلاب انقلاب جز بسیار الکل و در هم شراب در این ابتدا به نشده موجب کرد و تنظیم انها تو ها که در حین تصفیه شیره ها ترش به انقلاب ممتزج است با انقلاب جز زجه روز این انقلاب شرایط حکم خاص شود لذا اکثر قسمی در این انقلاب است داننا به ماده لزجه که با مجاورت هوا اثر انقلاب را تواند مشترک کند تر شود دارد در زبان اجنبی لغط فرانسوی ferment را عبارت می دانند از اسم هر ماده که تواند قوام قدرا منقلب کند با الکل و بسیار کمک دخصوصه کف انگور فرانسوی در کرده آنکه عبارت از کلمه لطیف مدرکه از کی مانند عدس می باشد و در کرده در غیر قسما از نسبت میدهد هر دارای ارزش است و ماده انقلاب شود ما از کم در درجه حرارت تقدیری ترفیع است که در فصل بهار شیره این میوه جات احتیاج بحرارت خارجی نیست محض اکه در بهار میوه جات موجود شده آن ماده لزجه جذب اکسیژن کند و محض تکثیر که در طبقیش است موجب انقلاب جز انقلاب می شود قدری ابتدا با الکل و بسیار کمک اول از لبنیات ریزه ای آورده شد

سرعت تام به ابتدا در زمان قوه انقلاب اجزا نیکه حاصل شود از تجزیه ماده لزجه پس از تجزیه آن ماده است و چون علاج اتصال این جسم با هوا سرعت انقلاب را تا پایه اگر آن شیره شیرین و دارای قند ممتزج با قند در انقلاب آن تجزیه شود تعیه غیر متبلور بعضی چه اجزای آب را جذب که و این قند تا آن است به بسیار الکل که الکل می شود و کیفیت این عمل چنان است

$$2CO^2 + 2C^2H^6O = C^6H^{12}O^6$$

اما سبب انقلاب که شاق زن غیر معلوم است و هنوز نیز گفتگو از آن است اول کسیکه رویه فرانسوی میوه را ارتفاع نموده لبه کیا نارنج که شود الکل در اعتراض بهم ادر شیره میوه و در اول اینه مواد عینه که در آب غیر محلول است حاصل نکنند و علاوه بر اینها مواد جمعه رجمعی را آب مکررانه و فرانسوی نیز رابطه الکل را در شود از آن باب است پس از چندی محرک انقلاب تا ماه تمام شود بعضی شیره ها خصوص آنها نیکه کیفیت تام از آن زرد و طبقه از قوی شیره آید و رقوصاف شده اند از قوه ای ترشی شیره بلی از زیست و چهار ساعت شیره یک بار چه بسته شود از رقت بسهولت آن به اینجا که در تحت الان دارای است عنوان حداکثر این خاصه بسیار نافع است در زمان موسم شیره رقوصاف شود طعم و بوی مخصوصی به انگور که مخصوصه در شیره تمشک و ترش فراوانی این خاصه مخصوص است و در جنب این اعمال معلوم نیست بعض کمان کرده اند ربطه آنست که به آب با قوت مقدار کثیری فرانسوی در زرد چنانکه در زرد آنها دیگر خواص هم که در صاف کرده شیره به ترتیب قاعده بعضی آنها را جزو عمل

شده میوه‌های تازه که حاصل شده باشد در صورتیکه به شدت مثال ۱۸۱۰ شرابی را در روز ۱۸ احاطه با قوای آب
بکند تا مدتی تخمیر نشود پس از آن در هیچ تخمیر تازه نمی‌شود پس در صورتیکه علت مجاورت
منتشره در اطراف ... از این قاعده میوه که به هوا می‌شود لطیف حقیقت است و باز بعضی از
میوه‌های سفت که کمتر جوش است که پس از آن در آنجا ... همه را که برای تخمیر آنها در این
حالت را باید آن ... آنچه حقیقت است همه در این قاعده داخل است در بعضی موارد تخمین
چه گرفتن میوه‌ها را در این قاعده مخصوص میوه‌جات ... که در حرارت ... است
باید در واقع ... در حرارت ... میوه ... نیست بعضی که گرفتن میوه‌ها تنها میوه‌ها را
در طبیعت ... در روی ... ماند که از ... حرارت میوه این میوه‌ها را هم ...
در آنها واقع ... آن داخل ... خارج شود ... میوه‌ها را ...

حفظ میوه‌ها

بجهة حفظ میوه‌های رسیده باید بخواهی که آنها را ... با آب ... تجربه آنها را ...
... آنها ... در حرارت ... انقلاب ...
تجارب ... معلوم شده که ... انقلاب ... میوه‌های رسیده ... مجاورت
هوا ... انقلاب ...
این میوه‌ها را ... به طریقه ... که در مجاورت هوا محفوظ ...
تجربه ... این قاعده ... این قاعده است
پس باید در ... تجارب ...

بنا

نتایج تجربه میوه‌ها ... غیر محلول است که ... کف ... است
... انقلاب ... محتاج مجاورت هوا ... تجارب این ...
... معلوم شده که حرارت ... غیر محلول ...
... انقلاب ... مجاورت هوا ... تجربه ... اول
... مجاورت هوا ... حرارت ... غیر محلول
... میوه‌ها را در ظرفها ... آنها ...
... آنها ... چوب ... آنها ...
... خارج ...
... ظرفها ...
... ظرفها ... حرارت ... غیر محلول ...
... خارج ...
... اول ...
...
... میوه‌ها ...
بجهة حفظ میوه‌ها اول آنها را در ... ظرفها ...
آنها را ... قاعده اول ... حفظ میوه‌ها ...
... آنها ... ظرفها ...

... میوه‌ها ... انقلاب ...
... این ... معلوم ... جذب ...
...
این ...
...
... حفظ میوه‌ها ...
... مجاورت هوا ...
... میوه‌ها ...
میوه‌ها ...
... این میوه‌ها ... شربت معمول ...

شربتهای میوه‌های رسیده

شربتهای میوه‌های رسیده ساخته ... شربت ...
پس از ... این میوه‌ها ... شربت ... این میوه‌ها را ...
...
... شربتهای ...
...

شربت | البالو | شاه‌توت | لیمو | نارنج | به

بار

سیب | تمشک | غوره | انار | سرکه‌شیره | آلبالو
زرشک | ... زرشک

معلوم است که ... میوه‌های تازه ... میوه‌جات را استعمال کنند ...
... شربتها ...
... معادل ... ۱۵۰
...
...
... شربت ... میوه‌جات ...
میوه‌ها ...
... حرارت ...
... شربت ...
... شربتها ...
استعمال ... شربت ... شربتهای ...
... شربت ...
...
...
... شربتهای ...

نارنج و لیمو

نارنج و لیمو و پرتقال و امثال آنها میوه‌های اشجار معروف طایفه نباتات aurantiacées هستند و شرح صفات آنها معروف است

آب لیمو

درست لیمو را که نیمه و رسیده است از خارج کنند و آب بگیرند و دیگر نیز در ظرف باید گذاشته محفوظ نمود در قرابه‌ها ریزند که پر نشود نه بلکه قدری خالی گذارند و چند روز نگذارند تا ته‌نشین شود و آب صافی از آن جدا کنند یا بیرون آنکه را برف خارج نمود زیرا چون تلخی لذت ببخشد آب لیمو شود آب لیمو را از خمره‌ای با جوش صاف شود و قرابه را محکم گرفته در آب بیرون بهمان قاعده است نارنج و پرتقال را گیرند

شربت لیمو

آب لیمو ۱۰۰ قند تصفیه ۱۸۸ در قرع رنگ شیشه جوجه قند را در آب ... کنند ولی از آن از واسطه تصفیه و آب لیمو از ... شربت نارنج را نیز خیلی سازند این قسم از کرکس باشد و ... کنند در ... به قاعده ... زیرا که قسم مذکور خوش طعم تر است و بار چون جوهر لیمو در آنجا در زمان ترکیب لیموناد ... ریزند

جوهر لیمو ۱۲ شربت ساده ۸۰۰ شربت صمغ ۲۰۰ آب ۱۲ جوهر لیمو را در آب حل کرده مخلوط

الخ

و شربتها بیفزایند و با تصفیه درست تازه نارنج یا لیمو معطرش کنند

لیموناد

لیمو و نارنج در هر جا از معمولات است چه به واسطه مشروبات سرد و چه در ترکیب ادویه طبی این مشروبات مختلف می‌شود با اختلاف طریقه ساختن آنها مثلاً قدری از پوست لیمو را له کنند و آب از آن در آب سرد ریزند مخلوط نموده بنهند پس از آن آب لیمو را که از آن جوشانیده لیموناد گویند طعم این لیموناد ترشی کمتر است و طعمش بهتر است زیرا که به واسطه عرق و ترشی از سنگینی در غذاها و ادویه ترشی و حامض شده در آن دل نیم شود ترش نارنج ترشی کمتر است زیرا اجزای ترش از اطراف احاطه شده اند از اجزای معطره لهذا آن نشانی در حس عطار دارد نارنج کمتر است در صورتیکه لیموناد سرد را گرمی مفرط نارنج و لیمو سازند درست آنها که نریزند لیموناد حامض چون لیمو نیز سرد نیست نارنج و بحری که از عطر اوست است که کیفیت طبیب است هر قسم لیموناد را اسامی کند اگر آهسته با میوه نارنج لیمو ولیمو زنج شود

زرشک berberis

این شرشتی است به طایفه زرشکیه berberidée است میوه این نباتات دانسته آن معمول طب است هسته آن دانه قابضات در شربت‌ها و تصفیه معمول است آب زرشک دارای جوهر لیمو و اسید ملیک است

آب زرشک با درست دانه‌های زرشک تازه را بفشرند و با غربال صاف کنند و تقطیر آن علاحده در قرابه نهند آب تلخ را با از دل بیفزایند و مخلوط را تا هر سه روز در سردابه

سردی گذارند پس آن آب صاف را جدا کنند

شربت زرشک آب زرشک صاف ۱۰۰ قند تصفیه ۱۸۸

قند را جوجه در آب زرشک حل کنند این شربت جزء مبردات است

انار

انار میوه طایفه granatées است و ترش آن و انار کم خوش دارد و دوا قابض است در پوست ریشه که جاطه رسته کرده معمول طب است

شربت انار آب انار ۱۰۰ قند ۱۸۸ با حرارت ملایم قند را در آب انار در قرع شیشه حل کنند این شربت ترش و مبرد و اندک قابض است

غوره

میوه مو از نباتات طایفه viniférées است و مطلق رس نارس ترش آن اصلاً طرطرات و جوهر طرطر و اسید ملیک است کوش آب غوره معروف است تعبیر شیشه کرده سه روز گذارند ته‌نشین شود و به ملایم تمام محفوظش دارند

سیب و به

این دو میوه متعلق به طایفه بزرگ rosacées دارند و دو pomacées گوشت آنها در آبها دارای قند و اسید ملیک و پکتین و اسید تانیک و ماده ازوتی است و با بلادوه همه آنها حاصل ازوت نیز دارد و ازین بابت جزء قابضات است

آب به ـــ به را قبل از آنکه خوب رسیده باشد بچینند در ظرفی آن را با پارچه پاک نموده

و زنج

و بیرون پوش با یه پهلو نشسته جوهر خورد کرده و له بفشرند تکه صاف شدن این آب در روز گذارند از آن جدا نمایند که منعقد شود و قدری فرمان زیاد گردد به ملایمی قاعده مذکور در ظروف شیشه‌ها محفوظش دارند آب سیب را نیز بهمان قاعده بگیرند سابق مذکور داشتیم ... شربتی آب به را قوام صاف کن

شربت به

آب به تصفیه ۱۰۰ قند تصفیه ۱۸۸ به ملایمی معمول شربت‌ها سازند

شربت سیب را نیز چنین سازند

آلبالو

آلبالو میوه طایفه drupacées است و دارای جوهر لیمو و اسید ملیک و صمغ و پکتین و قند و ماده ازوته و مالات ... است که ساختن آب آن مطابق معمول میوه‌ها را بفشرند و آب را در سردابی گذارند صاف شود و بعد از بیست و چهار ساعت صاف نموده گذارند در سرداب محفوظ سازند وزن مخصوص آب آلبالو از نه تا ده درجه میزان اثقل است

شربت آلبالو ـــ آب آلبالو ۱۰۰ قند به قدر کفایت

شربت صمغ لازم به مقدار قند را از رقت و غلظت الاسنجه

تمشک framboise

تمشک میوه‌ای از نباتات رزاسه است و مانند توت مرکب است از چندین دانه‌ها که

که علاوه بر آنکه بنا بر بعضی تجربه‌ها با عصیر آن دارای روغن فرار [illegible]

و مواد عفونی قوی [illegible] است

آب تمشک — تمشک ۳ آب ۱ میوه‌ها را با دست فشرده و چند روز

در سرداب بگذارند تا وقتی که آب زلال در رو بسته تا مخلوط را [illegible]

بگذارند صاف شود [illegible]

این است [illegible]

[illegible]

شربت تمشک

آب تمشک ۱۰۰ قند به مقدار لازم در قرع شیشه شربت [illegible]

[illegible] مقدار قند [illegible]

توت سیاه

توت سیاه از نباتات [illegible] است [illegible]

[illegible]

شربت توت توت سیاه [illegible] به مقدار لازم قند [illegible] به مقدار لازم

توت را با دست فشرده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] توت [illegible] را در [illegible] حرارت [illegible]

[illegible]

[illegible] در توت [illegible]

در قرع ظرف شربت جمع شود

توت فرنگی

این توت نیز مشتق است [illegible] شربت این میوه در اصطلاح [illegible]

بهتر [illegible] توت فرنگی ۱۰۰ [illegible] ۳۰۰

[illegible] ۵ [illegible]

[illegible] این مخلوط را در ظرف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۵ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۲۸ [illegible] ۳۰ [illegible] ۳۲ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بچکانی با اسید نیتریک است از بکار بردن بچکانی بی مانند جدید بلطافت [illegible] نباتات را اظهار میدارد از نمک
اسید نیتریک را ازین جهت باید که [illegible] بجهت [illegible] از انگهای [illegible] است میوه جات اگر شده
خوده با عانت حرارت و خوده بدون حرارت و قند اضافه [illegible] تا قوام غلیظ بهمرساند که
پس از سرد شدن به شیشه خالص از اینکه [illegible] و گرفتن را [illegible] نمایند و [illegible] و جوار اینکه
بسته است بطوری که محکم است در آب میوه بگیرید که [illegible] از آن ماده [illegible] دیگر نیز
حفظ میکنند هم جهت [illegible] است [illegible] که بخورند از آن [illegible]
با میوه که بکلی محلول [illegible] در آن میوه را قطعه قطعه کنند و هسته و [illegible] کنند و با آب
بجوشانند تا خوب بخته شود و [illegible] در آب [illegible] و پس از آن [illegible] آن از [illegible] محفوظ [illegible]
و قوام آورند و [illegible] از اینکه [illegible] در سیاق از اینکه
میوه جات حتی الامکان زمان مجاورت [illegible] با [illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible] از [illegible] از آن [illegible] ظروف [illegible]
و [illegible] کنند تا [illegible] است که از [illegible] را با اسید نیتریک
[illegible] که [illegible] با اسید نیتریک [illegible]
[illegible] را [illegible] در آب [illegible] رقیق [illegible]
[illegible] تا تمام [illegible] لاکه [illegible] پس از آن [illegible]
[illegible] را [illegible] که [illegible] در آن [illegible] و [illegible]
که [illegible] بعد از آن [illegible] پس از آن [illegible] کرده [illegible]

بسته شود کاری عطر [illegible] و گلاب و عطر و [illegible] مربوط [illegible]
در سیاق از اینکه بهتر [illegible] از [illegible] آب [illegible] کنند و قند [illegible] و چند قطره
[illegible] اضافه کنند از اینکه [illegible] بسته شود

لرزانک گیلاس

در روی [illegible] دانه های گیلاس [illegible] جدا کرده [illegible]
[illegible] کنند و [illegible] آب [illegible] و [illegible] کنند
[illegible] پس از آن [illegible] آب [illegible] آن قند [illegible]
[illegible] و کف آنرا [illegible] تا [illegible] از آن [illegible]
[illegible] مانند [illegible] کرده [illegible]
در [illegible] از اینکه [illegible] آب گیلاس [illegible] منقلب [illegible]
آب گیلاس را در ظرف [illegible] با [illegible] در آن [illegible] کنند و در [illegible]
[illegible] از [illegible] از اینکه [illegible]

لرزانک به

به رسیده ۶ آب ۶ قند ۴ به را [illegible] کنند
و [illegible] قطعه قطعه [illegible] آن [illegible] کنند
و در آب [illegible] تا خوب پخته شود پس از آن [illegible] کنند [illegible]
[illegible] کنند و کف آنرا [illegible] تا [illegible] از [illegible] پس از آن

[illegible] از اینکه [illegible] از اینکه [illegible] کنند [illegible]
[illegible] تصفیه [illegible] که [illegible] را [illegible]
[illegible] که به مقدار [illegible] است [illegible] از [illegible]
[illegible] مانند [illegible] از اینکه [illegible]
[illegible] از اینکه [illegible] همان قسم [illegible] در
[illegible] از [illegible] که [illegible]

باب [illegible] در [illegible] مطبوخات میوه جات

میوه ها [illegible] بعد از طبخ [illegible] میوه ها [illegible]
[illegible] میوه را [illegible]
مانند [illegible] از آن [illegible] آن [illegible]
[illegible] که [illegible] معمول [illegible]
[illegible] آب [illegible] میوه ها را [illegible]
[illegible] است [illegible] با میوه جات [illegible]
[illegible] میوه را [illegible] آب [illegible] در [illegible]
[illegible] است [illegible] آب میوه را در [illegible] آب [illegible]
[illegible] میوه جات را [illegible] در [illegible] معروف [illegible]
[illegible] میوه ها [illegible]

خرما

خرما میوه طایفه بزرگ palmiers است با بعضی تجزیه [illegible]
خرما [illegible] و [illegible] و [illegible] است

انجیر

انجیر میوه یا [illegible] است [illegible] در میوه ها [illegible]
[illegible] که [illegible] و گوشت [illegible] میوه [illegible]
[illegible] نافع [illegible] آن در [illegible] نافع است

عناب

عناب میوه یا [illegible] طایفه rhamnées است میوه [illegible]
و نافع صدر که [illegible] معمول است [illegible] در حالت [illegible]
و از عناب [illegible] معروف [illegible]
که در [illegible] عناب [illegible]

موز

موز میوه [illegible] است که از طایفه musacées [illegible]
معمول [illegible] موز است که در [illegible] موز [illegible]
[illegible] میوه ها [illegible] که در [illegible]
[illegible] با خرما و عناب [illegible] نافع [illegible] کنند [illegible]

اثمار را جوشانند تا خوب پخته شود و آب صمغی آن را در قرع و انبیق مانند شربت [illegible] و چهار پیمانه ناقص
قرمز عناب انجیر مویز انداخته بگذارند که ۲ ساعت [illegible] از اثمار را بقدر لازم آب
بجوشانند تا نیم پخته شود بعد از صاف کردن این شربت دارای قند و صمغ و کمی مایه
ماده حامضه است [illegible] قسم است ۵۰ سیر را چهار پاره کنند و در [illegible]
بجوشانند تا خوب بپزد بعد صاف کنند این شربت بسیار صمغ دارد و در [illegible]
بسیار نافع است

گوجه خشک

این میوه که کرده [illegible] است اجزاء ترکیب آن مانند ترکیبات سایر میوه جات [illegible] است
در آن [illegible] و صمغ و ماده ازته و رنگین و [illegible] گوجه خشک [illegible] در
مطبوعات متداول است و بجهت استعمال میکنند با جوشانیدن ۱۵ است که [illegible]
بالاعست گوجه را در [illegible] در روی پارچه [illegible] ملصق [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] از [illegible]
[illegible] مخصوص [illegible] گوجه [illegible]
تا [illegible] مقدار [illegible] در روی [illegible]
کنند [illegible] بهتر است که گوجه را با [illegible]
[illegible] گوجه [illegible] است [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] cynorrhodon به ترکیب لغت [illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible] رنگهای سرخ طبیعی [illegible] استعمال کنند
[illegible] میوه [illegible]
[illegible] ۵۶ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۲ [illegible] ۳ [illegible]
[illegible]
[illegible]

صمغ

[illegible] صمغ [illegible] صمغ است [illegible]
[illegible]
[illegible] صمغ [illegible]
[illegible] صمغ [illegible]
[illegible] cerasine, arabine

bassorine [illegible] صمغ [illegible]
نباتات موجود است [illegible] صمغ [illegible]
[illegible] ۲ [illegible] ۱۱ [illegible] ۱۱ [illegible] ۱۲۰ [illegible] (در حاشیه: [illegible])
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بسورین

این ماده [illegible] در آب [illegible]
[illegible] ۵۲ [illegible]
[illegible]

[illegible]

این ماده [illegible] صمغ [illegible]
[illegible]
[illegible] صمغ [illegible]

[illegible]

[illegible]

صمغ عربی

صمغ عربی [illegible] نباتات acacia [illegible]
papillanacées [illegible] legumineuses [illegible]
[illegible] صمغ عربی
[illegible]
[illegible] صمغ [illegible]
[illegible] صمغ [illegible]
[illegible] صمغ
[illegible] صمغ [illegible]
[illegible] صمغ معمول صمغ [illegible]
[illegible] صمغ $\frac{1}{20}$ [illegible] صمغ [illegible]
[illegible]
[illegible] صمغ [illegible]
[illegible] صمغ عربی [illegible]
[illegible]
[illegible] صمغ [illegible] صمغ عربی [illegible]

صمغ عربی گرفته ۸ شیره شکر ۲۴ بهارنارنج ۴ آب مقطر ۱۲۵

صمغ را با آب سرد شوئیده در آب مقطر محلول کنند صاف نموده شیره شکر و بهارنارنج را علاوه نمایند

در صورت علاوه کردن صمغ در [illegible] آنرا الحاق نمایند

شربت [illegible]

صمغ عربی ۱ شیره شکر ۲۴ کوتینه ۲ آب مقطر ۱۲۵ [illegible]

شربت صمغ و [illegible]

صمغ عربی [illegible] ۱ آب مقطر ۱ شیره شکر ۸ اول صمغ را با آب شوئیده

و بعد با آب صاف [illegible] [illegible] صاف نموده با شیره [illegible] مخلوط نمایند

[illegible] بالغلظه محلول شود شربت صمغ [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

شربت را [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] ۳۵ [illegible]

[illegible]

خمیر صمغ

صمغ عربی [illegible] جمیع خمیرها است [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صمغ [illegible] [illegible]

[illegible]

قرص صمغ

[illegible] صمغ عربی ۲ صمغ عربی [illegible] ۱ [illegible] ۲۴ بهارنارنج ۱

اول صمغ [illegible] [illegible]

آب صمغ

صمغ عربی ۱۶ ۱۱ ۲۷ آب سرد ۱۰۰۰ صمغ را با آب سرد شوئیده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لعاب صمغ

صمغ عربی [illegible] ۱ آب ۱ [illegible]

[illegible] ۱ ساعت

شربت صمغ   patiam

[illegible]

خمیر معروف [illegible]

صمغ عربی ۵۰۰ قند سفید ۵۰۰ بهارنارنج ۶۴ سفیده تخم مرغ ۶

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خمیر عناب

صمغ [illegible] ۱۸ شیره شکر ۲۲ بهارنارنج ۱ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خمیر [illegible]

[illegible] ۳ صمغ سفید ۱۲ قند سفید ۱۰ بهارنارنج ۱

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کتیرا

[illegible]

[illegible]

[illegible] adragantine [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دو برابر وزن تخمه ... بطلاق معمول تمام اثر ... گنه کتیرا بصورت دور مخلوط ...
کمتر قوت آن کتابی ... نقصان ... گنه لعاب ... رنگ سفید ...
وزن مواد خارجه کتیرا ... بیشتر است ... لعاب در کارخانه جهت استعمال در
... که ... جوشانیده ... نمود

لعاب کتیرا

کتیرا ۱ آب ۱۲ کتیرای ... در هاون ... دو دفعه ... با
... وقت ... صاف کنند ... آب دیگر ...
... ساعت ... که تمام کتیرا ... در ... حل گردد ...
... جدا ... محفوظ کنند ...

شربت کتیرا

کتیرا ۱ شربت قند ۲۵۰ کتیرای ... را در ... جزء ... ریخته
۲۴ ساعت ... در ... و ... ۳۰ جزء آب ...
... شربت ... را محفوظ ... گرم نموده ... ۸ ۱ ...
پس ... شربت ... است لطیف ... کتیرا جزء ... شربت ...
... تنها ... که ... است ...

ثعلب

ثعلب ... از طایفه orchidées و چند قسم دیگر از نباتات

...

که ریشه‌های آنها ثعلب است ... ثعلب ... از ایران ...
و در ... ممالک روم ... در فرنگستان و ... نیز ...
... که ... است ...
... که ... ریشه‌ها ... است که ...
... ریشه ...
... آب ... آورده ... آفتاب ...
... ثعلب را ... استعمال می‌کنند ...
... در استعمال ...

گرد ثعلب

... ثعلب را در آب ...
... در هاون ... که ... ثعلب ...
...

شربت ثعلب

ثعلب ۴ گرم آب ... ثعلب ...
در ... معمول است

ژله ثعلب

ثعلب قند آب ...
۱۶ ۱۲۵ ...

... ثعلب

... ثعلب ... را در هاون ... کنند ... ثعلب را
جزء ... معمول در ... ریزند

موادی که ... است

پس از ... مذکور ... جزء ...
... جزء ...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
... است

...

... مواد ... که ...

موادی که لعاب خالص می‌دهند

برگ و گل ... از نباتات از طایفه malvacées ...
از طایفه nymphéacées ... ریشه ...
ریشه ختمی دارای ...
... ریشه ختمی است ...
... از طایفه linées
...
... épisperme در
...
از طایفه ... است لعاب ...
...

موادی که لعاب ... است

ریشه ختمی ...
...

موادی که در آنها لعاب ... موجود است

این مواد ... از ... که سابقاً مذکور ... از طایفه

...

crucifères آنچه [illegible] از نباتات و گلهای ماننده [illegible]

و بیاز و بیاز مرهم و [illegible] از [illegible] و [illegible] و [illegible] از ریزه [illegible] جمله

[illegible] و [illegible] [illegible] شان ماننده و [illegible] کنند که بیاز [illegible] دیده [illegible]

[illegible] آب [illegible] گردد

[illegible] که در آنها ماده [illegible] ترکیب است با مواد [illegible] چهار ماده

[illegible] papavéracées که از طایفه [illegible] از نباتات [illegible]

[illegible] بعضی از تجربه [illegible] که [illegible] از [illegible] و [illegible] [illegible] که با [illegible]

و [illegible] ماده [illegible] شان در [illegible] در گل بنفشه [illegible] از [illegible] بنفشه

[illegible] که در [illegible] بنفشه [illegible] بنفشه است در [illegible] [illegible] گلهای بنفشه

[illegible] قسم [illegible] بنفشه که [illegible] طایفه [illegible] [illegible] گلها [illegible]

[illegible] [illegible] گل بنفشه [illegible] از [illegible]

[illegible] [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] کرده [illegible] در ظرف [illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] گل بنفشه [illegible] است

[illegible] [illegible] [illegible] گلهای [illegible]

پرسیاوشان

[illegible] از [illegible] طایفه fougères در [illegible] معمول [illegible] در [illegible]

[illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible]

گاوزبان bourrache

این نبات که از طایفه borraginées است [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] که دارد و در [illegible] [illegible] است عصاره آن [illegible]

دارای اجزاء [illegible] است ماده [illegible] ۱۸ ماده [illegible] ۱۳ ماده [illegible]

[illegible] ۱۱ ماده [illegible] ½ [illegible] ۱ [illegible] ۱

چون [illegible] [illegible] دارند [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] را [illegible] [illegible] [illegible] استعمال کنند

مرزه [illegible] pariétaire

[illegible] این نبات که از طایفه urticées است [illegible] [illegible]

[illegible] که در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] از آنها [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] از آنها [illegible]

[illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] استعمال کنند [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در این قسم [illegible]

[illegible] آب [illegible] که استعمال [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] آب [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

تیزان بنفشه

گل بنفشه ۲ مثقال آب ۱۵ سیر [illegible] [illegible] ماننده [illegible] تیزان [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

تیزان پرسیاوشان

پرسیاوشان ۳ مثقال آب ۱۵ سیر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

تیزان خطمی

ریشه خطمی قطعه قطعه ۲ مثقال آب ۱۳ سیر

لعاب [illegible]

[illegible] ۱ آب ۶ [illegible] [illegible] کنند

[illegible]

[illegible] خطمی

ریشه خطمی ۶ آب [illegible] ربع ساعت [illegible] [illegible] سیر [illegible]

تیزان chiendent

ریشه [illegible] ۶ مثقال آب [illegible] ربع ساعت [illegible] آب [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] آب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] استعمال [illegible] [illegible] تازه [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

شربت [illegible] [illegible]

[illegible] تازه [illegible] ۱ آب ۲ قند ۲ [illegible] کنند [illegible]

[illegible] این شربت [illegible] [illegible] است

شربت بنفشه

برگ گل تازه بنفشه ... آب مقطر جوش ... قند ... [illegible] در ظرف ...
ریخته حرکت دهند تا مدت ... آنها ... زرده تخم مرغ ... آن ... کرده را در حمام ...
و بجوش برای ... ۱۲ ساعت گذارند ... از آن آب ... صاف ...
... در آن قند را اضافه کنند ... در حمام ...
... شربت ظرف ... شربت بنفشه ... ۱۱ ... آب ...
... را دارد ... ۲۰۰ برابر
آب برای ... بگذارند ... [illegible]

شربت بربادیان

بربادیان ... آب ... قند ... اول این رگها را در آب ... کنند ...
و قند در آن ... کنند ... بربادیان ... [illegible]

شربت خطمی

ریشه خطمی ... آب سرد ... شربت ... ساعت ریشه‌ها را در آب ...
ریشه ... را برای ... معمول ...
... خطمی ...

قرص خطمی

گرد خطمی ... قند ... کتیرا ... آب ... معمول ...

هم صنادوات آنها ... بجهة نصح ... صلابات ...
قرصهات ... بهترین صنادوات ... آنها ...
دارد ...

صمغها

... صمغ‌ها ...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...

... آنها ... مختلف ...
... مختلف ... صمغها ...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
... ۱۵۲۰ ...
...
...
... صمغها ...

...
...
...
...
...
...
...
...
...
...

کو آنها

...
...
...

حلالات ذاتی آنها

...
...

در مجاورت با آب قدری ورم می‌کند و در حرارت بیشتر از آب در تقطیر لوبان و بخار آن بخور را اجزاء آب کند
و مس بعضی عطر و بیشتر بخور را بی‌تحریک شده‌اند که از صمغ به اجزا معموله بخوبی محلول شود

امولسیون اتها

امولسیون‌ها صمغ‌ها بسیار معمول است چه صمغ را اجزا و در حالت ممزوج با آب
و در استعمال آن خطر جمع شده‌اند و ذرات در رو عشاء محاطی بیرون دهند بجهت ساختن امولسیون
صمغ‌ها بیرون ده که ترشح استعمال کنند چه روغن ممزوج صمغ را از هم جدا نکند و در اجزا
آن مخلوط در آن شیر یا شیره ادام امولسیون‌ها می‌سازند

مولدات کلی اتها

بجهت ساختن تغلیظات صمغ‌ها که در درجه اطبا در نزد این تغلیظات بسیار مفید و از آنجا که مطبوع
همیشه از صمغ حاضر در دست کرده‌اند از آن صمغ است و از این تغلیظ معمولی امولسیون‌ها
سازند آنکه مقدار تغلیظ صمغ بسیار کم باشد اول از آن ممزوج با شیر کنند و بعد از آن آب مقطر را
اضافه نمایند آنکه مقدار تغلیظ زیاد باشد اول با آب بیرون کنند و معتبر نیز بعد از آن آب الایه
معمول است که به واسطه قوت آب اجزای صمغ در آن محلول شده و در کمال نرمی مخلوط با آب سازند
در اغلب موارد خاصه شربت بیرون دهم و مرغ با آب بیرون آورده در حد استعمال به اجزاء مرکبه
مخلوط باشد زیرا که صورت تغلیظ حاصل بخوبی نمی‌سازند

محلولات اتر اتها

هر محلول اتری بیان نمود سایر تغلیظات اتری صمغ‌ها محلول شوند

مولدات داخلیه

مولدات دهنی اتها

ساقی روغن این مولدات بسیار معمول بود و در کمپوزی صمغ با این شوند که بعضی از آنها که اطبا
استعمال می‌شدند ساخت صمغ را با اجزا و جامد آن را مجاور با آن ثابت کنند

شربت‌های اتها

صمغ‌ها را به کار در شربت نمایند و جزو خارجی اتها که در استعمال شده‌اند آن است شربت سازند صمغ‌ها
ادام شربت‌ها مفید در صمغ ثابت بسیار کم است شربت قرد جات نمود و از قبیل آنها و صمغ‌های برای صمغ نیز
حالت شربت‌های اتها را دارند

حبوب اتها

حب صمغ‌ها بسیار سهل و مناسب است طرز طبع که ان مایع که در جمیع اتها لحاظ و جیره مناسب بیح
و بیان نمایند بعضی اول صمغ را که وی از زمانی شده باشد مخلوط ساخت از آن اجزاء معمول است
که این حبوب درست دارد و اسعات نمود تا بعد از دریای ادویه مناسب نماید و در حب تحریک فلانها
تو نیز با کره در حبوب صمغ جزو ممانعه نمود که باقی اجزا با حلیت و جمیع قطعات آنها
شود با مع شود محمد و الجمع شده زرد از نیت بر اجزای جمعی و عصارات بایستی با هم استعمال کرد که صابون
ربه ترجیح دارد زیرا این که از شرکت با صمغ مخلوط جسم تازه در حبوب باشد که از دوره حفظ
از اینجا تعبیه آن صمغ را نمایند بجهت ساختن اینها مخلوط شده نماید صمغ خالص با جوهر اجزا
صابون طبی را در مقدار کافی الکل ده در درجه حل کنند و صاف نموده و تقطیر کنند تا حجر نماید
با تغلیظ عصارات شود

لوبان اتها

در اروپا صمغ‌ها صمغ تنها با صمغ را مخلوط در لوبان با هم نمایند تا مدتی قوام نماید روغن به هم مخلوط دار

مرهم اتها

مرهمی صمغی روغن شده از کمپوزیسیون‌ها از جنس معتاد به مخلوط از صمغ و دومات که غالب مقدار صمغ حاصل
فقط دارد در دومات چنانچه در مرهم‌ها ذکر کردیم

بخور اتها

این بخور را در بو از آن صمغ‌ها حاضر کنند چون که در آنها حاصل می‌شود تا بعضی با صمغ خالص در حضور
اجزاء محترقه دیگر در طبیعت آن چه خواهیم گفت

قسمت اول صمغ‌های خشک

منظور از صمغ خشک صمغی است که مقدار دهن فرار آن مقدار کمی باشد که در حرارت معتاد و جامد باشد
اغلب این صمغ‌ها در بازار یافت شود و بعضی از آنها را در طب ادویه‌ها با هم ساخته بجهت ساختن
اینها و مانند کهنه است اول اینکه زیاد نباشد و از آن را جوزه در کلاچ بازدوازه بسیار که آن
رو در زیر دهن فرار را به واسطه حرارت خارج کنند و بجهت اینکه حرارت طبیعی صمغ را آن نیز
کمتر است و در آب گرم گدازند با اجزائی که صمغ با تمام دهن فرار خارج شود و بجهت به میان
مقداری قوام داشته باشد که بعد از سرد شدن بشکنند و نمود شکسته در آن نیز حل کنند اغلب
در با طبع حرارت دهند و دهن فرار را اگر از آن مخلوط شده و در جمیع اجزاء آن دهن فرار قدری
داشته باشد قرع و انبیق بسیار بزنند تا در شکسته مرتبه ساکن شده است با اینکه تمام دهن فرار

خارج شود از آن صمغ از آن دهن فرار را حل و جامد از دوات منبسطه خاصه درد او جزء کمتر قسم است
صمغ را از آلات نبات از روی صموغ صمغ خارج کنند اینهم صمغ‌ها که مخلوط عصارات بالطبع
که به واسطه تغلیظ آب اجزاء معمولی آن خارج شده پس از اینکه به واسطه مجاورت با هوای ورم
تمام صمغ را از اجزاء نباتی خارج کنند بجهت اینکه اجزاء تغلیظ را تقطیر کنند و بجوش معطر می‌نمایند
تقطیر صمغ نمایند و صمغ درجه اول را جمع کنند با آب گرم شسته و در طبقات کهنه در آورند
تا خشک شکسته شود صمغ جلد و صمغ‌ها از خارج با روغن معروف زرد صمغ‌های خشک که از اطبا
معمول است و شده از مصطکی که جگر و مو است و از جنس مخصوص نباتات است و خوشنما است این
جنس زیر در طایفه کونیفر Conifères است و صمغ مخصوص که در ادویه معموله که در طایفه حرارت
است و معروف است به کوپال copal و در بازار معروف است به مروارید لا

مصطکی

مصطکی صمغ صمغی است که خارج می‌شود دنیا از نباتات طایفه Terebinthacées
و درک است از روم صمغ و شکل دهن فرار با آن را از آن صمغ در طب معمول است تقویت تمام آن ماده
این صمغ است و در بیرون که در آب عرق گلاب و حالت حرارت گلاب است و قدری به مجاورت با هوا اثر
کهنه سازند بعضی از اشتقاق صمغ را استعمال نمایند و در طب جهت بعضی امراض سقامت بعضی دارویی برای تقویت معده استعمال شود

تغلیظ صمغ

مصطکی الکل ۹۰ درجه با نقطه روز مجاور بگذارند پس از آن صاف نموده محلول دارد
مصطکی ده ۱

معطی آنکه ماهی سقدر منظور از اکثر ماهی معدارها مقدر از استعمال کنند
که پس در حجم وزن آن حیوان بشمار نرود بلکه ... باشند که حاجات بود و در جمیع ... ...
استعمال آن ... از ...
اتم کنند تجربه ...
از ...
معطی ...
معدل ...
...
...
...

سقز ...

این سقز ...
در ...
...

...

این ماده سقز است که ...
...

کاتک

این درخت بزرگ ...
معمول ...
چوب کاتک ...
عصاره ...
...
...
...
...
...
...
کاتک ...
...
...
...
...
سقز کاتک ...

...
...
...
...
...
...
...
...
کاتک را در آب ...
...
...
...
و چوب ...

تنتور کاتک

ریزه چوب کاتک ٥ الی ١٠ مثقال آب ٢٠٠ مثقال چوب کاتک
...
...

...

...
...
...

عصاره کاتک

ریزه چوب کاتک را در آب ...
...
...
...
...
با چوب کاتک ...
...
... ١٥٠٠٠
...

شربت کاتک

عصاره کاتک ...
...
... ١٥ ...

تنقیع الکلی گایاک

چوب گایاک [illegible] درجه [illegible] روز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] است

صمغ گایاک

صمغ گایاک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

لعاب صمغ گایاک — صمغ گایاک [illegible]
تنقیع الکلی گایاک — صمغ گایاک [illegible]
[illegible] است

صابون گایاک

صمغ گایاک — صابون طبی [illegible]
[illegible]

جلب

ریشه ای از نباتات طایفه Convolvulacées [illegible]
جلب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تنقیع الکلی جلب — [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

عصاره جلب

[illegible]
[illegible]
[illegible]

صمغ جلب

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

صابون صمغ جلب

صمغ جلب — صابون طبی [illegible]

و آنچه آورده شد [illegible] شعر [illegible] است [illegible]

[illegible]

اگرچه [illegible] بعضی [illegible] ولی [illegible]

[illegible] صورت تجزیه [illegible]

[illegible] عاقرقرحا pyrethrum و گل [illegible]

زنجبیل

[illegible] طایفه Amomaceae که [illegible] معروف [illegible] ریشه [illegible]

[illegible] تجزیه [illegible] این ریشه [illegible]

[illegible] زنجبیل [illegible]

[illegible] استعمال [illegible]

[illegible] این ریشه [illegible] استعمال [illegible]

[illegible]

[illegible] معروف [illegible]

قرص زنجبیل

زنجبیل سوده ۱ قند سفید ۹ لعاب کتیرا [illegible] وزن [illegible] [illegible]

[illegible]

شربت زنجبیل

زنجبیل [illegible] قند سفید [illegible] زنجبیل را در آب [illegible] ۱۹۰ [illegible]

اضافه کنند [illegible] این شربت [illegible]

[illegible] زنجبیل [illegible] درجه [illegible]

هیل

این جزء نباتات طایفه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تجزیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] درجه [illegible]

فلفل

[illegible] طایفه Piperaceae [illegible]

فلفل سفید و فلفل سیاه و فلفل [illegible] فلفل [illegible]

[illegible]

فلفل سیاه

فلفل سیاه [illegible] فلفل سفید [illegible]

فلفل [illegible]

[illegible]

[illegible] تجزیه [illegible] فلفل [illegible]

[illegible]

[illegible] ۵ [illegible]

[illegible] حرارت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۳۰ درجه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تجربه [illegible] فلفل [illegible]

[illegible]

[illegible] فلفل [illegible]

[illegible] فلفل — فلفل [illegible]

[illegible] ۵ مثقال [illegible] ۱۱۳ [illegible]

[illegible]

[illegible] فلفل [illegible]

[illegible] فلفل — فلفل [illegible] درجه [illegible]

دار فلفل

این فلفل [illegible] فلفل سیاه [illegible]

[illegible] تجزیه [illegible]

[illegible] فلفل سیاه [illegible]

[illegible]

کبابه چینی

این فلفل [illegible]

[illegible] تجزیه [illegible] Cubeba [illegible]

[illegible]

[illegible] ۲۹ [illegible]

[illegible] ۲۵۰ درجه حرارت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کبابه — کبابه [illegible] ۱۰۰ مثقال [illegible]

[illegible]

حقنه کاپه — کاپه جیوه مسحوق ۲ از ۴ مثقال مطبوخ بعضی نباتات ۵۰ مثقال سلاقی معمول مخلوط کنند

عطر کاپه — الکل ۹۰ درجه ۳ عصاره کاپه ۱ سلاقی معمول مخلوط کنند

عصاره کاپه

کمن کاپه را با چهار برابر آب تقطیر نمایند تقسیم می‌کنیم عرق را آن چه که بر آن عرق ... کاپه دیگر ریخته تقطیر کنند تقطیر که باقی ماند نمیشود با الکل ... بهم دارد قریب الکحل ... تقطیر بوده نقطه عسل قوام آورد ... مثقال عصاره است که با ... کاپه مخلوط کنند ... و ... را در طبخ شده مانند ... رجب حبس رطوبت ... ماده عاقله کاپه ... عصاره در استعمال ... قدر ... که ... مثل استعمال ... جمیع آن یکسول ... از عصاره ... کاپه بیشتر است

معجون کاپه — کاپه کوبیده ۱۰۰ سیاه دانه ۳۰۰ زنجبیل ۵ سلاقی معمول مخلوط کنند

عقدونیا

این گیاه یکی از نباتات طایفه solanées است ... در استعمال کنند ... از آن ... جمع شده ... روزه مرض رفع شود

صمغ تعرز

تنظیم در صمغ تعرز تیره نباتات است که ... از ... خارج شود ... نباتات ... دارای این صمغ ... از صمغ تعرز ... بیرون آید

رنگ ... آن در ... شده ... و در ... گرفته ... و اجزای مختلفه دارد ... شده ... صمغ تعرز ... در آن ... آب ... صمغ ... از استعمال ... دارد و تعرز ... در الکل ... قوت ... استعمال ... صمغ تعرز ... که در ... اشق باریجه ... عصاره ... سقمونیا ... تعرز ... و فرفیون

سقمونیا

convolvulacées سقمونیا ... از ... از نباتات

و ... سقمونیا ... از صمغ ... مانند سقمونیا ... از ... در آن ...

... جلب ... در صورت ... در ... صمغ ... که ... از ... و ... گرفتن ...

... در ... کتیرا ... در ... از ... فرفیون ... و ... سقمونیا ...

... سقمونیا ... در ... سقمونیا ... است ... سقمونیا ... سقمونیا

... ۲ مثقال ... ۲ مثقال عرق ... ۲ قطره ... اول

... سقمونیا ... کنند ... خوانند

کونزله — ... سقمونیا ۱ ... سلاقی معمول مخلوط کنند

شکلات ... سقمونیا ... قند

قرص سقمونیا — سقمونیا ۱۵ شکلات ۱۵ قند ۱۲۵ کتیرا ۲ عرق ... سلاقی ... قرص ...

قرص ... در اطفال از یک ... و در ... از ... ۱۲ ... قرص است

اشق

اشق ... از جنس طایفه ombellifères ... است

تجزیه اشق ... صمغ ... سقمونیا ... آب ... صمغ ... ۱۸/۲ ... ۲۰ ... ۶ ... ۱/۲

... است ... حرارت ... ۵ درجه حرارت ...

... معمول است ... تجزیه ...

اشق در خارج ... معمول است ... مخصوص ...

... ۱۲ ... اشق ... سلاقی معمول ... ۲۰ ... مثقال

کنند ... صمغ عربی ...

... کنند

لبوق اشق — اشق ۱۲ ... ۴ مثقال ... مطبوخ ... ۲ مثقال ... اول اشق را با ... کنند ... در مطبوخ ...

حب اشق — اشق مسحوق ۲ ... ۶ ... حب ... در ... کنند

شمع اشق — اشق ... درجه ... حرارت ... سلاقی معمول ...

... — ... سقمونیا ... اشق ... ممزوج نماید

... اشق — اشق ... ۸ درجه ... روز ... کنند و صاف نماید

باریجه

باریجه

صمغ ... و صمغ ... از نباتات طایفه ... باریجه ... از نباتات ... باریجه

... صمغ ۴۱۳ صمغ ۴۱۳ کتیرا ۶ ... ۱ ... ۱۲

... ۱۲ ... ۱۲ ...

... باریجه ... قوت ... اثر ...

... صمغ ...

صمغ باریجه ... صمغ ۲/۲ صمغ ۴/۳۳ ... ۸/۹ ... ۲/۲

... ۸/۲ ... عصاره ۶/۱ ... ۳/۵ ... ۹/۵ ...

... صمغ ... ۵۰ درجه حرارت ...

سکابینوم یا سکبینج

... ۲۹ ... ۳ ... ۳/۲۳ صمغ ... ۳۲/۲۲

... ۸/۴ ... ۳/۴ ...

... در ... از ...

... که ... از ...

... سقمونیا ... از ...

... است ... در ...

همیشه تحلیل [illegible] و شکر دیگر زهر و تنقیه و [illegible] و مسهل و دیگر ادرار [illegible] الکل [illegible]
[illegible] با پاشیدن برگ [illegible] باریکه و صمغ [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] است [illegible] از [illegible] شکر ۵۹
صمغ ۹/۲ کتیرا ۱ [illegible] ۳ [illegible] ۲/۱ [illegible]
در بعضی شهرها و دواخانه‌ها استعمال می‌کنند

انغوزه

انغوزه نیز از نباتات چتری [illegible] است [illegible] معمول است
قد [illegible] آن از ۲ الی ۵ [illegible] است و صورت [illegible] آن [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible] دارد [illegible] آن نیز [illegible] است اجزاء انغوزه [illegible]
[illegible] شکر ۲/۳۷ صمغ ۴/۱۹ [illegible] ۶/۴ [illegible]
کتیرا ۱ [illegible] ۶/۷ [illegible] ۱ اجزاء [illegible] ۴/۲
[illegible] در اول [illegible] و دارای [illegible] است چنانچه
در [illegible] انغوزه [illegible] در [illegible]
[illegible] آن [illegible] است [illegible] دارد [illegible]
[illegible] انغوزه [illegible]
[illegible] مختلف [illegible] رنگ [illegible]
[illegible] است [illegible]

انغوزه

مقدارش در انغوزه بسیار کم است [illegible] می‌کنند [illegible]
[illegible] انغوزه [illegible]
[illegible] که [illegible] انغوزه
معمول [illegible] است [illegible]
[illegible] انغوزه [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible]

شربت انغوزه — [illegible] انغوزه [illegible]
[illegible] می‌کنند

نوع دیگر —	انغوزه	[illegible]	آب
	۲۰ [illegible]	۲۰ [illegible]	۵۰۰ قطره

ملایم [illegible] کنند

[illegible] انغوزه

انغوزه	[illegible]	شربت [illegible]	[illegible]	ملایم [illegible] کنند
۵ [illegible]	۵ [illegible]	[illegible]		
حقنه انغوزه	انغوزه	[illegible]	آب	ملایم [illegible] کنند
	۱ الی ۲ [illegible]	۱۰ قطره	۵۰ [illegible]	

تقطیر انغوزه — انغوزه [illegible] درجه [illegible] صاف کنند [illegible] انغوزه
در آب [illegible]

تقطیر [illegible] انغوزه

انغوزه [illegible] چند روز [illegible] صاف کنند [illegible] انغوزه [illegible]

[illegible]

انغوزه [illegible] دارد [illegible] می‌کنند
تقطیر [illegible] انغوزه [illegible] درجه [illegible] چوب [illegible] صاف کنند
در [illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible] کتیرا ۱ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۶ ۱ ۲ ۱۲ [illegible]

عرق [illegible]

[illegible] اول [illegible] آب [illegible] کنند [illegible]
[illegible] این عرق [illegible] است

[illegible]

[illegible] درجه [illegible] کنند [illegible]
[illegible] معمول است

[illegible]

[illegible] — [illegible] درجه [illegible] کنند [illegible]
[illegible] — [illegible] صاف کنند

فرفیون

[illegible] euphorbia [illegible]
[illegible] ۵ [illegible] است [illegible]
[illegible] شکر [illegible]
[illegible] کتیرا ۱ [illegible] فرفیون [illegible]
[illegible] فرفیون [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] فرفیون [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] فرفیون [illegible]
[illegible] است [illegible]

تقطیر فرفیون

فرفیون [illegible] درجه [illegible] صاف کنند [illegible] است
[illegible] فرفیون [illegible] ۱۶ [illegible]
[illegible] فرفیون [illegible]

در بعضی عطریات بعضی [illegible] سازند و [illegible] دیگر [illegible] قسمی [illegible] مفرحات [illegible]
بعضی [illegible] خاصیات مختصر است [illegible] قسمت [illegible] و مثال [illegible]
[illegible] عطریست که [illegible] نباتات [illegible]
[illegible] و دارای [illegible] خوش [illegible]
[illegible] در آنها [illegible] ترکیب [illegible] مختلف است [illegible]
[illegible] اغلب [illegible]
[illegible] عطریات [illegible] مختلف است [illegible]
[illegible] عطریات [illegible] ترکیب [illegible]
[illegible] اکثری [illegible]
عطریات [illegible] عطر [illegible]
[illegible] مرکبات [illegible]
[illegible] و مثال آن خاصیت [illegible] است که [illegible]
[illegible] عطر [illegible]
ترکیب [illegible] مختلف است عطریات [illegible] عطریات [illegible]
[illegible] عطر [illegible]
بعضی عطریات ترکیب [illegible]

عطریات اکثر نباتات است [illegible] ترکیب [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] ترکیب [illegible] مخصوص که دارای [illegible] است و اکثری [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اکثری [illegible]
[illegible] بعضی عطریات اکثر [illegible] ترکیب [illegible] عطر [illegible]
که اکثری [illegible] عطریات [illegible] که در حالت [illegible] عطرها [illegible]
نباتات [illegible]
اکثری [illegible] عطریات [illegible]
[illegible] ۱ ۲ ۵ ۶ ۰ ۹ ۶ ۱ ۰ ۰ ۱ [illegible] مختلف است
[illegible]
[illegible] عطریات [illegible]
اکثری [illegible]
[illegible] عطر [illegible] بعضی عطریات [illegible] اکثری
[illegible] عطر [illegible] اکثری [illegible]
[illegible] عطر [illegible] اکثری [illegible]
[illegible] عطریات [illegible]

[illegible] عطریات [illegible]
تجربه [illegible] عادت [illegible]
[illegible] عطریات [illegible] عطریات [illegible] ترکیب [illegible]
[illegible] نباتات [illegible] عطر [illegible] عطریات
[illegible] عطرها [illegible] اکثری [illegible]
[illegible] عطریات [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] نباتات [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] که [illegible] مرکب [illegible] عطر [illegible]
بعضی عطریات [illegible] ترکیب [illegible]
[illegible] عطریات [illegible] بعضی عطریات [illegible]
[illegible] کافور [illegible] مرکب [illegible]
تجربه [illegible]
[illegible] نباتات [illegible]
عطریات [illegible] کافور [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] استعمال
[illegible]
[illegible] استعمال [illegible]

[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] کافور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قطره [illegible]
[illegible] مرکبات [illegible]
[illegible] عطریات [illegible]
[illegible] عطریات [illegible]
[illegible] عطریات [illegible]
[illegible] قطره [illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۹۰ [illegible]
[illegible]
[illegible] نباتات [illegible]
[illegible] عطر [illegible] عطر [illegible]
[illegible] عطر [illegible] عطر [illegible]

وزوده کم مربع ... در جملهٔ عطریات عبارتست از تقطیر نباتات انها با آب معطر و ...
معروف اند به عرق و بعضی شیمی دانان آنها را ... در میان عطریات ... مصفا
ممزوج نباید ... از قسم ... در استعمال ... معمول است ... عطریات
تقطیر نباتات ... است و عرق شراب ... alcoolats ...
[illegible]
[illegible]

عرقهای نباتی

اسم عمومی ... تقطیر ... در نباتات ...
[illegible]

[illegible]
عرق ... در ... نباتات ...
... در عرقها ... نباتات ...
... نباتات که عطرش ... آب تقطیر کنند و در نباتات طایفه
amomées ... و در نباتات cupressinées ...
... در نباتات labiées ... عرق ...
بعضی نباتات ... عرقها ...
[illegible]

[illegible]
... عرق نباتات تازه استعمال کنند عرق ...
... ombellifères و
... تقطیر کنند ...
[illegible]

[illegible]
... armoise ...
serfeuil bourrache bluet ... aumée
... chardon benit ...
tanaise sauge ...
... تقطیر ...
عرق ... cochlearia ...
در نباتات ... نباتات ...
[illegible]

ورزاده و به معروف مورخ و انبیق دارند که غیر از آب است و اعجاب عطاری را
جدا نمایند چرا که هست تو استعمال قرابه گردن شده است که لوانی وارد و در عطاری مکرر
و چنین معمول است که آن را در آب است در حالت سیلان ترکیب جانشین اختیار آن عطر
و حال آنکه این ترکیب در حالت روغن شده و در روغن شده مجهول است و بیشتر
آب در حالت عطر بالوانی وارد و دیگر ترکیب شده است عطاری عطرشان مکرر است
است که ما در ترکیب عرق عرق حرارت شده است تقطیر تا مورد و حال مردم
حرارت خود و قدری وارد و غیر وارد شود اگر چه تحقیق درین مسئله نیست و در اختیار اول است
اثر اجوش وارد و ماده عطار ترکیب شده و همه را جمع مایع کشید متعدد عرق خود را بیانات
مختلف شود اختلاف جنس آنها و بسیار ازین نباتات متعدد عرق بیاورد است و حال بنات
معمول ازین قسم است دوران انام دیگر جنس آنکه و ماء هوا دیگر وسایر بنات خالص و حال دیگر به
و درنور و ملک لدر و درزه و lierre terrestre و برگ
عطاری و شقایق ملک سرخ و ماء ورد و ریحان و بادرنجبویه تازه عرق کشید مانند اوراق
thym, tanaisie, sauge شب بو و
و اسطوخودوس و به نارنج و نعناع و زنجبیل و ماء ورد و نباتات خشک چاره و دار
عرق بگیرند مانند پوست هلیله serpolet دیگر و چاپ کلکی حاوی اقطار
fenouil, angelique و بابونه و tilleule,
cascarille و ترنجبین و در genievre و

ازانه

ورزش کرد یک قسمت اول تقطیر باید برداشت قسمت ثانی را در فرواش بیشتر است و اگر
وزن مخصوص آن را بر تقطیر آب بخش مانند تیزاب است و دیگر سنگین تر از آب
قطرات زرد رنگ و فرو شده ندارد و میشود در سطح عرق هرچه کم از زیر و بعد ازان در محفظه عرق آنها را
جمع متعدد ازین فرواش کمتر از آب ترکیب نماید صاف تقطیر شود و معلوم است غالبا علامت
کاملا در فرو نشست چنانچه عرق بادام تلخ در اول وجه اگر مه صاف و شفاف است
متعدد ازین فرواش بیشتر است و در اول و بعد از ترکیب مانند کثیف است عطرش کمتر است
و علامت اصلی تقطیر غالبا در طعم تر کاری دارد چنانچه معلوم را تر که از اینها از بعضی که بده نمایند از عرق
در عرق رنگی تیره و رشد تقطیر اولی کشید و تصور کرد که این نست است متعلق به خود و غالب خصوصا قم
که رنگی ملاحظه گرفته تیره عرقها در وجه اول دو برگ تازه مزروع است عطرشان بهتر
نماید آن را برای مقصود بعض از مثلا در همه عرقها عموما در هر روز تازه روز گل خصوصا مختلف شده باشد
که دیگر وجود برگه در زمان تقطیر را مثلا اگر عرق افزود رنگ در رنگ کند غالب عطار
خوب عمده برای مقدار از فرواش که باید کند عطر تازه و خود همراه با یک تر است که در سطح
اما شده اند و در بعضی بعد از آن عطر شده در جهان و رنگ که این نیز عطر با سهم است که دارد
در حبه قسم که تر مانند عطر عنبر و دار چینی باید در فرآیند اجزاء عطر تقطیر شود بر کمال است
لذا با هم اجسام مختلف که عطار را در ظرف سرکه نگاه دارد و همچنین ظرف سربسته دارد
استعمال نمایند بجهت حفظ عرقها انها را باید در ظروف کثیف با در رنگ مطلوب داشت
و جانشین نیز نرود و آن دهان انها را با دولت ته با چوب پنبه یا شیشه با پارچه سر بسته

با یکم است بعضی بر انهاکه بهتر است که در جمع شده باشد معمول خود را بخ
عطریات الوانی وارد

تقریبا همه رنگهای نوانی وارد مانند عرقها است مگر است که تقطیر آنها رنگ و ماء بخور بخورند
معمول شده است بعضی در زوار ها در چند و مخصوص بتمال کرده انده و غیره معلوم نبود بعضی ظرف
نوشته اند چنانچه سلطان گفته که تا خود عطر و در تقطیر آنها بیشتر از آب رنگ عطر عالیه
محصور است در چند عطریات استعمال بکار برده و تلفیقی است حاصله شده است که عطر کاران
در نظام تقطیر تصفیه شان بیشتر است و حال اگر نقطه غلیان آنها بسیار است است در آن
اینکه بخار ترکیبی با بردارد دیگر به اگر دو که چنانچه در نباتات معطری در ریشه شان دیگری است
که عطریات دار آن برگ داده در بعضی مختلف مرکب است که عطر آن انچه است در آن عطر
نباتات معطر مخصوص که عطر یاسمن است و انها مزوج لذا غالبا نباتات که در ممالک جنوبی است
عطرشان بیشتر است و علت بیشتر حرارت بالطبع تر و جمع مختلف در آفتاب
بوده است عطره همه در چه چنانچه برگ عطرش قبل از شکفتن بیشتر است و غالبا هم
در دیر روز ده شدن گلهای آن رسم است که انها را تقطیر کنند این تمیزه در نباتات
طایفه لذا به سمن است و مقدار زیر رواز اگر چه بیشتر است و حرارت کمتر است
انچه در مقدار عطریات نباتات نوشته اند چقدر کاهی نمیتوان کرد زیرا که در عرق رنگ
و آب و هوا و نباتات و وجوه مختلف مینماید اختلاف به اگر وجه نوشته اند به هیچ وجه خاطر از
دیا مثل مخدر از طرز تقطیر را تغییر ده لذا و حال انجمع این ملاحظات تعیین دارد

بجام

چنانچه اگر در ده اسباب متغیر از یک مقدار معین بادام تلخ عرق بخ دهند و از دو تا یک
روغن گرفت بی مصرف میتوان کم از حقیقت مختلف مقول و طول جزء بلاد ساره عطر جات
در اخذ عطریات اختلافات که ره است بعضی عطریات ثقیل بعضی خفیف اند اینده بگاه
شده است که حرارت تصفیه آنها نسبت معکوس دارد و بعضی از انها بعضی سنگین تر اند بطور
تر از غالب عطریات سنگین تر از آب ما خود لذا نوشته اند که بسیار اینها در ممالک معتدله
آب نمی شود از آب سنگین تر و بعضی از انها نیز سنگین تر روغن مانند روغن مزول و سیر و
شوکران بادام و مثال انها بسیار خلاف تر عرق تصفیه و حقیقت بعضی عطریات طریقه اخذ
انها نیز مختلف شود و همچنین قابله از حیث شکل و وضع مختلف به اگر

طریقه اخذ عطریات خفیف از آب

سطوحی معمول عطاران چنین ترتیب شده تا این تقطیر کنند قابله که درین تقطیر معمول است عبارت
از ظرف شیشه شکل تنگ که در قعر در دست فوق رود با یک تنه و دهانه بلند است
که متصل است بسمت تحتانی ظرف و مو که تیزتر در فوقانی ظرف دهان
شکر چون عطریات خفیف تر از آب اند در گلو ظرف مجتمع شده و عرق که ته نشین

در دوله خارج شود این قابله را ده به زیر اش نهند
در داه منسوب است به برده فلورنس که در دوره اول
مستعمل بوده بسیار زیاد و در آن داده دان اسباب است
که بطور خود سر اگر ازین سمت تحتانی متصل است که بالا نخستین آب متوالیا خارج

ره‌پیشه تسلطان لحمی قیفی و دو دهانه آن جاده و نادام این قیف منحنی است و فایده آن
انست که پس از رسیدن آب و عطر به آب و عطر از آن قیف در تحت تفریق جاری گشته
و عطر بالا و آب پائین در تحت قیف جای میگیرد و در تمام ممزوج با آب
ممزوج نمی‌شود از آب بهتر آن این قاعده است از ترکیب داده
که درجه نگذرانشده بمیل قسم که در تنوی ناوه نابه منحنی قیف
مجرائی قرار دارد و که عطرهایی که مرد جمع شده از آن مجری وارد و شیشه‌ای که بوده تقسیم
که در سطح آب عطر بخار زیاده آن که از آن وزن
باید در این نوع قاعده عرق آن است از دو طرف که مانند
و عطر قطره قطره از دو که B بحکمه انحلال در قیف
در نوع اخیر آن است و باید چند تجربه نوع از مثال اینطور از نیز است اول C را
در نوع سابق نیز آن بار در حین تجربه هر قدر تقطیر کمک بخارش و دهند و قدری که جابجا
است و عطر منظما جاری شود یا از ده اسفار را ۵ قاعده تکار میرود که با سهمی که استعمال
خاصه در صورتیکه مقدار عطر است کم و چه قاعده به نیز قسم اول است که ذکر کردیم
و با بوته عطر خوب چند که در یک ساعت بر قیمت قطر و درد و در دهانه این قیف است
که یا در زیر سر آن منتهی بدرکز شده است و دهان سمت سطح آب قدری بالاتر است
از دهانه قاعده و دهان این چنین تعریف یا ظرف وضو است و قدری که جمع شده
و در این روز ۵ لوله با عطر در آن جمع است بهتر است که در چه عطرهای کاربرد است

و انها

عرق‌ها نیز تقطیر کفایت دارند قدر حرارت کرده و بعد از آن بخار بزرگ عطر در درجات درون هر عطر سرد شود
در زمانهای عطر تقطیر شود در آن تصرف نمی‌کنند و اما تقطیر مخلوط شود و عطر ثابتی غالب
مطبوع است و در صورتیکه در تقطیر اول خالص نشود و قدری مکرر دو بار کرده آنچه عطر تقطیر
میکنند محض اینکه لطف عرق زایل نشود بعد از آن عطر را جدا میکنند و این آلات تقطیر مکرر در مدت
عطر سرد شده و قدری از عطر میش را معمول میکنند قدری که عطر با خود در حرارت معتاد بوجود بماند
و نه عطر را از یخ و کلی بیرون باید در تمام مدت تقطیر قاعده را انگار که آلات را رشته که عطر
محیط اطراف آن خود چسبیده عطر خردل و اما این نوع قاعده مخصوصی دارد بر این طرف که لهبها را
میکوبند و در دیگ تقطیر با آب سرد مخلوط میکنند و گذارده است و در آن و در روی پایه تا آتش
از این قبیل لشده و با تقطیر شود بعد عمل لازم است بجهت اینکه عطر این نوع خردل البته
در زمان حرارت از استعمال آتش شود که اگر زیاد باید در تقطیر این تقطیر و فصول خردل
و اما این نوع لغت خواهد شد

طرز ساختن عطرات تقطیریه

مثلا عنبر و از چین نوع که ۱۰ جزء نمک طعام ۲ جزء آب مقطر ۴ و ۰ جزء شبانه روز بحال خود
و تقطیر میکنند تا وقتی که خاص تقطیر رنگ شیر بیابد پس از آن ۵ عشاره عطر تقطیر شود است از آن
در بار و در قرع انبیق ریخته تقطیر میکنند و این عمل را سه چهار روز مکرر میکنند تا بجهه اینکه در
عطر هر دو در شود بهمان قاعده است که عطر را از جنس چین و از جنس هندی و مشک و بادام تلخ
میگیرند قاعده بکار بهمان قاعده مذکور است و لیکن عوض اینکه عطر در سطح آب بماند در ته

ظرف ته‌نشین شود اگر خاص تقطیرات متوالیه را ملاحظه و ضبط کنند نشان میدهد که تقطیر اول بیشتر
مطبوع تر است و هر چه مکرر شود ضعیف تر میشود و قبول نمک طعام از آن باب است که
نقطه غلیان آب را ترفیع کند که درجه حرارت بجوش آید و اما مقدار نمک که درجه
قابل آن نیست که حرارت بالصعود و صعوبت درجه زیاد کم یعنی درجه نقطه غلیان آب محلول نمک
طعام است اگر چنین منظوری داشته باشیم باید در هر جزء آب ۳۵ جزء نمک طعام داخل
است پس اگر آن را در فوق تقطیر کنند بجهت سطای قاعده و بجهت این مخلوط بطوری که عطر
بانسبه مقدارش بیشتر است از وقتی که با آب خالص تقطیر کرده باشند و اما چون این مقدار
بسیار کم میشود در صورتیکه عطر بقدری باشد که در سطح آب نشود و بو بشانه شود بر آن صاحب حال داد
که ممکن است استعمال نمک چند آن معنه مانع بجهت ثبات در حصه مثقال دارای خوب
تجربه را جاری کنیم با آب خالص ده مثقال رشش کرده و در آب نمک دار ده مثقال
رشش نمودیم عطر بدست آورد مقدار آب خالص که در این تقطیر استعمال کردیم بود باید
دو برابر آب بوده ها آن نتیجه حاصله پس معلوم شد که محققا نمک طعام را اثری است و تمام جابجا
هوا ساز آن قدم را اعتقاد بجهه این نمک طعام موجب منع امتزاج عطر میشود با ته عطر
که با جبری در این باب کار خانه تجارت عطرکشی بدین نحو مجرد باشند بلکه عطر کشی کشمیش بکار
داده که هنوز محض نیست

عطرات عصیره

این قاعده معمول است در دوات مرکبات بر هر قسم که تمام جزء مرور وسط پوست میوه‌ها

فشرده میکنند دارد و در کیسه بر پارچه نفیس ریخته از آن فارج شود که از قدری باز این
است به هر بجهت منقسم شود بجهت اینکه در تحت واقع شود و بکار برده فوقانی که ثقل با
تمامش عطرات پس از آن بعد از عطر را اصغر کرده ساکن باشد بجهه اینکه تمام نمود
شده است پس شود و عطر صاف شود بجهت عطرات منظره خیزد و آنها خصوصا مرکبات
در زمانهای اجزاء دیگر مخلوط است خاصه عطر بات و مواد خمیرا در این باب است که اول
با پارچه از بیشتر را مالک میکنند و در آنها جوش میشود غلیان هوا را از عطر را از بار از گرد
در زمانهای فصول دهم را اکثر تاثیرات استعداد کاشتن عطر بوده است اینها مخصوص است
و قدری جزئی عمری و بار هم اساس لازم است پس از امتحان خود بهتر عطر آن از مرکبات تصفیه
میکنند در این تصفیه قاعده معمول است قاعده اول اینکه بعد از در قرع عودی ریخته در
تقطیر کنند و قدری عطر تقطیر شده برگ باید در قرع از که آن داده بعضی ممزوج با جزء
عطری است از قاعده دوم اینکه عطر را با آب در قرع ریخته تقطیر کنند و اما عطر
عمل اینکه آب و عطر را از هم جدا کنند صرف اخر قاعده سوم بهتر است در تمام
کم تلف میشود و تمام عطرها که تقطیر شوند بزرگ است عطرات بار ازین غالب مغشوش نیز
و این قسمتشان غالبا بهتر است تا بجهت اینکه عطرهای ساز کرده و با آن مخلوط شده باشد
قدری از آن را در روی کاغذ ریخته حرارت دهند عطر مغشوش که در کاغذ باقی گذارد
و تجربه دیگر است که مخلوط عطر را با الکل خالص مخلوط کنند در صورتیکه
غش تمامش با هم حل شود و الا روغن که با الکل ممزوج نمیشود جدا گشته معلوم میشود که مغشوش است

احتمال حرارت بروز غش نش را میده عطر برگ بات را اغلب با الکل مقطر میکشند تقطیر
این غش نش در اوله بروز عطر را با آب برنجه هم زنند اگر مواد الکل اضافه شود بعد
آب مانند تیره شود در برج عطرها بعضی روشنه که عطر را با دلومات تدریج هم هم زنند با الکل
متفرقه شده محلولها کاملا صاف با دیر در مرکز رطوبت ها در روشنائی الکلی عطرات جات
خود نگاه دارند و مدت زمان دور کر به ها نش مسدود بر دو شیشه مرتب از دور عطر منظور کشند
و صفحه گرداند کرده در جسم خنک را از افزایش از آن دهان او را اگر چه جاری زنده است
احکام مرکب با شد و لاه کاری هم زنند و گذارند مرد در سر شود اگر عطر دارد الکل بعضی با دو ورقه
تحانیش سیر بر ده در محلول کرده در جسم مجتمع شود اگر مقدار الکل را بیش تر به های کرده در آب
سفیدی و چسبنده شود با هم کرده در جسم را ازو فرد و بخنه درست در فرد در حوض دیو عطر
عطریه در اوله با قی از حرارت مقدار الکل غش نش را مسدود کو کاهی عطرات را تحریک کنند
نه بهر ترتیب الله با تیزی مخصوص عطرات برگ بات را او غش نش عطرات طالعه اند غالبا جوهر
ترباتین جا نه با نیز رنجه بلکه تقلب بیها ده با شد غالبا در جو هر را با الکل تقطیر با نیو دیگر
عطر الکلی جوهری بفرزنید اوری ترباتین مخلوط با شد قرمز که شود در جو جو ترباتین و نیکوار دار
تقلب را موران منتقل شود بنشم که یا رچه یا قدری را مسطر منظور الکل کنند و گذارند
در هوای آزاد با شد چون بوی ترباتین تندتر است در آخر ماه پشتر گرفته با شد بر دری
با بد علامت نکو یا در خوار تا سه ساعت و جمیع سیاهی عطر الکلی جوهری عطر بوده
و خالص عطر اقسامی وحرارتی و امثال آنها تقاعده عبارت است در معنی که جوهر

ترباتین

ترباتین در صد لوای ماشیه دارد و تقریبا ۱۵ مخلوط عطرات بوده دارند دور از نور نقیصه بریز
دهان قدری از عطر منظور را آن بفرزنید و هم زنند با بدرنگش سفید و تیره مانند شود در صورتی
خالص باشد و اگر جوهر ترباتین داشته باشد لطافت محلول با قیماند عطرها را با بدرنگ ظروف
دهان بسته محکم نگاه داشت در زمان از مجاورت هوا دور باید احتراز کنند فکنده و خانه
سفیدی سه اگر چه دور اماکن که فضا بسیار حظ دارد که متدوار زمان عطر نگاه داشت در زمان
در جای دیگر ظرف محکم با شد عطر جذب کنند که نه ابا لیسه تحفظ خود نمود بر
اختلاف وزنی از عطر به اشد است و اسعوم شده است که فقدان آن کبرای موجب حساسیت
شده و بلا بهر نیز زمان از تجربه ها اسعوم شده است که تقطیر با حاج کبرا ی داشته ورقه عطر تحمیم
مانند شیوان و بالطبع تقطیر جز بر آن شده الا جز صالح حبه المخو غاب آن جز بکار داده و
نباتات تازه رنجه تقطیر تکنید اثر روشنائی در عطرات لیس است غالب بعضی از سلامت
و رنگ انها را الفت تغییر میدهد و زنی بایست که عطرات را با بدور اماکن مظلمه
و ظروف سیاه رنگ نگاه داشت

تقطیرات عرقیه

در اصطلاح دواسازی منظور از لفظ alcoolat عرق شربت است
که بواسطه تقطیر جاری جز بسطر نباتات یا شاخ ساقی بین الکل ای در یک و از آنها بمحلول مجموع
انها را با هر قطره روح بسیار کشنده و الکل دارد که ۷/۲ از وزن اجزای مجموع
انها را الکل اول مسه مواد دیگر چه ساقی الکلیه مناسب است آنها تو انها شده که تا عرت

تصعید دارند و عرق مواد تقطیر کرده پس از تقطیر مجدد آن بر غالب عطرات جز اجسام است
از دیر باشه است که غلب عرقهای معطره از قبیل آب الکل و جوهر روح لیمو و خانه است بعد از
شود در زمان زیاد و در عرق مجدد در آب غیر محلول است ولکن بعد از سطر که و باشه
ملاطفت شود با مواد زرگب الکل الطلا ها لیس است با عرقهای نباتات تفاوتش غالب
منحصر است به تفاوت جسم حلال ولی چون نقطه غلیان الکل بیش از آب است در ایت
غالب عرقهای معطره خواص آن منحصر به حالت عرق ماده است ولی بعضی از آنها
منفعت داشت مانند عرق لنگ لاریبا و آب الکل و مثل آنها بلکه به عرقها با نام از دیر
بایر کب مالم در صورت دیگر جز بیک نباتات با عرق تقطیر شود و مرکب است که چند این جز
تقطیر شده باشد در ساقی اثر که به عرقها کاهی نباتات تازه دکان نباتات خشک بکار برند
در صورت دیگر نباتات خشک استعمال کنند باید یک زمانی معین در عرق خیسانده تقطیر کنند
بلکه در نباتات تازه نیز بهتر است که پیش از امتزاج عرق مورد تقطیر کنند زیرا ما و آب
نباتات در عرق موجب سهولت امتزاج ماده در اثر انها است در تقطیرات مواد که متعمر
می شوند باید حتی الامکان تازه و مسحوق شده باشند تا عرق بسهولت در انها نفوذ کند گاهی
تقطیر گویا اثر انها مضر است مانند عرقهای میوه جات که عطر شان کمتر محفوظ جوان الکل را بعد
است در ساقی عرقهای نباتات غالبا مجموع مرکبی استعمال کنند ولی عرق را که تازه کشیده
باشند عطرش چندان مطبوع نیست بلکه بعد از چند ماه بوش رو بنیکی و جفتش نظر می گردد
که در صورت استعداد زمانی مخصوص ترکیبی فیما بین الکل و عطر بید انموده و تجعید عرق تازه

عطرش

عطرش محسوس شود چند ساعت اثرا در یخ کرده گذارند در جه الکل که بجهه ساقی بکار
عرقها بکار میبرند مختلف شود در الکل ۸۰ با مطلق و متوسط معمولی فرانسه الکل ۸۰ درجه بکار برند
و بعدا که عرق استعمال کرده ولذ تقریبا تقطیر کنند در عرقهای مرکبه در جه الکل ۸۰ تغییر
میکند بعضی از قبیل عرق لک لاریبا ۸۰ درجه دارند در حقیقه ۸۰ درجه ۵۰ کافی است
الکلی که در تقطیر استعمال کرده اند و تقطیر کنند مانند عرق با دیخ لیمو و امثال آن دارا
سبب لیمو اجزا خشک در دیگر مانند و علاوه را انها با عرق جوب محض کرده
که تولید امثال و عرقهای و زردی را اجزا انها زیاده تکونت دیگر تقطیر کنند بعضی الکلها را در آن
از قبیل با ممیزی کم بوشان لقوای عطر ۲ جزء الکل نمود و بجهه ساقی عرقها با الکل انها را
پیچیده بعضی حفیشیده و حفظ آن زده ۴ با رچه بیمار الکل که رنگ رنگ تحول است سکنه زیاد
می فشرند هر ۲۴ ساعت تکونت بجهه نها مکنند تا دقیقه ۵ در آب نباتات بعضی گیاهات
دارای عطر کمها شده و نیز در صورت با رچه ها را با عرق تشویه مطلق جامعه بیمار تقطیر کنند

کافور

کافور از نباتات طایفه لورینه از کرمنش عالی در راپن است موادی دو کوی دیگر یافت
که معروف است روغن کافور و دیگر جامد در کافور معروف است معادله کافور جامد
$C^{10}H^{16}O$ است و روغن کافور مایع معادله اکسیژن کمتر است و خاصیت اخیرا
دارد و در مجاورت هوا جذب کرده میکند و بعد از کافور جامد میگردد از این با بست
که بسیاری از معالجین شما کافور جامد را الکلی از کافور مایع میدانند مورد استعمال کافور

و در طب بسیار است محرکات قوی که در قلب به جهت عصب دموی مفید است در خارج طلاء
آن موجب رفع وجع مفاصل است و در تکرز اعصاب موقته سمیت کافور جسمی است سفید
لطیف [illegible] محلول آن در آب بسیار کم است در ۵ ۱۷ درجه حرارت ذوب شود
و در ۲۰۴ درجه غلیان نماید اگرچه بسیار سریع التصعید است لیکن که در ظرف دهان بازش نهند
[illegible] بسیار سریع الاشتعال است آب در کالازار [illegible] محلول کند و در الکل و اتر قدری
محلول است و در الوهای ثابته و فراره نیز بسیار محلول است در تیزاب [illegible] شود و از اسید
[illegible] کافور با وسایل شکفته چون با تیزاب [illegible] ترکیب شود اگر [illegible] فقط [illegible]
[illegible] با آب گرم کنند به [illegible] کوره [illegible] ماجس اثر کافور
[illegible] است از امتزاج کافور با مواد دیگر [illegible] عجیبه [illegible] بکار [illegible]
و در این باب شرح مسوط [illegible] بعضی از تقریرها [illegible] جوب [illegible] [illegible] ۲۲۷ [illegible]
از قبیل [illegible] و لعوره و دیگر [illegible] و بازیچه [illegible] دیگر [illegible] به کنند
و بس [illegible] از محاورت [illegible] [illegible] [illegible] از قبیل [illegible]
و مصطکی و [illegible] در جوی دیگر [illegible] از قبیل [illegible] [illegible]
[illegible] الکلیه از قبیل [illegible] [illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible]
و مقدار [illegible] دیگر [illegible] از قبیل [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] کافور را [illegible] کنند از قبیل [illegible] و بازیچه [illegible]
[illegible] کافور [illegible] از قبیل [illegible] و مقدار [illegible] و مصطکی [illegible]

حاد شده و تقریر [illegible] و [illegible] بسیار [illegible] [illegible] کافور [illegible] استعمال شود از قبیل
عصاره [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] که [illegible] از [illegible] ملاحظات معلوم شود [illegible]
استعمالات [illegible] حالت [illegible] [illegible] [illegible]

کحل کافور

قرص الکلی در روی کافور [illegible] [illegible] کنند و در [illegible] [illegible] استعمال
[illegible] است در [illegible] قوت [illegible] کافور را [illegible] [illegible] [illegible]
کافور را [illegible] رفع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

آب کافور

کافور ۱ آب سرد [illegible] ۱۲۵ [illegible] کنند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در [illegible] استعمال [illegible] کافور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مثقال [illegible] ۳ [illegible] کافور را [illegible]
در ۲۰۰ مثقال [illegible] [illegible] ۵ [illegible]
آب رابع — [illegible] ۱۰۰ [illegible] ۲۰ [illegible] کافور ۲ [illegible]
کنند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است
آب کافور [illegible] — کافور ۱ [illegible] ۳ [illegible] ۲۰ [illegible] [illegible]

[illegible] نسبت کافور را در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] محتاج [illegible] [illegible] خارج کنند [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] کافور ۵ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
الکل کافوری — کافور ۱ الکل [illegible] محلول [illegible] صاف کنند
عرق کافوری — کافور ۱ الکل ۵ درجه ۲۰ محلول [illegible] صاف کنند [illegible] [illegible]
و در وجع مفاصل نیز معمول است
اتر کافوری — کافور ۱ اتر ۲ در شیشه [illegible] [illegible] کنند
سرکه کافوری — کافور ۱ سرکه [illegible] ۴۰ در [illegible] کافور را [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] صاف کنند
روغن کافور — کافور ۱ روغن [illegible] ۲ اول کافور را [illegible] [illegible] کنند [illegible]
روغن [illegible] [illegible] [illegible] معمول است
حقنه کافور — [illegible] [illegible] کافور ۲۰ اول کافور را [illegible] [illegible] ۱۰۰ مثقال
[illegible] کنند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کافور [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در صورت استعمال [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کافور را [illegible] [illegible]
سیگارت کافور — [illegible] کافور را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] کافور را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

فیابین آن و دهان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حرارت [illegible]
از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] استعمال [illegible] [illegible] [illegible]

زرنیخ ها

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حرارت [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از ۵ ۱ تا ۲۵ [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

درفی وانی وجود دارد که باشند در تیاغ عدد است از عطر کلیس از تقطیر تربانتین می‌شود [illegible]
است از عطرهای کلاج و تا مقدار اسید بیمار مکش شبیه است در استعمالات تربانتین باید
ملاحظه کرد که منظور طبیب جوهر تربانتین است یا رتیاغ است یا جوهر تربانتین است

اما جوهر تربانتین

این جوهر در [illegible] ناخود است از تربانتین کلاج مایع بی‌رنگ است بوی تند [illegible]
منعطف [illegible] در ۵۶ ۱ درجه ۸ عشر غلیان [illegible] اگر [illegible]
با آب محلول است [illegible] قوت الکل [illegible] ۸۵
درجه [illegible] محلول [illegible] جوهر تربانتین را به ۲ درجه زیر صفر [illegible]
جزئی [illegible] که در هفت درجه زیر صفر [illegible] جوهر تربانتین
[illegible] با آب تقطیر کنند [illegible] مخلوط [illegible]
ترکیب معادله جوهر و دو معادله آب دارد جوهر تربانتین [illegible] ۱۲
[illegible] تقطیر تصفیه [illegible] تصفیه این جوهر [illegible]
با آب [illegible] تقطیر کنند [illegible] باشد که [illegible] را داشته باشد
[illegible] اکنه [illegible]
تقطیر کنند جوهر تربانتین [illegible] است از ۲ معادله کربن و ۱۶ معادله [illegible]
[illegible] گنند [illegible] جسم [illegible] است [illegible]
[illegible] دارد [illegible] در

acide pimarique و acide pinique در
و acide sylvique [illegible] تفاوت اسید [illegible]
[illegible] محض کلاج [illegible] اسید سلویک [illegible]
[illegible] ۲۰ [illegible] درجه [illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۲۵ درجه حرارت [illegible]
[illegible] تقطیر [illegible] اسید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] درجه حرارت [illegible]
[illegible] محلول است [illegible] درجه [illegible]
[illegible]
محلول است [illegible]
[illegible] تفاوت [illegible]
[illegible] تربانتین [illegible] اسید [illegible]
[illegible] مخلوط است [illegible] مواد
[illegible] تربانتین [illegible]

درفی

[illegible] از هوای آزاد [illegible]
[illegible] موجب حدوث [illegible]
[illegible] از خارج [illegible] جوهر تربانتین را استعمال کنند
در صورتی که [illegible] ۲۰ نخود جوهر [illegible] مصلح [illegible] کنند ۲۰ نخود
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] ۵ مثقال جوهر تربانتین
۲ نخود [illegible] مثقال [illegible] ۲ نخود [illegible] جوهر تربانتین [illegible]
[illegible]

الکل و جوهر تربانتین

جوهر تربانتین [illegible] تقطیر کنند [illegible]
[illegible] ۱۶ جوهر تربانتین است [illegible]
[illegible] جوهر تربانتین [illegible] ۱۲ [illegible]
[illegible]
[illegible] جوهر تربانتین [illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] جوهر تربانتین [illegible]
[illegible] ۲۰ نخود

[illegible] جوهر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جوهر تربانتین [illegible]
[illegible]
[illegible] جوهر تربانتین [illegible]
[illegible] جوهر [illegible]
[illegible] جوهر تربانتین [illegible]
[illegible]
[illegible] جوهر [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible]
[illegible] جوهر تربانتین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

داده

غرغره رازیانه — جوهر رازیانه ۱۰ [قطره] کلرات دوپتاس ۵ مثقال مخلوط نمایند غرغره نمایند جهت سده ریتین
و در امراض ریوی مفید است

نسخه جهت صرع

جوهر رازیانه ۲ مثقال عنبر ۵ مثقال عرق نعناع ۲۰ مثقال مخلوط نموده بنوبت بخورند
نسخه دیگر جوهر رازیانه ۲ و ۵ مثقال روغن کرچک ۱۲ الی ۲۰ مثقال پوست رازیانه مخلوط نموده یک نوبت بخورند

جوهر رازیانه ½ ۲ مثقال زرده تخم مرغ ۲ عدد شربت قند ۱۲ مثقال
شربت بهار نارنج ½ ۹ مثقال شربت ارز ½ ۹ مثقال [illegible] ½ مثقال
این شربت را در امراض عصبانی و در سر قاشق بخورند

حقنه رازیانه

جوهر رازیانه ۳ آب ۵۰۰ زرده تخم مرغ ۱ سلابی معمول نموده حقنه کنند
و در امراض عصبانی اطفال تجویز کرده‌اند

صابون [illegible] ۵ کربنات دوپتاس خالص ۱ جوهر رازیانه ۱
کربنات دوپتاس را در هاون مرمری خوب صلایه کنند بهتر آنست که دسته هاون
چوب باشد و پس از آن کم کم جوهر را اضافه کنند و بعد جوهر رازیانه را بخوابانند
و صلایه کنند پس از آن در روی سنگ نرم ریخته چنانچه در جزو اول کتاب ذکر کردیم
برقی کنند تا غلظت عسل غلیظ شود و بعد در توی ظرف چینی ریخته نگاه دارند و در خمیر

[illegible]

[illegible] بهتر است ... [illegible] و پوست را هم ... ریشه [illegible] استعمال نمود [illegible] در قرابادین‌ها [illegible]
[illegible] بیشتر است و لکن حالا تقریباً غیر معمول است

عرق رازیانه مرکب — معروف به [illegible] رازیانه [illegible] ۱۶
[illegible] ۳ [illegible] ۳ [illegible] ۲ [illegible] ۱½ [illegible] ۱½ [illegible] ۱½
[illegible] ۳ [illegible] ۳ [illegible] ۱۰۰ ... در مدت شش روز در قرع [illegible] ۱½ ۱½ ۱½
در قرع و انبیق [illegible] و بعد [illegible] تقطیر ... جزء عرق از آن [illegible] در بعضی [illegible] بکار رازیانه
[illegible] و جوهر آن استعمال نمود آنچه در قرع و انبیق میماند [illegible] تقطیر [illegible] کنند
[illegible] بهتر [illegible] ... [illegible] است که [illegible]
[illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] و در [illegible] اجزاء [illegible]
[illegible] تقطیر [illegible] [illegible] معروف [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] مقدار [illegible] اول [illegible] در
خارج [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] معمول است [illegible] در
[illegible] ریخته [illegible] چشم ضعیف نگاه دارند در [illegible] رازیانه [illegible]
تا اجزاء [illegible] کنند آن جزء [illegible] مانند حب رازیانه و [illegible] آن [illegible]
[illegible] اجزاء آن [illegible] مانند آب رازیانه و شربت رازیانه و مطبوخ آن
آب رازیانه — رازیانه [illegible] آب [illegible] ساعت [illegible] در [illegible] صلایه کنند [illegible]
اجزاء [illegible] آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در بعضی امراض مفید است

آب قاطع [illegible] — رازیانه [illegible] آب یک ساعت در ظرف [illegible] بسته [illegible] نگاه دارند
[illegible] پس از آن [illegible] صاف کنند این آب [illegible] معروف [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] قاطع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ½ مثقال آب و ۱۴۰ [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] آب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] از آن [illegible] [illegible] [illegible] معمول [illegible] بسیار نافع است
آب دیگر معروف [illegible] [illegible] [illegible] در ظرف [illegible]
دارای [illegible] ساعت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] پس از آن صاف [illegible] در ظرف [illegible] بسته محفوظ نگاه دارند
آب [illegible] [illegible] [illegible] معروف است قاطع [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] romarin [illegible] catar [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] پس از آن [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] پس از آن [illegible] کنند [illegible] [illegible]

[illegible]

شربت رازیانه — رازیانه [illegible] [illegible] [illegible] ساعت [illegible] [illegible]
[illegible] ۱۲ [illegible] این شربت [illegible]
است [illegible] رازیانه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
ترجیح دهند
رازیانه [illegible] آب [illegible] در قرع [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] صاف نموده در ۱۰۰ جزء [illegible] ۱۹۰ جزء قند [illegible] کنند
این شربت رازیانه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] معمول است
حب رازیانه — حب رازیانه چندین قسم است [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] رازیانه [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است [illegible]
حب رازیانه [illegible] — [illegible] رازیانه [illegible] [illegible] است
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] طبیعت [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] رازیانه — رازیانه [illegible] مخلوط نموده [illegible] [illegible]

باز نقطه جوش حرارت حب نحو باشد از آن بخار شود جمع کنند و لیکن به کلاه و در این نحو
عنب در تربانتین زرد معمول است زرد و در تربانتین ها چون مقدار روغن فرار کم است
و بالطبع بهترین مصرف بقدر کافی صمغ های ترکیب به اینکه منظور اثر تربانتین در میان جو
حب قسمه تربانتین — تربانتین ونیز مخزن صمغ صلاحی معمول مخلوط کنند این قسم
در تجارت خیلی است معلوم کرده اند که از مخزن صمغ در بخت کهنه تربانتین بیش از دیگر
مخلوط است زرد و دارای صلابت جبره جب کاری که مخزن صمغ سه بار مخزن مخلوط با
اشتعال کنیم باید عفنت بود که این مقدار مخزن مذکور خلاف کند مخالف طبیعت تربانتین
پس طبیعت جهان را باید جهت دکه زرد و تربانتین ها بکه از یک درخت ناخوذ داده نیز
رجب کم دلالت دهن فرار مختلف شود

محلل تربانتین — تربانتین زرد و نحو مربع روغن زیتون مقدار ملائم تربانتین در زرده
شمع مربع را با صلابه مخلوط کنند و پس از آن روغن زیتون بیفزایند تا مرهم شود نرم
محلل دیگر — محلل تربانتین ۱ جزء صابون معمولی مخلوط کنند
محلل ملین — محلل ساده روغن ... معمولی مخلوط کنند

بلسان کپاهو

این بلسان از چند درخت در نیگ دنیا جاری است بطلاق تجزیه ذکر کرده اند ترکیب ... غالباً
در غیر قرار است دهن فرار از ۳۲ ۲۱ ۴۲ سه آلی نیک از ۳۸ ۵۲
صمغ ترنج از ۶۵ ۱۱ ۲۱۳ مقدار دهن فرار بسیار مختلف است به اینکه

و درین کار در بازار بیشتر به اینجو بسیار رسیدن و بایع که تقریباً ۱۴ صدیک دهن فرار دارد
بسیار کبار بیک و دارای بوی تند و در لوله ای دارد و کمی محلول است و مقدار باز هم
مرکب نحو و مرکب جز به امتحو در آن محلول است و بعضی از الکل و در آلکل کثیر و ناتار مختلف
با اترشیمیت مانند این صمغ خالص را است لکن و جوش دارد نحو جسم است بر بر کن
و مقدار ... که از آن لذا کافی تو نرد را ... را در ترکیب اوست که از آن اسیدک بیرینک نامیده اند
در حسب تجزیه که کاغذ رو رنگ شبیه است و جزء ها زرد صاحب کرده است ترکیب طول
معادل ... است ^{4} ^{32} ^{40} در نظائر که از آن مرکب شود نسبت دیگر
نحو به دیگران سه جنس یک است بجای بعضی مبانی آن کپاهو را دیده اند در بیش از آن معادله شده اند
موزونه و مقدار کثیر از آن است معادله است جسم سافیدن سه کپاهو بیک ۹ جزو بسان
کپاهو را در هر جزء دو الکل در رابع رزنه دیگر لذا در جای سردی باشد آنچه متبلور شود با از آن نیز
و در الکل حمر باشد صاف کنند پس از آن تبخیر باشد از ... متبلور شود اما صمغ از نج کپاهو الکل
رنگ دارد الکل ... ۲ درجه در ... از ۱۰ ۵ ۴ است حرارت حمر ...
سیل ترکیبش با ... ها بسیار کم است ترکیب طول این معادل سه کپاهو بیک است ... دارای
است کم و بالجمله غلیان کپاهو با مواد ... جذب ... منعقد ... حال ... اسید
کپاهو یک در ... حال ... تولید شود پس اکر بسان کپاهو از ... کنند ... نحو موادر
اسید کپاهو بیشتر است و اگر ... البته ... شیر ... نحو ... از آن
و ... بسیار لطیف است ... از آن ۱۰۷۸ رد است در ... بسان کپاهو

محلول است در ... درجه حرارت غلیان ... در ... دهد ۵ ابطال ... نحو در ... الکل خالص
دارد بهترین محلول است در الکل ۹ درجه ۰ ... محلول است بخار ... در آن ... جامد
محلول باشد و از آن ... با آن ترکیب شود ترکیب ... از جهت معادلات
عنصری معادل جوهر تربانتین دو جوهر ... است ... کاهو ... جوهر ... لاله ترکیب ... باید
مختلف است ... و عطر ... در بازار این بسان مغشوش است کاهی روغن زیتون ... کاهی
تربانتین دارد تعین روغن زیتون ... جزء ... بطول ... جزء در ... است
است ... الکل ... بسان را با آب ... بسیار جوش آورند تا تمام روغن فرار ... نحو ... خالص
باشد صمغ ... پس از سرد شدن ... شود و اگر روغن ... باشد ... نرم ... علاوه بر این
اشتعال الکل ۹۰ درجه ... است ... دارد است ... صمغ ... کپاهو ... در ... الکل
حل شود و ... جزء ... یک ۱/۲ قطره بسان ... در روی ورق کاغذ
صمغ ... در روی ... افروخته ... کاه دارند تا تمام دهن فرار ... معادله ... شود
اگر بسان خالص بوده ... در روی کاغذ ... یک ... بسیار لطیف است ... اگر روغن
... در اطراف ... صمغ ... مختلف ... اسید ... از ... بسیار ...
... در ... و ... بسان ... تربانتین ... باید ... قبول ... است باید
چند قطره از آن در روی کاغذ ... حرارت ملایمی گرم کنند تا عطرش ... شود
... تربانتین ... بیشتر است و در ... عدده ... کم ... تربانتین
مغشوش شده ... که ... اگر ... بهم ... اطراف ... ظرف

... بسان کپاهو بو ... بسیار ... است ... در ... از ... در این ... ها
بوده اند ... بسیار ... اهمیت ... نوشته ... سرازیر لیکن ... طبیعت
... که ... قبول ... اینکه ... است
... در این باب نوشته اند ... است ... حامله شده ... ده
... که ... در ... بسان ... مانع ... بسان ... نام ... زرد
کاهی ... حاجت ... اکر ... قیمت ... استعمال کنند

صمغ کپاهو — بسان کپاهو را در ... با آب بجوش آورند تا تمام دهن فرار
... و علامت ... که قوام صمغ را که سرد کنند خشک شود ... توان ...
... تعطیر شود تا دهن فرارش ... آب ... تعطیر ...
تا تمام دهن فرار ... قدر مقدار ... فرار ... صمغ ... در ...
آن ... به ... صمغ کپاهو ... معمول ... طبیعت ... از
... صمغ ... دهن فرار ... که بعضی ... از آن ... در ...
مقدار ... ۱/۲ ... از ... بست ...

دهن فرار کپاهو — ... که دهن را از تعطیر بسان کپاهو با آب ...
... عفونت این دهن فرار در ... تعطیر ...
... دهن ... پس در این ... که ... تعطیر ...
... این است ... طرف ... جزء بسان کپاهو ...

جزو الکل ۱۰ درجه بریزند و خوب بهم زنند که خلط کامل شود پس از آن سه حصه قسمت نموده
شراب صابونیه منفرداً نموده و بعد را بهم زنند و ۲۵۰ جزو آب بر آن بریزند و علامه [illegible]
و کنار بگذارند آن آب الکل دار [illegible] میشود و رسوب [illegible] با شوره و هر دو [illegible]
در سطح [illegible] جمع شود و بعضی [illegible] و الکل انحراف [illegible] پس از آن [illegible]
نیکو با از هر یک مقدار تقطیر [illegible] میشود و با تقطیر خالص [illegible]
صابون و از [illegible] در آن میماند که [illegible] میشود از این [illegible] که در کاغذ
[illegible] گذارد و [illegible] جزء خارجی ضرری در استعمال طبی آن ندارد و مورد استعمال این [illegible]
در موارد [illegible] است مانند [illegible] استعمال میشود

حب کپاهو — [illegible] حب ارکیه [illegible] نسخه دیگری [illegible] بسیار [illegible] دارد
[illegible] آن گرد [illegible] است و قدر [illegible] آن [illegible] است [illegible]
با حبوب [illegible] بسیار [illegible] آن [illegible] از [illegible] که [illegible]
[illegible] طریق حب کپاهو [illegible] و [illegible] استعمال کنند [illegible]
نسخه — حب کپاهو [illegible] [illegible] محفوظ [illegible]
[illegible] منظور [illegible] از هشت تا ده روز [illegible] لازم است این نسخه
[illegible] دارد [illegible] اجزاء خارجه [illegible] بسیار کم است [illegible]
[illegible] شده [illegible] آن ترکیب [illegible] است [illegible]
[illegible] شده [illegible] [illegible] [illegible]

و این در [illegible] است که [illegible] بیشتر در [illegible] باید [illegible] که [illegible]
[illegible] بر آن [illegible] [illegible] است [illegible]

نقرس کپاهو

این [illegible] عبارت است از حبوب کپاهو که [illegible] صمغ [illegible]
صمغ عربی [illegible] که [illegible] از طرف دیگر [illegible] بریزند
و حبوب کپاهو را در [illegible] صمغ بر آن [illegible]
آن حبوب [illegible] بر آن [illegible] و [illegible] را [illegible]
تا تمام سطح حبوب [illegible] آن [illegible]
[illegible] در [illegible] که [illegible] درجه حرارت دارد [illegible]
[illegible] را در آن [illegible] ۱۵ درجه حرارت [illegible]

[illegible] شعی [illegible] — حب کپاهو ۱۳ [illegible] ۱۳ شربت [illegible] ۱۳ عرق [illegible] ۱۳
[illegible] ۱۳ [illegible] [illegible] را در [illegible] [illegible]
[illegible] و پس از آن [illegible] شربت [illegible] [illegible] حب کپاهو
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] صمغ عربی استعمال کنند [illegible] مخلوط کنند
و [illegible] [illegible] آب [illegible]

mixture کپاهو — [illegible] حب کپاهو [illegible] مثقال
شربت صمغ عربی [illegible] آب [illegible] [illegible] ۵۰ مثقال [illegible] مثقال
صمغ کنند و پس از آن [illegible] شربت و آب [illegible]
حقنه کپاهو — [illegible] کپاهو [illegible] شش مثقال و نیم [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] [illegible] کپاهو را [illegible]
و دو [illegible] این نسخه را [illegible] flux gonorrhéique
[illegible] و [illegible] است که [illegible]
در آن [illegible] منظور [illegible]

مبانات

مبانات عبارت از [illegible] [illegible]
[illegible] است [illegible] [illegible] staracées
[illegible] [illegible] [illegible] است

[illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] است [illegible] [illegible]

[illegible] این [illegible] [illegible]
[illegible] است [illegible] ۶۰ گرم
۱۵ [illegible] ۲ [illegible] ۵۰ درجه حرارت [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در آب [illegible] [illegible]
۲۰ درجه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] آب بر آن [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
و استعمال [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در آن [illegible] [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]

مبانات تر

[illegible] [illegible] [illegible]

و شاید میان و اسید سولفوریک است در بلسان سیاه پید نمیرداده همچو برابطه قلف بیضا مش
و علاوه بر اینها بسهولت حاله ممتاز اروزت دارده نمیجه تحویلی سلو همچو سولیکی
اگ رفوی تیدیریقغر همچو شکر بلسان تولو کسب است در همه شکر کج یاد تهار تیره رنگ
بگنیند و بی لطیف و شفاف است در ۱۵ درجه حرارت بخ و در ۶۰ درجه حرارت بخوذ
و چون اگر کا آب زد اذ کند اگر آن در قابلیس مخرق در مجاورت هوا می گسسته جذب
اکسیژن نموده تیدیریقغر و ترایان بلسانی شود و به واسطه تقطیر با لیس از آنها تریای و اسیدی تریکی کند
در الکل و اتر بسهولت ممزوج شود و ارتش   بجا آن تغییر شکر ادیابادی
نفور تیره رنگ و کمر ربار و با طعم است که ما تد آرد ۱۰۰ درجه حرارت ذوب شود واز الکل
و اتر کم تر محلول گردد و چون آن را از قرع ما بین پیش کند در قابلیس مخرق محلول است و ارتش
است جمیع میان قوم در هر آن به واسطه شکر زمانی ترهیه
و اگر به واسطه مجاورت هوا اندکی تیدیریقغر خشک و اسید سولفوریک نمود ورمین باز است که هر جنس
با دسمت زرد و اسید سولیکی بیشتر شود و چون در نمیر از ان بلسانی بیگیرد معروف به تریمن
که در ۱۵۴ تا ۱۶۰ درجه حرارت جوش آید بلسان توجه تحریک به قوت تنفس
حاصه در درد اعزا رکل و نزله ها به انفه در طب مستعمل است

شربت بلسان تو

بلسان تو ۱ آب مقطر ۴ قند ۸ بلسان را گرفته در آب در ظرف دهانی
بسته بجوشانید با حمام ماری گرم کنند تا ۱۲ ساعت بعد از آن بهم زنند و صاف نمایند

در صد جزو و باقی ۱۹۰ جزو قند بجوشانید و شربت را ادراکا غذ صافی و جز آب ناخن بقیر
و با آن ازان تجربه نمود که تریشح را آن از قضیه دو ساعت با حمام ماری گرم کنند و کف
نقص که در روی آن می ایستد بگیرند

شربت نامع البصیر

شمش به بیرکین قند بیغه یک شربت تو یک شربت رسیاه شان یک پطلان بهم مخلوط کنند

قرص تو

بلسان تو ۶ الکل ۸۸ درجه ۶ آب ۱۲ کتیرا ۱ یک قند ۱۰۰ اول بلسان را در الکل
حل کنند و آب افزوده در حمام ماری گرم نموده و صاف کنند و با آن آب و کتیرا لعاب
سازند به طرایق معمول با قند قرص کنند این نسخه بهترین نسخه ها است و ترکیب دیگر بلسان تو
۱۲ قند سفید ۵۰۰ گلاب ۶۳ تند ترنگ ۲ تنتور بنزوین ۱ کتیرا ۴
بلسان تو را در آب مقطر حل نموده و با آن آب و کتیرا لعاب سازند به طرایق معمول
قرص کنند این نسخه تا این نسخه اول اعلا امتیاز کمتر است و طعمش تلخ است و هر یک
قرص تو کمی سرفه ده زن و حافظه و درد ذات مرتبه داده و جزو تمام معمول دهند

تنفین تو — بلسان تو الکل ۸۰ درجه بخیسانند و صاف نمایند
تعقیری گلاب
تنفین اتری تو — بلسان تو اتر گلفه بخیسانند و صاف کنند این تنفین
محلوطاً با آب مانند تجویز است در امراض سینه معمول است

حسن لبه

در خلاصه Styracinées به طایفه است و نوع بلسان معروف سینه به که بکار را
در انگلیس و وقتی را حسن لبه نامند بزرگی لبه را ماروزه است و بجای آن بلسان تو استعمال کنند
حسن لبه و واسطه اختلاف آنکه بر نباتات مخصوص آن می‌باشد خارج نمود و ترکیب است و در هر وزن
و شکر رند ساده بشیوه بلسان برده و چون حسن لبه داده مخصوص که در آب الکل محلول است و آنچه در
شش بخار تجربه کرده‌اند در حسن لبه سه شکر مختلف است یاد آن ها و دیگر ترکیبات بجای محلولات
و نیز در الکل ۸۰ درجه در صورتی که ۶ درجه می‌شود در صیانه آنکه در ادراک است و در اسید آن و ارتن
نیز عنبرت ممزوج شود و در روغن بزرگ الکل محلول است چهار مرتبه کرد در بار حسن لبه با
ترکیبات حربای گرم نموده و بعد از آن با جرمک در درون کنند و در دربار به آب
جوشانیده و چون حسن لبه جزو با تمام ماده ممزوج و شکر با تیار در شکر دیگر در حسن لبه
در ترکیبات اتیلی و غیر محلول نیز و مجاورت هوا در اجتماد رزمانی سه همیشه شکر سابقا اکر
در الکل محلول و در روغن بزرگ غیر محلول است حسن لبه محرکات مسهل که بشیشه بال ارتن
در امراض سینه بسیار مستعمل کنند و با محلول در اتقالات و امثال ترکیبات آن را
ابلیس ۵ جزو از تریخ ممنوع طایف و در رنگ‌ها ۴ بجز است و بحدت تصعیدات در مستعملات

تنفین حسن لبه — حسن لبه الکل ۸۰ درجه بخیسانند و صاف کنند و صاف نمایند
تنفین حسن لبه مرکب — حسن لبه بلسان بروه الکل ۸۰ درجه بخیسانند تا یک جزو
باز در این تنفین را در ۲۰۰ مثقال گلاب بریزند و آن آب شیر رنگ را
که حاصل نمود مانند عطریات استعمال کنند

بخور حسن لبه — چنان یک ترکیب که از حسن لبه و بعضی اجزا دیگر می‌سازند و در بیماری که
گر بدهی می‌افروزند و معروف است به معجون مرجن تسمه حسن لبه
بلسان تو سنبل الطیب زعفران جعیف تنویه کتیرا صمغ عربی عرق داراهی
اول جمیع مواد خشک را آبکشیده با مایعات جزوه بخور سازند و بهتر بهرکدام را شروع
کنند و تا بمیرند اتفاق اهل الطیب نایل او در هر بخشش بیند و بعد از آن در این مکان کنار زند
با اصحاب — بحقیقت با خبر این است مشخص است حالا مکان بکنید
که در بعضی در جهای طایفه اما ما تبه ولیکن اصحاب از درخت کج دار با ز کرفته نمود در ایام
در آن معاین این تجربه ترکیب اهل این اسم است در آن وقت دار زرد و اسید بنزوئیک
و اسید سولفوریک و در ترکیب جو گرفت تیره زرد عنصری مورد و اسیار اسامی مخلف است
با چو بهره مانند ترکیبات عجیبه سیر اکنده از آنچه یک ترکیب است در انواع الطیعه میز رد جو
در دو معاینه نیز چون در محلول شکر از آن تیره زرد شکر جما دارد و با نمک و دیگری زرد تیره را
می توان گفت معاینه اسید سولیکی است اسیر اهلی الکلی تبوریکاری قشر آن منتظر بیونه منظور
مثقال که در ۵۰ درجه حرارت ذوب شود در آب غیر محلول و در ۳ برابر الکل جوش و ۳۲۰
برابر الکل سرد محلول است و در ۳ برابر از آن تیر ممزوج شود با چو در لوزه و ارتش مانند اسید سولیکی است
و در لغات و جات شیوه آن جوانشه تجربه مرات اوردن آن بصاحب اما مانند
قلیله تقطیر کنند و شکر که با مواد با شنید و در الکل حل کنند و محلول الکل تقطیر نمایند
تا ارتش متقلب شود و واسطه بروت اسیر اهلی غیر خالص سفید شود با الکل شوینده و در اختیس

کنند و از [illegible] هر چه باقی بماند در ظرف چینی محکم کرده [illegible]

در صورتی که [illegible] در [illegible] استعمال شود [illegible]

در پارچه [illegible] صابون [illegible]

مرض [illegible]

[illegible] بسیار کم است

حب صابون — صابون [illegible] حب [illegible]

[illegible] ۲ [illegible]

۱۲ حب [illegible] استعمال [illegible]

[illegible]

شربت صابون — صابون [illegible] عرق [illegible] شربت [illegible] ۶۰ [illegible]

اول صابون را [illegible] کنند و جوش آورده صاف نمایند [illegible]

[illegible] کنند [illegible] ۳۰ جزء [illegible] مسحوق [illegible]

[illegible] آب [illegible] صاف [illegible]

[illegible] این شربت ۲ [illegible] صابون است

شمع صابون — [illegible] صابون [illegible]

[illegible] حرارت [illegible]

[illegible] صابون [illegible]

[illegible]

پس از آنکه صابون [illegible] در پارچه [illegible]

تا سرد شود در سطح این شمع [illegible]

[illegible] این [illegible]

این پرده [illegible] شمع [illegible] این شمع [illegible]

مرهم ابرص — غنچه های [illegible] ۲ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مرهم [illegible] — غنچه [illegible] مرهم [illegible]

[illegible] مستعمل است

شمع مرهم ابرص

غنچه [illegible] ۳ برگ [illegible] ۲ برگ [illegible] ۲ برگ [illegible] ۲

[illegible] ۲ موم تازه ۱۲ [illegible]

[illegible] غنچه ها [illegible]

۲ ساعت [illegible] شمع [illegible]

[illegible] غنچه [illegible]

[illegible]

[illegible]

در [illegible] است

[illegible] در بازار معمول است [illegible]

[illegible] زیتون است olea europaea [illegible]

[illegible] ۲۵ درجه حرارت [illegible]

[illegible] ۹۲ [illegible]

[illegible]

روغن [illegible]

[illegible] از نباتات papaver somniferum [illegible]

[illegible] ۲۵ [illegible]

[illegible] ۹۲۵۳ [illegible]

روغن بزرک linum usitatissimum

در طایفه [illegible] روغن [illegible]

[illegible] ۹۳۵۰ [illegible]

[illegible] ۲۷ درجه [illegible]

[illegible] استعمال کنند [illegible]

[illegible]

[illegible]

روغن گردو

[illegible] از نباتات juglandées juglans regia [illegible]

[illegible] ۱۵ درجه [illegible] ۲۷ درجه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ruminants [illegible]

است که در ۴۳ درجه حرارت [illegible]

[illegible] ۱۴ [illegible]

[illegible] استعمال [illegible]

[illegible] استعمال کنند

موم

[illegible]

[illegible] ۶۳ [illegible] ۶۴ درجه حرارت [illegible]

[illegible] درجه حرارت [illegible]

[illegible] ۶۵ درجه [illegible]

[illegible] ۸۲ درجه

حرارت [illegible]

و بلغم و بادر است در ۳۰۰ جزء الکل جوش حل شود و قلیایات از آن تهنشین رسوب یابد کنند
در ۷۲ درجه ذوب شود سیرابی که از دنبه با چربی مصفّی مخلوط می‌باشد است در ۵٫۸ درجه حرارت
ذوب شود زود است و بسهولت در آب و الکل سرد و نیز حل شود موم یکی از اجزاء مرهم ساده است
و در غالب مشمعات و مرهم‌ها معمول است و در بعضی لوسیون‌ها که جهت رفع ورشکار یا بعضی امراض دیگر
استعمال می‌شود نیز موم را داخل کنند

لعاب موم — صمغ عربی ۵ مثقال موم زرد ۵ مثقال شیره شکر ۵ مثقال آب ۵۰ مثقال
اول صمغ عربی را در ۵ مثقال آب در هاون چینی گرم کرده لعاب غلیظ بسازند و موم که احتیاج
را آن افزایند و خوب بهم زنند پس از آن شربت و بقیه آب را کم کم اضافه و صلایه نمایند در این
حالت موم الکل غبار پیدا نموده حکم لعاب شود

نسخه دیگر — موم زرد ۵ مثقال روغن بادام شیرین ۵ مثقال ماء تبیر ۲۰۰ مثقال زرده تخم مرغ عدد ۲
اول موم را در روغن حل کنند و زرده تخم مرغ را با اندکی آب گرم مخلوط نموده بعد در هاون
گرم و پس از آن این مخلوط را ممزوج نماید و مدتی بهم زنند و بعد ماء تبیر را کم کم اضافه کنند
سعی باید در حفظ درجه حرارت مناسب نمود زیرا که اگر بیش از اندازه باشد زرده تخم مرغ
می‌بندد و چنانچه کمتر باشد موم منجمد گردد و به قدر کفایت حرارت باشد و آن را ممزوج کنند

بالقیوطی ازوره

موم زرد ۱ صمغ عربی ۱ آب جوش ۱ شربت ... ۱ اول در هاون گرم
با آب و صمغ لعاب سازند و پس از آن موم و آب و بعد شربت اضافه کنند

لعاب موم جهت حقنه — موم زرد ۵ مثقال صابون ... ۲۰ نخود آب ۱۲۰ مثقال شیر گرم
۱۲ مثقال مطبوخ رازیانه ۲۰ مثقال آب را با حرارت ملایم گرم کنند و موم و صابون
در آن اندازند پس از ذوب آن خوب داده و به تدریج آنها را آب در هاون ریخته شربت
مطبوخ خطمی را اضافه نموده صلایه کنند

پماد مرهم — عسل ۲ موم ۱ در حرارت ملایم ذوب نموده مخلوط کنند جهت آنکه
در حالتی که سوختگی نه چندان شدید است

پروپلیس propolis یعنی بره موم

پروپلیس عبارت از ماده‌ای است که زنبور عسل بالای سوراخ کندوهای خود را می‌بندد و از روی تجربه معلوم گردید
صاحب این ماده دارای عطر و بوی مخصوصی است و محلول در الکل و اسید اسیتیک
بجهت خاص که آن در مرهم زنند آب جوش در آن نایند و از صافی بگذرانند

روغن بره موم

بره موم صاف ۱ روغن زیتون ½ ۱ در حرارت ملایم حل کنند و از صافی بگذرانند
و در زخمهای کهنه معمول است

مغز نهنگ

آنچه معروف است مغز نهنگ ماده‌ای چرب جامد است که مخلوط است در رطوبت موجوده
در دماغ و اتاق و سایر قسمت‌های حیوانات بحری cetacées یعنی آنکه حیوانات ...
این ماده که معروف است مغز نهنگ را مغز سفید نهنگ و بعضی سفید دلومات گویند

ماده حاصله ستئارین است که مخلوط است به ماده چرب دیگر و حلال است و به قدر کم در حرارت
ذوب شود و در الکل بسهولت حل گردد خاصه اگر الکل گرم باشد و نیز حل شود در قلیایات از آن
تهیه می‌شود اسید اتالیک و اسید پالمیتیک و این که مغز نهنگ دارای یک روغن مایع
بسیار کمی است و ماده جزئی رنگی زرد دارد مورد استعمالش تقریباً همیشه در خارج مرهم‌هاست
و در بعضی ادویه که در ترکیبات زنگ کنند معمول است در صورتی که بخواهند از آن جزء استفاده
کنند باید بار زرده تخم مرغ لعاب از آن بسازند

روغن مغز نهنگ

مغز نهنگ ۴ موم سفید ۱ روغن بادام شیرین ۱۵ با حرارت ملایم ذوب کنند
و در هاون گرم بریزند و صلایه نمایند تا سرد شود

روغن دیگر

جهت جلای صورت موم سفید ۲ مغز نهنگ ۲ روغن بادام شیرین ۱۶
گلاب ۱۰ با حرارت ملایم موم و مغز نهنگ را در کاسه کاشی در روغن بادام
حل کنند و پس از آن کم کم گلاب را اضافه و خوب صلایه نمایند

بادام شیرین

بادام متعلق است به درخت معروفی از طایفه روزاسه ترکیب ظاهریش از این قرار است
آب ۵٫۳ پیه بادام ۵۰ روغن ۵۴ مواد پروتئینی ۲۵٫۱۰
حلاوت مایعه ۹ صمغ ۳ الیاف نباتی ۴ نمک ۵٫۵

بادام دارای جوهری است که عمومیت دارد در جمیع اثمار هسته‌دار که در آن گشته نیز پیدا
و گویا در بادام تلخ است خاص این روغن ۵۰ الی ۶۰ در صد از بعضی بادام‌ها ... علاوه
بر جهت وزن اگر از آن روغن کشیده مغشوش کرده باشند باید هر گاه رنگ آن زرد شود روغن خوب
اگر مایه غشاش از این شده باشد بواسطه معلوم شود زیرا که روغن بادام قبل از ۱۲ درجه زیر صفر
منجمد نشود بعضی از ادویه دیگر به جوشاندن محض وزن مخصوص معلوم شود

روغن بادام شیرین — بهترین قسم گرفتن روغن این است بادام را پاک کنند و در کیسه
ریخته پاش دهند یک نوع غبار مخصوص که همیشه در روی بادام است خارج شود بعد بادام را آب
داده بادام را از هم کنند و در کیسه محکم ریخته آن را فشار دهند اگر کمی آن کیسه بادام کوبیده خیلی
روغن کشیده خمیری سازند و به آب شاید کنند قدری باقی بماند و آلات تنافه حرف روغن تو
در صاف شود و روغن شده شود در روغن را اگر گرم کنند از هم شکسته شود با آن باشد ناقص
و لطیف کرده کاهی بجهت آنکه روغن کمال لطافت و سفیدی را پیدا کند بادام‌ها را اصبه نماید در
آب جوش اندازند تا پوسته نازک آن جدا شود ... کنده شود و بهتر است که بادام زیر این
آنها را کرد زیرا که از حرارت باید این بیخود که زود شده شود بادام تلخ نیز و آسیا ضغط بحرارت
روغن سیاه معلق بادام شیرین که بیحوجه در طعم مزه ... بادام تلخ در آن ترکیب تلخی
آن کرده ترده غیاب روغن بادام شیرین را از بادام تلخ بگیرند و در هر حال حافظ در ... دارد
روغن ماخوذ از بادام شیرین رنگ زرد دارد و زیاد طعمش ملایم و رائحه کم است و روغن بسیار رقیق است
مقدار شربت آن از یک مثقال ... است تا شش مثقال و مورد استعمال آن در ادرار ... است

تقویت‌دهنده ماهیچهٔ تنفس است

پستیل بادام — صمغ عربی ۱۰ نخود شیره کتیرا ۵ مثقال بهارنارنج ۱۰ نخود آب مقطر ۲۵ مثقال روغن بادام تلخ ۵ ر ۰ مثقال سفیدی تخم مرغ مخلوط کنند

لک جوب — صمغ عربی سحوق ۳ مثقال روغن بادام تلخ ۳ مثقال شربت ساده ۵ ر ۰ مثقال آب و ۱ مثقال بهارنارنج ۳ مثقال به قدری که صمغ عربی لازم سازند و گاهی روغن جابوه کنند و برای [illegible] و بیماری‌های [illegible] مفید است

لک سفید — بادام شیرین ۵ مثقال بادام تلخ ۱۰ نخود قند ۳ مثقال آب مقطر ۵ مثقال روغن بادام شیرین ۲ مثقال بهارنارنج ۳ مثقال کتیرا ۱۸ نخود بادام‌ها را پاک کنند و پوست آن را خارج نمایند و با قدری قند در هاون کوبیده خمیر نمایند الحجز [illegible] و آب را اگر لازم باشد [illegible] ... نمایند در ظرف دیگر کتیرا را با تتمه قند [illegible] کنند و قدری از آن لعاب اول برای [illegible] نمایند و پس از آن روغن بادام [illegible] کنند و به تدریج تتمه لعاب اول را با آن مخلوط نمایند و با بهارنارنج معطر کنند نتیجه [illegible] هر وقت احتیاج لک داشته باشند محتاج می‌گویند ۵ [illegible] بدون [illegible] مخلوط نمایند در نسخه بادام شیرین ۱۲۰ مثقال بادام تلخ ۱۲ مثقال قند ۹۰ مثقال بهارنارنج ۱۰ مثقال سفیدی تخم مرغ ممزوج نموده خمیره سازند و در حین ضرورت ده مثقال از آن را حسب مایحتاج [illegible] این خمیره را باید در ظرف [illegible] دارند تا شش ماه بدون عیب می‌ماند

[illegible]

لک بنفشه — بنفشه تازه ۱۲ عدد شربت بنفشه ۷ مثقال روغن بادام ۳ مثقال صمغ عربی ۵ نخود بهارنارنج ۲ مثقال آب مقطر ۲۵ مثقال کتیرا ۱۸ نخود در هاون [illegible] بنفشه تازه [illegible] برای آن بادام شیرین [illegible] و بعد از آن شربت بنفشه را به تدریج [illegible] مخلوط کنند

شیره بادام — بادام شیرین ۷ مثقال آب مقطر ۳۲ مثقال قند ۷ مثقال صلایه کنند و صاف نمایند [illegible] برای سینه نافع است

نسخه دیگر — بادام شیرین ۵ مثقال آب ۱۰۰ مثقال [illegible] مخلوط کنند [illegible] این شیره را در امراض سینه مانند شربت استعمال کنند

شربت [illegible] — بادام شیرین ۶ بادام تلخ ۲ آب ۲ قند ۶۰ بهارنارنج ۲
بعضی بادام را از آن جدا کنند و به واسطه آب جوش و با قدری قند در هاون کوبیده [illegible] نرم شود به اجزاء و در آب ... [illegible] تتمه قند را در آن حل کنند و از [illegible] حرارت دهند تا قوام به اعتدال آید ... [illegible] بعد از تصفیه با بهارنارنج معطر کنند [illegible] این شربت ... [illegible] در ذوق [illegible] رفع این [illegible] کنند ... [illegible] در ایران شربت [illegible] ... [illegible] معمول است [illegible] سینه [illegible] ... [illegible]

با این کامی شربت [illegible] استعمال کنند

معجون بادام — بادام شیرین ۳ نخود بادام تلخ ۵ نخود آب ۳ مثقال صمغ عربی ۳ مثقال بهارنارنج ۵ نخود سفیده تخم مرغ به قدر کفایت بادام را با آب سرد [illegible] و صمغ را در آن حل کنند [illegible] و پس از آن با حرارت ملایم [illegible] سفیده تخم مرغ را با [illegible] معطر نمایند [illegible] بادام ۳۳ مثقال ۱۲ عدد سفیده تخم مرغ [illegible] این خمیر [illegible] سینه بیماران است

کاکائو cacao

کاکائو عبارت است از تخمی که در نباتات طایفه ریت [illegible] Bythneriacees
این تخم دارای [illegible] که کاکائو مانند آن جزء مرکب است [illegible] و بیستون که در ۳۳ درجه حرارت ذوب می‌شود که کاکائو [illegible] مادهٔ [illegible] و مطبوع ... [illegible] در تخم کاکائو [illegible] ... [illegible] این اجزاء بسیار [illegible] ... [illegible]
کره کاکائو — [illegible] ... [illegible]

[illegible]

[illegible] کاکائو را معمول [illegible] کنند [illegible] ... [illegible] و به واسطه [illegible] ... [illegible] حرارت [illegible] ... [illegible] که کره کاکائو [illegible] ... [illegible] جوز کاکائو [illegible] ... [illegible] کاکائو [illegible] ... [illegible] در [illegible] جوز کاکائو [illegible] ... [illegible]

حب جوز کاکائو

جوز کاکائو ۸ [illegible] ۱ [illegible] معمول حب سازند [illegible] داشته باشد

اقراص جوز کاکائو

جوز کاکائو ۵ ر ۲ مثقال قند ۱۸ مثقال کتیرا ۳ نخود [illegible] ۲ مثقال [illegible] سازند

مسکو نایب [illegible]

کره کاکائو ۱۰ مثقال قند ۳ مثقال شربت [illegible] ۷ مثقال شربت [illegible] ۲ مثقال [illegible] مخلوط کنند [illegible]

شکوفه جوز کاکائو [illegible] ... [illegible]

مرهم کوب ... vamonee ... ، روغن زیتون و جو ...

۱ ملاین معمول مخلوط کنند

با شراب ... با کوه ... بانواع مختلفه ... کاکوتی ... هندوستان ... است

... ... جدا کنند در ضرورت ... اشخاص ... کنند

و ... مرکب ... ادویه ...

این ... عاد شد ... کرچک ... هندی و euphorbe ... روغن ...

... کرچک

شقوق ... euphorbiacées ... روغن ... است که از

حیث ... بسیار ... است روغن است ... [illegible]

... درجه ۹۵ درجه ... ۹۰ درجه ... [illegible]

... [illegible] ... ترکیب

... روغن کرچک ... تحقیق ... روغن ... است ...

... ترکیب ... مختلف ... است ...

... روغن کرچک ... است ... بسیار

... [illegible] ...

... است ... کرچک ... است ... بسیار ... [illegible]

... روغن ... [illegible]

اخبار ... نباتات ... بسیار است ... روغن ... است که ... کرچک را خوب

پاک ... [illegible]

بسیار ... است ... [illegible]

کرچک ... روغن ... در اول ... حرارت ... [illegible]

صاف ... کرچک را ... کنند ... آب ... [illegible]

... روغن ... [illegible]

... حرارت ... روغن ... کرچک را

... آب ... روغن ... [illegible]

حالت که حرارت ... روغن ... [illegible]

... روغن کرچک ... [illegible]

... روغن کرچک خوب ... است ... [illegible]

... درجه حرارت

۶ ۹۲ ... است ... روغن ... درجه

... ۹۵ درجه ... روغن کرچک ...

روغن ... است ... از ۲ الی ۱۲ مثقال است

... آب ... [illegible]

مسهل — روغن کرچک ۲ مثقال عرق نعناع ۲ مثقال ... ۲ مثقال

روغن ... عدد ملاین ... ممزوج کنند

کرچک هندی ... — ... نباتات ... است ...

... هندوستان می آورند ... [illegible]

... است ... [illegible]

روغن ... [illegible]

... [illegible]

... است ... [illegible]

روغن ... است ... نبات ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

مخلوط کنند ... است ...

روغن آن — ... روغن ... [illegible]

بسیار ... روغن است ... کرچک هندی ... [illegible]

... [illegible]

... روغن ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... روغن ... [illegible]

... [illegible]

... روغن ... [illegible]

... این روغن ... است ...

سفوف آن

روغن ... یک قطره سفوف ... ۲۰ نخود ملاین معمول مخلوط کنند

قرص آن

... نخود ... نخود ... ۵ نخود روغن ... ۵ قطره ... [illegible]

... کنند ... [illegible]

... کنند ... قطره روغن دارد

حقنه آن

روغن ... ۲ قطره ... نخود ... ۱۰ نخود عرق نعناع ۲ مثقال

هر سه ... [illegible] ... کنند ...

این نسخه ... [illegible]

حب آن روغن دو عدد [illegible] قهوه کنند روغن کلیه معادل ۵ ملاقه چایخوری با آن حب سازند

تمریخ آن روغن زیتون یک روغن بادام ۵ ملاقه چای مخلوط کنند تمریخ با این روغن جلد را

قرمز کنده واز این بخورات [illegible] دارد بپوشانند و هم از [illegible] در آب [illegible] از آن حاصل شود

و جهت کمال طبی مخصوصه نافع بوده جدا به معمول است

روغن جگر ماهی

این روغن را از جگر قسم ماهیها که مشتق در جنس گادوس [illegible] و خاصه از نوع

مخصوصی که معروف است به [illegible] غالب این روغن را در مملکت [illegible]

میگیرند و بجهت دوا بازار معمول است چهار قسم از آن خرید و فروش میشود اول روغن منسوب بجگر

[illegible] زرد رنگ قرمز و بوی و طعم بخصوصه کم دارد است دویم روغن تیره و این قسم بیشتر

معمول است از قسم اول رقیق تر و بوی و طعمش زننده تر است سیم خرمائی رنگ [illegible]

همان است و زننده تر و بوی و طعمش از قسم دوم کمتر است چهارم روغن [illegible] [illegible]

که است و در جواهی نیز ضعیف و ثانیاً [illegible] است و در ۱۵ درجه حرارت روغن ماهی

۹۳۲ درجه میزان الحراره [illegible] و خوب است اگر چند قطره و در روی صفحه شیشه

دانه صمغ را و در روی ورق کاغذ نمیزنی گذارند و یک قطره جوهر گوگرد غلیظ را آن بیفزایند

رنگ قرمز ظاهر شود و بعد اگر حکم ترکیب اصلی روغن ماهی را از این قرار [illegible]

[illegible] اسید [illegible] اسید [illegible] اسید [illegible] و از همه [illegible]

و اسید [illegible] و [illegible] و فسفر و [illegible] [illegible] [illegible] مختصر [illegible]

[illegible]

اصح این روغن و [illegible] سایل و اسیدهای چرب فقط و چند از ماده صفرا و کلوریدور و فسفر

که ماده اصح این جسم چرب از غالب الوان آن باز زرد را با الوان مائیه مخلوط کنند جهت

کشف این غشاش باید قدری از آن روغن را در قرع زجاجی [illegible] تقطیر کنند تا تمام آن متقطر

شود حاصل التقطیر باید دو جزو آب و جزو سه الدوا سه و اگر در ۱۰ [illegible] باشد تجزیه شود

بعلت است که روغن ماهی را با الوان مستعمله ماهی که قیمه [illegible] ملوث کننده مغشوش

کنند و از محصوص وطعم او کشف این غشاش میکنند

شربت روغن ماهی — قند ۱۲ آب ۱ صمغ عربی مسحوق ۱ روغن ماهی ۲

آب ۶ اول ربع قند را با آب صمغ حل کنند و بتدریج روغن ماهی و آب بریزند

ممزوج آن نمایند و مخلوط را در صافی فکنند و با حرارت حد درجه حمله تجزیه نمایند

قند را حل کنند و در استعمال روغن ماهی و در انواع فاشیت [illegible] بیمار را باید

در سوال این در حد دو نیز مفید است

تمریخ روغن ماهی — عصاره دوده ۲ روغن ماهی ۲ شرح کار در تنه

۲۸ روغن لیمو ۱ ملاقه معمول مخلوط کنند و در بعض [illegible] استعمال

روغن ماهی یا مفید [illegible] بایع ۸ وزیر [illegible] ۱۲ ملاقه معمول بان این

روغن را در جراحات خنازیری و کلاه [illegible] استعمال کنند

صابون روغن ماهی — روغن ماهی ۲ [illegible] ۱ کلاه [illegible] مخلوط کنند

و در ق [illegible] تا [illegible] صابون مجرب اگر [illegible] صابون بعض از آن [illegible]

بعض حبوب مستعمل کنند

حب جوز ترکیب الوان لقمه

این الوان حاصله در حب جوز بوا [illegible] و جوزبوا

جوز بوا — ثمر درختی است از طایفه Myristicaceae [illegible] دارد

که محیط است بقشر [illegible] آن معروف به [illegible] [illegible] این ثمر دانه [illegible]

و پله و جز [illegible] است [illegible] در [illegible] نافع بوده و بسیار معمول [illegible]

ترکیب اصلی جوز بوا عبارت است از [illegible] [illegible] روغن [illegible] [illegible] [illegible]

صمغ و ترکیب اصلی نایجی عبارت است از [illegible] روغن ثابت [illegible] که در [illegible]

معمول است و روغن ثابت [illegible] که در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] روغن روز [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] ۶۹ ۲ ۸

[illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible]

یا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

مسکه جوز بوا — جوز بوا را [illegible] [illegible] کنند و [illegible] کنند

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] خارج کنند [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] مسکه جوز جسم چرب [illegible] [illegible] [illegible]

در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مغشوش نکنند جهت

[illegible]

کشف این غشاش آن مسکه را با چهار برابر وزن [illegible] در حد درجه [illegible]

سرد شود و صاف کنند اگر مسکه مغشوش نیست [illegible] [illegible] [illegible] مسکه جوز بوا را [illegible]

[illegible] استعمال کنند و [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible]

عرق جوز بوا — جوز بوا [illegible] [illegible] [illegible] ۸ [illegible] [illegible] کنند

غار — برگ و ثمر او از طایفه نباتات معروفه طایفه laurineae

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] روغن [illegible] [illegible] [illegible] روغن چرب [illegible] [illegible]

[illegible] عصاره [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ملاقه [illegible]

[illegible] روغن که در غار است عبارت است از [illegible] ۴ ۵ ۲ ۲۵ ۲۱ ۲ [illegible]

[illegible] کنند [illegible] [illegible] [illegible]

روغن غار — حب [illegible] [illegible] کنند و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حرارت

صاف کنند این روغن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] حب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

این [illegible] را در آب [illegible] [illegible] [illegible] روغن را [illegible]

[illegible] [illegible] تحقیق [illegible] [illegible] این روغن [illegible] [illegible] [illegible]

این روغن را [illegible] [illegible] [illegible] عبارت است از روغن [illegible] [illegible]

آن مانند روغن زیتون است و بوی بسیار معطر و با اعانت حرارت تقطیر میشود روغن سبز
رنگ آن ... با آب ... و ... در ... تقطیر ... الکل ... [illegible]
در ... [illegible]

مرهم ... — ورق ... تازه ... حب ... تازه ... مرهم ... ۲ [illegible]
... حرارت ... آب این ماده ... خارج کنند ... [illegible]
... [illegible]

حنه بستر

این جسم عبارت است از ... مخصوص که مشتق است ... از حیوانات طایفه ...
... در ... علمای طبیعی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
معروف ... جسم است ... [illegible]
... [illegible]
کننده ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... معمول است ... [illegible]

... است و ... در بعضی ... معمول است
عرق حنه — حنه ... است ... تقطیر کنند ... [illegible]
الکل ... این عرق در طب معمول نیست
تنطور حنه — حنه ... الکل ۸ درجه ۵ ... روز ... [illegible]
این تنطور ... است ... [illegible]
... این تنطور را در ... استعمال کنند ... [illegible]
شربت حنه — عرق ... ۱۰ عرق ... ۱۰ قند ۲۰ ... [illegible]
... معمول شربت کنند ... [illegible]
... [illegible]
تنطور ... حنه — حنه ۱ ... [illegible]
... [illegible]

مشک

عبارت است از ماده ... مخصوص ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

... در آب ... در الکل ... استعمال کنند
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
تنطور مشک — مشک ... الکل ۸ درجه ۵ ... روز
... [illegible]

عنبر اشهب

عنبر ... [illegible]
... ۱۵ ... ۱۵ ... [illegible]
... ۱٫۵ ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
تنطور عنبر — عنبر ۱ الکل ... درجه ۲۴ ... [illegible]
کننده ... این تنطور ... [illegible]

عطر سلطانی

عنبر اشهب ۲۴ مشک ۱۲ عطر ... ۲ عطر ... ۲
عطر ... ۲ ... ۶ ... ۲ الکل ... درجه ۸۵۰
... [illegible]

مواد عصاره

... [illegible]
... ماده عصاره ... [illegible]
... مواد عصاره ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... حرارت ... [illegible]

هر قدر نمونه منقطه علیانی شود سرعت فساد جسم بیشتر میشود در صورت اکثر ۵ اجزاء بجوش
و قدری میزان آن [illegible] آن ماده مجری که عامل است [illegible] غلیظ موجب ترکیب مواد عصاره
شود و نباتات [illegible] سرعت انحلال آنها کردند [illegible] بمواد عصاره ترکیب شده
[illegible] ستون غیر محلول [illegible] آورده ماده [illegible] آنها [illegible] محلولات نباتات
[illegible] اجزاء نباتی که [illegible] ماده عصاره است بسیار
متعدد [illegible] غالب نسخ [illegible] [illegible] غلظت [illegible]
[illegible] ماده عصاره [illegible] غیر محلول است [illegible]
[illegible] ماده عصاره [illegible] ماده عصاره در هوا [illegible]
[illegible] در حرارت [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] چنانچه [illegible] عنصر [illegible] محلول [illegible]
[illegible] غیر محلول گردد [illegible] عنصر [illegible] حرارت
[illegible] منقطه [illegible] سرعت فساد [illegible]
[illegible] عنصر [illegible]
[illegible] ترکیب [illegible] قدری [illegible]
مرکب شده [illegible] بسیار [illegible] عاقبت جسم غیر
محلول [illegible] عصاره [illegible] عنصر [illegible] ترکیب [illegible]
[illegible] apothème [illegible] تیره رنگ [illegible] محلول است

بلی

[illegible] معتدل [illegible] نباتات [illegible] ترکیب این محلولات
[illegible] ماده عصاره [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
ترکیب [illegible]
عصارات [illegible]
[illegible] بسیار [illegible]
مرکب [illegible] رنگ [illegible]
[illegible] ترکیب [illegible] ماده عصاره [illegible] نباتات [illegible]
محلولات نباتات [illegible]
[illegible] نباتات [illegible]
[illegible] عصارات [illegible] نباتات [illegible]
[illegible] ماده عصاره
[illegible] نباتات [illegible] ماده عصاره [illegible]
[illegible] محلولات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ماده عصاره [illegible]

و چون قوام ربها در زیر بار [illegible] آنها دقت کنیم کلای این محلولات عصاره [illegible]
عصارات [illegible] آنها را شیره عصاره گویند و کلای این محلولات را [illegible]
از آب یا مایع دیگر در نباتات اجزای نباتی خشک یا تازه [illegible]
[illegible]
[illegible] عصاره [illegible] محلولات عصاره [illegible] آنها عصاره [illegible]
[illegible] محلولات شربتها و سکنجبینها [illegible]

شیره‌های عصاره

این شیره‌ها غالباً [illegible] اجزاء بعضی نباتات [illegible]
[illegible]
نباتی [illegible] ماده عصاره [illegible] chlorophylle [illegible]
ماده عصاره [illegible] نباتات [illegible]
[illegible] غیر محلول [illegible]
نباتی [illegible]
نباتات [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible]
[illegible]

دیگر

[illegible]
[illegible] اجزاء نباتی [illegible]
[illegible]
[illegible] عصاره [illegible] شیره نباتات [illegible]
در اجزاء [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شیره [illegible]
[illegible] ماده نباتی [illegible] شیره [illegible]
نبات را [illegible] آب [illegible] شیره [illegible] نباتات
طایفه [illegible] و شیره saponaire [illegible]
[illegible] شیره نبات [illegible] $\frac{1}{10}$ [illegible]
[illegible] نباتات طایفه [illegible]
[illegible] نباتات [illegible]
[illegible]
[illegible] عصاره [illegible]
ماده عصاره [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] achoum [illegible]

[illegible] lixiviation [illegible]

[illegible]

که در وقت گرگه غیر محکم است و مسحوق شیره و سیلابی که در بین جرم آن جوش عمل بنمائی عارض است
این قواعد مذکور کلیه نه و قرار نه در مبحث مذکور و بنا بر موارد دیگر مذکور دائم محکم نبوده و لهذا
بر اهل سبیل الحق که هنوز علم و اسباب آن را در این نشده که مده کلیه و معمول آن مطلق درست [illegible]
در صورت این اسباب آنها که نقطه ماده طبع رسیده کلیه غیر محکم است و در آب و امثال آن جنس
بالعرض حل شود رزاید و جوهر نبات همه هنوز باقی است که بعضی از کیفیات آنها و جز [illegible]
و دو مرتبه و ترکیب و در آب حل شود و اسباب محکمی عصاره و دوای و روغن دارای کیفیات و قواعد
که از اجزاء آب است و هر نوع بر جسم مرکب مختلف یا غیر محلل و دیگر محلل و لهذا در آن
در ماده غیر محلل جوهر محکم کلیه و غالب در دیگر عصارات مخصوص اگر اراده جزء ماده کلیه باید
مذکور بسیار است ... لطیف و ظاهر در آن ... و در آب همه محکم بسته که نوعی از آن نفع است و لهذا
آن در بسیاری نیز نه مضر است همه آنها [illegible] که غلبه دارد در این مقام و مجمع آن است
مرجح شکلی شده عمل جمع آن و در صورت بیان شد و نافع نیست و نیز لکن [illegible]
و اهل آن که ظاهر شده به سبب جمع و آنها که بوته نه جزء آن اجزای آن و در اکثر بیشتر
کیفی و اگر اول و آخر و الحد بوته نه و آن است او و در اجزای آن مانع و خواص آن
و حاجت صرف دارد و در این مقام مذکور است چنانچه آنها که اساتی و بعضی در بسیاری نیز نه
مضرت کم داشت و تفصیل حکما و مطبوخ آن نیز مختصر آنکه این کیفیات تحقیق طبیب است
و طبیب حاذق باید ملاحظه مرض و حال مزاج علیل را نموده که جمیع آنها را که ذکر کرده در اول
تکرار نه که تحقیق شده است ماده عصاره و بیشتر آنها را به صورت ترکیب با آن [illegible]

باب حق.

یا ساختن شود بر که در کمیت کاهی در آنجا مرکب عصاره نباتات معمول است و چون اکثر عصاره
حل شود بر کرده و کمی ضعیف است که کمی ۵ درجه استعمال برگشته غالب و در ساختن تعفنات که اجزاء
ماده را در آتش نهاده و اکثر منظور ساختن عصاره از جمیع انواع دیگر باشد هر دو معمول است و بر آب
در آن نیز در جمیع مواد عصاره محکم است و چون این مرتبه جوهر رطوبت اخلاط بعضی از آنها چاره و درج [illegible]

عصارات

اینکه غیر آن رطوبت عصارات عبارت از آن است که عصارات عبارت از اجتماع ذرات مواد عصاره
که رطوبت طبیعی دارد و بتحریر غلیظ شده اند و بعضی بر بسته اند و همه عامه آنها عصیر نباتی و حیوانی است و چون
مواد جمیع آنها در طرز استخراج آنها و هم حلال آنها مختلف بود طبیعت عصارات نیز مختلف است
و در طرز ساختن آنها نیز قواعد متفاوت است و لهذا مطلق با بر وجه است که محکم باشد و اکثر آنها [illegible]
همه عصاره که بر اثر چه ساختن عصاره در قواعد تحریر مبادی جالب و بعضی الفاظ کتاب معلوم شده است
که و ظاهر تحریر همه عصاره که با مر تحریر بیشتر است غالب جذب کرده و اکثر بعد از ...
معمول آنکه بر اکثر و بیشتر این حالت بود لکنه در آنها که ترکیب منظور است و در روی آتش آهسته
در آن مقام لازم است که اصلاح آنها شود که بحفظ غالب شوند اگر چه زمان عمده متمادی شود و اکثرت
حرارت موجب تجزیه همه عصاره بر آنکه و غالب در درجه حرارت تبخیر از ۱۰۰ درجه ملایم عصاره
تجزیه شود و غالب با آنکه تمام همه عصاره باعث شود که اول آن شود و بکسر بود به انواع آن عصاره اکثر
باید بحفظ آنها و علاوه بر آنها تحریر بطیء ضعیف مواد معطره است و در عصارات نباتات معطره است
باید ملاحظه است و لهذا چون غالب در بسیاری عصارات جوهر معطره همه عامله و مکرر است که آن

ماده عامله حرارت است میزان جسم از عطر آن و نشسته خالص و بعضی از طبیب ماده عامله متعفن است
و در ریشه نباتات طایفه چیزی که معطر اند همه را که در جوف ریشه نهان است متعفن نه نیز
در لوای آن و زیره و غیره منقصت شود در استخراج عصارات با منفعت است و مطلق با
دانست که عصارات غالب جزء عطری آن فاسد شود ماده کلیه آن است که بعد از آن ...
عصیر آنها نیز و بطور ناقص نفوذ کنند و تحریر آنها در حرارت بیشتر و زیاده به تدریج
تجمیع و تحریر آنها باید برای قواعد ماده قدیم است که بآتش ملایم حرارت غالب
عصارات را قوام آورده و بطریق عصارات شده با منفعت بیشتر است و دو جنس آنها
بعضی چنانچه عصیر جمع شود بتدریج و قاعده آن است که در حمام آب عصیر را گرم کنند و با الاتصال هم زنند
ظرف مخصوص که بجهة تبخیر استعمال کنند با طبیب است و در حسن که در درون آن یا طبل عمیق که عصیر
بوده جاری نکرده و در طبیعی اول آب ریزند و در طبیعی دوم نیز منظور است و دیگر آن با منفعت ... است
جهة خروج بخار آب آن را به آتش آورده نیز منظور که شود و با الاتصال هم زنند تا قوام عصاره
بر تحریر بود این قاعده بسیار ماده است و قوام عصاره بر نوع و قسم آن که آن بخار است و دیگر از
جوف با هر چند زمین ساعت به الاتصال مشغول بهم زدن باشند که شود و در هوا خانه‌های بزرگ
خانه هوا خانه بزرگ با آن به قطعات چوب در محل باد عصارات را زیره و آن چون هوا از اسطح
اسباب مخصوص متصل در حرکت آورند این قاعده جهة تحریر عصارات بیشتر و اعلی است
و آنها نیز و بعد از آنها غیر محکم متوجه است که قسمی دیگر با نوع بیان شود ملکه غیر آن نوع است
صورت ترکیب که در روز اول و با نوع حلال در میان آن است و غالب آنکه رسوب جنس است و آن

باب حق.

و آتش بیشتر است چنانچه در آلات عصاره و آلاتی که بر آن بعد ازاله تعفن بر آن تعفن خالص است
لکن از آنها آن چوب مختصر تعفن یا ماده دیگر معمول تر است و لهذا عصاره که بر آن
در طبیعت مطلق نیز آن شده است چه بانواع منظور را در طبیعی ریزند و در روی آتش ملایم گرم کنند
و با هم گرم کنند چون با متصل بهم زنند اگر چه این قاعده از جمله مخصوص عمده مرور دو در آب و رطوبت
که کرد آتش بتدریج شود نقص و حرارت چون بر بدرجه عالیه ۵ رسد و بنا بر آنکه تفریق آنها شود
نوع حکایت آنکه بهتر است با الاتصال هم زنند چون حرارت بدرجه‌ای که غالب آن است جمع شود
در طبیعت میزان آلات بطریق که ظرف بزرگ را در روی منقل ... گرم کرده ...
صاحب عصارات ادراک شده ذوق و امتحان بحرارت غالب و قوام بر آورد و چون محکم درست
بعد صورت پس کرده و با الاتصال هم عصیر جاطمه شده است در این بخار است غالب قسمت ... بعد
نیز شود و این قاعده بسیار نافع است و در غالب مواد عصاره این قاعده
نافع است ... از آن غایت موجب ترکیب است نیز محکم است اجزاء علاوه بر آنها ... را
باید که مستعد است اطراف ظروف حرارت بیشتر می‌بینند و منشا شود بعض عصارات را
بطریق گرم و در تبقا ... باره را که عصیر مستعد در جمیع در آن بخار ۲ که از ۳۶ تا ۴۰
درجه حرارت داشته باشد که در ترتیب کار شود بهتر است که هوای آن آهسته تازه و نو
عوض شود و راه عبور کار و بخار از آن ... به عصیر منظور به تدریج نازک به کم در آن ... نمایند
در روز ... تا ۳ ساعت تمام خشک به این قاعده موجب قوام عصاره شود و عصاره
در آن به جهة برکت نیز بر ترتیب عمل است عیب اول از نازک شدن به جهة عصیر رفع شود

وعیب شده در صورتیکه عصارات را در ظروف دهان بسته محکم نگاه ندارند [illegible]
غالبا در عصیر نباتات تازه و در کلیه عصارات خشک لازم است در عصیر نباتات تازه باید
درجه قوام را انجماد رسانید پس از سرد کردن در قشقابها از زکمان [illegible] نگاه عصاره
جذب رطوبت هوا نماید و کهنه آن از قشقاب جدا شود اما در کلیه عصارات خشک
ودل [illegible] عصیره را انتقطه شربتها و امثال آنها قوام آورده و بعد در قشقابهای چینی
منتشر کرده [illegible] و در آنجا نگاه دارند از رطوبت هوا ایمن باشند خشک بشود
پس از خشکیدن [illegible] آنها را از قشقاب جدا کنند غالبا در شیشه‌ها ضبط نمایند لهذا
باید در ظروف قشقابهای نازک که خوب تمیز گردد تا تلف نشود بعضی اسباب عصاره‌سازی
وروی ورقه حلبی گسترده پس از خشک شدن جمع کرده بکشند عصاره پیدا کنند تا خوب
معلوم است که عصارات مأخوذه از نباتات را [illegible] خلاف مدت و امتحان [illegible]
میآورند که در صورتیکه خواسته باشند تجزیه شیمیائی کنند دیگر [illegible]
احوال و اسباب تحمیل عصاره را لهذا [illegible] مخصوصی که [illegible] است اسباب [illegible]
این اسباب مرکب است از دو جزء یکی ظرفی است که محل عصاره است و در آن [illegible]
و دیگر ظرفی است که تجزیه را در آن جمع کنند اول در [illegible] اسباب [illegible]
وارد کنند تا هوای آن خارج شود و بخار است [illegible] آن و اگر دو پس در آن اسباب را
مسدود نموده سرد کنند بخار آب میعان پذیرد و خلأ متحقق گردد پس در آن باید ظرفی را
[illegible] منظور است که هوا بعکس ظرف که [illegible] بخوبی در صورت

تخم

تبخیر در وی حرارت هوا باید اثر و [illegible] ربع [illegible] است ملایم باشد تا کمتر از سمت
درجه حرارت قدر ۵۰ تجاوز نکند قوی عصاره را [illegible] نمایند و مخصوص است استعمال کنند
در تبخیر [illegible] که در هوا و بخار آب که در سطح ربع [illegible] و اجزای قیمت [illegible]
نباتات [illegible] که [illegible] تجربه این خارج کنند در دوا خانه‌ها بیمار [illegible]
مخصوص است که مخصوص قوام عصاره است که دیگر [illegible] از این جزو دارد
قوام عصارات — غالبا عصارات را مانند خمیر قوام آورند و در حال کتابی عصاره [illegible]
[illegible] اسم کنند مخصوص در [illegible] به هم شده باشد و در سطح اشیاء بچسبد و با این [illegible]
و بعضی دولت [illegible] بچسبند و با [illegible] قدری [illegible] در روی کاغذ با لعاب [illegible] نمود [illegible]
بعضی عصارات را [illegible] مانند عصاره که در حجم قوام خمیره حبوبات رسانند مانند
عصاره [illegible] ریخی دیگر را [illegible] مانند عصاره [illegible] و در این عملیات [illegible]
در [illegible] معتبر در این [illegible] که مطلقا عصارات را [illegible] غالب
اشکال مطالب و جذب رطوبت [illegible] پس از چند وقت در دهان ظرف عصاره را باز
کنند و جذب رطوبت هوا [illegible] که از ظرف [illegible] بیرون [illegible]
[illegible] عبور از حالت [illegible] خشک اجزای عصارات در [illegible] انفعال کنند
و تولید بوی و [illegible] عصاره [illegible] که [illegible] است و عصاره را نیز
نیز [illegible] است [illegible] عصارات دارای [illegible] میباشند و [illegible]
[illegible] کنند و آن دوای [illegible] است که آن را [illegible]

بجهة اینکه آن دانه‌ها بیشتر نمو یابد [illegible] آب [illegible] در دلهای سبب دانه [illegible]
تفریق اجزای بعضی عصاره است [illegible] این دانه‌ها [illegible] عصاره [illegible]
درجه [illegible] اجزای سخت [illegible] عصارات [illegible] رطوبت هوا [illegible]
و جذب رطوبت [illegible] است [illegible] رطوبت [illegible] است لهذا
باید آنها را در ظروف دهان بسته در جای خشک نگاه دارند و [illegible] آنها را [illegible]
که [illegible] غالبا آنها را در ظروف [illegible] نگاه [illegible] آنها [illegible] جذب
جذب رطوبت [illegible] تولید حیوانات [illegible] که دهان ظرف را [illegible]
پنبه [illegible] در کلیه عصارات [illegible] باید [illegible]
[illegible] که در [illegible] نباتات [illegible] آنها را [illegible]
[illegible] ترتیب اقسام عصارات را بیان کنیم

عصارات مأخوذه از شیره میوه جات

عصارات میوه جات را غالبا [illegible] مانند میوه جات آبدار را غالبا در باقی عصاره
[illegible] اگر خواسته باشند خشک آنها عصاره [illegible] رطوبت [illegible]
غالبا قبل از خشک شدن [illegible] بعضی میوه جات [illegible] منقلب [illegible]
[illegible] که اگر خشک [illegible] است که [illegible] اقسام عصاره [illegible]
شیره میوه جات [illegible] مشکرات [illegible] آورده [illegible]
طریق است که [illegible]

[illegible]

پس از [illegible] شیره [illegible] قوام آورده [illegible] از ظرف [illegible]
[illegible] آن [illegible] از [illegible] شیره میوه را [illegible] منقلب [illegible]
و [illegible] خواهیم [illegible] شیره آن میوه [illegible] منقلب عصاره
قوام آورده بعضی [illegible] ضمیمه [illegible] در صورت [illegible]
[illegible] اغذیه [illegible]

عصاره مأخوذه از شیره نباتات

عصاره [illegible] برگ و ساق تازه نباتات [illegible] دارند [illegible]
عصارات [illegible] از نباتات خارج [illegible] در ترکیب [illegible]
[illegible] آورند [illegible] در نباتات موجود [illegible]
[illegible] است که [illegible] نباتات [illegible] که شیره را
[illegible] از نباتات خارج کنند [illegible]
[illegible] نباتات [illegible] درجه حرارت [illegible]
[illegible] عصاره [illegible]
[illegible] عصاره [illegible]
[illegible]
[illegible] نباتات را [illegible]
[illegible] صاف کنند

وای پاره‌های سبزی که در روی صفحه [illegible] نگاه دارند و بشره مصنفی را منقلب [illegible]

آورده و مواد سبزی که در روی صفحه بود [illegible] و [illegible] منقلب [illegible] اقسام آورده بعضی

آن ماده سبز را خشک میکنند ولی از رواج عصاره [illegible] که عصاره جزو [illegible]

مانند [illegible] نباتات نیست در بطه حرارت تغییر [illegible] که [illegible] فقره رقم اول [illegible]

شده نباتات [illegible] صاف میکنند [illegible] عصاره [illegible] آورند [illegible] عصاره [illegible]

آورد کنند و غالب [illegible] که [illegible] در مواد [illegible] باشند

که فقره اول [illegible] ضعیف عصاره [illegible] بواسطه [illegible] آب [illegible] است

که [illegible] در حالی [illegible] از [illegible] عصاره [illegible] عصاره [illegible]

و [illegible] و [illegible] معمول است [illegible] از آن

گفت که در عصاره جمیع نباتات [illegible] و [illegible] است

عصاراتیکه [illegible] است

چنانکه گفته شد که عصیر نباتات تازه [illegible] عصاره ترجیح دارد در [illegible] این نباتات را

در بطه آب در [illegible] عصاره استعمال کنند در [illegible] نباتات [illegible] باشد و [illegible]

نباتات [illegible] که [illegible] است [illegible] ترجیح است [illegible]

در [illegible] اجزاء نباتات تغییر [illegible] عصاره [illegible]

[illegible] در نباتات تازه [illegible] این [illegible] که [illegible]

[illegible] نباتات [illegible] عصارات [illegible]

ادامه

زرام در حالی [illegible] تصعید [illegible] نباتات [illegible] زرام [illegible]

که در روی نباتات خشک [illegible] آن [illegible] عصیر نباتات تازه [illegible]

[illegible] خشک شدن [illegible] مطلق [illegible]

[illegible] که نباتات [illegible] از خشک شدن با آب عصاره [illegible] است [illegible]

[illegible] عصاره در حالی [illegible] نباتات تغییر [illegible]

عصاره [illegible] آب و نبات خشک [illegible] عصیر نباتات تازه

ساخته شده باشند [illegible] است در [illegible] استعمال [illegible] زرام [illegible]

در [illegible] خشک شده [illegible] نباتات [illegible] عصاره [illegible] آب

[illegible] آب سرد [illegible] و در هر حال [illegible] غلیظ باشد

[illegible] ۲۰ درجه حرارت [illegible]

[illegible] غلیظ [illegible] است که عصاره [illegible]

[illegible] و [illegible] ورق [illegible]

[illegible] سرد [illegible] عصاره [illegible]

[illegible] از [illegible] عصاره [illegible]

[illegible] و [illegible] در [illegible]

عصارات [illegible] باشند [illegible] عصاره [illegible]

aunée

[illegible] و [illegible] عصاره [illegible]

در زعفران و [illegible] و [illegible] عصارات [illegible]

[illegible] که اول [illegible] عصاره [illegible]

[illegible] آب [illegible] خارج کنند [illegible]

[illegible] اجزای [illegible] است [illegible]

[illegible] آب [illegible] عصاره [illegible] خارج [illegible]

عصاره [illegible] زرام [illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible] قطرات [illegible] عصاره [illegible]

[illegible] در [illegible] عصاره [illegible]

[illegible] در عصارات [illegible] است که [illegible] حرارت

[illegible] حرارت [illegible] نقطه [illegible]

[illegible] است که [illegible]

که [illegible] عصاره [illegible] در عصاره [illegible] است [illegible]

اجزاء [illegible] در آب [illegible] استعمال کنند [illegible]

درجه است [illegible] معمول است [illegible] عصاره [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] مثال [illegible] عصارات [illegible] عصارات [illegible] patiance

[illegible] ترجیح داد عصاره [illegible] عصاره [illegible]

[illegible] عصاره [illegible] عصاره [illegible]

[illegible] مثال [illegible]

[illegible] عصارات [illegible]

[illegible]

[illegible] درجه [illegible]

[illegible]

[illegible] عصاره

[illegible] ترجیح عصاره [illegible]

[illegible] است که عصاره [illegible]

[illegible] زعفران [illegible] عصاره [illegible]

[illegible]

[illegible] عصارات [illegible] ترجیح [illegible]

[illegible] نباتات [illegible]

[illegible] polygala

[illegible] نباتات [illegible]

[illegible] عصاره [illegible]

salsepareille

[illegible]

ربّ‌ها که محققاً فرق در قوام عصاره را ندارد و چنانچه بسیار عصاره و الکل در ساختن
سکنجبین و جوش آمدن ماهیت [illegible] آن جسم در لوله غیر [illegible] است حقیقت [illegible] به‌وسیله
عصارات بیشتر است

عصارات خشک

به‌طور معمول است که معتقدند که عصارات [illegible] بوده و اکنون عصارات خشک تهیه [illegible]
جز عصیر [illegible] قاعده کلی [illegible] نباتات را در روی [illegible] قرع و انبیق [illegible]
[illegible] را از آن عبور دهند [illegible] نباتات [illegible] سازند [illegible]
عصاره [illegible] قاعده [illegible] عصاره [illegible] و [illegible]
و [illegible] آن معمول شده است و اکنون [illegible] این عصارات غیر معمول [illegible]

عصارات جگری

این عصاره منحصر به فرد است و آن عصاره [illegible] است و [illegible] که عصارات جگری علاوه
بر [illegible] اجزاء [illegible] عصاره جگری [illegible] در عصارات جگری [illegible]
و به‌واسطه [illegible] ترکیب آن در [illegible]

شربت‌ها که با عصاره [illegible]

چنین [illegible] و در ساختن این شربت‌ها [illegible] و [illegible] قاعده [illegible]
ذکر [illegible] قاعده کلیه [illegible] که در [illegible] به‌واسطه [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] و در [illegible] بعضی [illegible] بهتر [illegible]

در [illegible] که [illegible] شربت‌ها [illegible] ساختن [illegible] ۱۹۰ [illegible] ۱۰۰ [illegible]
[illegible] و [illegible] آب [illegible] گل [illegible] شکوفه [illegible] تاریخ این قاعده [illegible]
عصیر [illegible] غلیظ باشند [illegible] شربت [illegible]

شربت‌های شیره نباتات

[illegible] نباتات [illegible] شربت [illegible] نباتات [illegible]
[illegible] شربت [illegible] شیره [illegible]
شربت‌های [illegible] شربت [illegible] گل [illegible] شکوفه [illegible]
طریق ساختن [illegible] حرارت عصیر آن [illegible] تصفیه [illegible]

شربت‌های عصاره

هرگاه عصارات را در ساختن شربت به کار می‌برند [illegible] عصاره
[illegible] عصاره [illegible] عصاره [illegible]
[illegible] در صورت [illegible] شربت [illegible] عصاره
[illegible] شربت [illegible] عصاره را در [illegible]
[illegible] شربت [illegible] شربت
[illegible]

شربت‌های مطبوخ نباتات

[illegible] مطبوخ نباتات [illegible] شربت [illegible]

[illegible] شربت [illegible] است [illegible]

شربت‌های [illegible]

[illegible] است در [illegible] حرارت
[illegible] این شربت‌ها [illegible] عصاره [illegible]
در تصفیه [illegible] عصاره [illegible]

شربت‌های [illegible]

[illegible] شربت‌های [illegible] را به‌واسطه [illegible] قاعده [illegible]
[illegible] نباتات دارای عطر [illegible] طریق [illegible]
[illegible] اجزاء [illegible]
[illegible]

ترتیب [illegible] عصاره

عصارات [illegible] به‌واسطه اختلاف ترکیب نباتات [illegible] است [illegible]
[illegible] عصارات [illegible] عصارات [illegible]
[illegible] عصارات [illegible] عصارات [illegible]

۱ عصارات [illegible]

[illegible] نباتات [illegible]
[illegible] آن [illegible]

[illegible]

ریشه‌های [illegible]

[illegible] ریشه [illegible] ریشه [illegible]

اوراق [illegible]

[illegible] نباتات طایفه [illegible]

عصارات مسهله

[illegible] شکوفه [illegible]
[illegible]

عصارات مخلوطه

[illegible]
[illegible] زعفران [illegible] طایفه [illegible]

عصارات [illegible]

[illegible] طایفه نباتات [illegible] طایفه [illegible]

عصارات [illegible]

[illegible] نباتات [illegible]

۱ عصارات [illegible]

اکنون عصارات [illegible] شربت [illegible]
[illegible] عصاره [illegible]

که خاصیت هوائی این نباتات بسته بآن ماده است بعضی از این مواد جوهر تیمیائیه عجیبه دارند
در اینها از مواد نباتیه جنس دیگر هست که هنوز خواص شیمیائیهٔ آنها بخوبی معلوم نشده از آنجمله لکونین
و ... در اینها ... در جات تیمیائیه ... جمع مواد عصاره ... در خواص شبیه اند ... مطلق آنها
مقوی ... مسهله اند و ... خفیفه ... اعتدال ... آنها ...

قشار برّه

قشر هر نبات است از طایفهٔ ... مقدار ۲۰ تا ۴۰ نخود آن قاطع حمیات خفیفه است
قشر ... از طایفهٔ ... قاطع حمی است بمقدار ... تا ... مثقال قشر ...
... قطع حمی ... معمول شده است ... از ... دیگر بمقدار ...
قشر ... این نبات از طایفهٔ ... است دارای ... است ... بمقدار ...
... قشر این نبات ... از طایفهٔ ... دارای ...
... معروف ... که عصاره این قشر ... است ...
... از ۲۰ نخود ۱۵ ... مثقال آن قاطع حمی است ...
۵ ... نخود ... عصاره ... ۲۰ ...
... عصاره ... ۲۸ ... عصاره ...
پس ... عصاره است

... است ... قطع حمی ...
... معروف ...

بالیسی

سالسین

بهترین و ... ماخذ آن این است که ...
... عصاره ...
... سالسین ...
... سالسین خرمالص ...
...
... سالسین ...
... ۲ ... ۱۴ ...
...
درجه حرارت ...
... سالسین ...
...
... ۲ ... سالسین ...
... قطع حمیات ...
... عصاره ... سالسین ... عصاره ...
... عصاره ...

... ریشهٔ بیب — ... نباتات طایفهٔ ...

... بعمول ...
...
...
... ۱۵ ... ۱۲۰ ...
...
... سالسین ...
... ریشهٔ بیب ... قاطع تب ...

ریشهٔ ...

این ریشه ...

pareira brava

چند قسم ریشهٔ نباتات متعلقه بطایفهٔ ...
نباتات ...
...
... ۴ ...
این ریشه ... عصاره ...
... ۲۰۰ مثقال آب ...
... عصاره ریشه
...

... عصاره ...
... ریشه عصاره ...
...

ریشهٔ ... colombo? این ریشه ... نباتات طایفهٔ ...
... عصاره ...
...
...
... عصاره ...
این ریشه ...
...
... درجه حرارت ...
...
...
...
...
...
... ریشه ...

الکل ۹۰ درجه را با نرده و پس یکجا در هم زده تدریجاً صاف نموده و با ملاحظه صاف می‌کنند تا محلول یک
تقریباً یکصد ریشه تکمیل گردد

عصاره آبی ریشه [illegible] — مقدار منظور الکل ۶۰ درجه بمقدار کافی ریشه را که بحد کافی
ببرند پس از تکرار هم زده ۵ دقیقه تا صاف نمایند تقطیر کنند الکل [illegible]
وقع [illegible] در حمام ماری غلیظ عصاره نرم آورند درجه جزء ریشه [illegible]
عصاره الکلی مرتب می‌گردد

کاسیای [illegible]

این ریشه [illegible] که در طبیعت [illegible] و ماهیت آن [illegible] کاسیاس [illegible]
وزن [illegible] بوده [illegible] دارد کاسیای [illegible] منقول [illegible] مقدار [illegible] بسیار کم
[illegible] دارد و الکل [illegible] کرده و [illegible] نه [illegible] و آب [illegible]
حیثیت [illegible] در کتب طبی [illegible] است [illegible] کم [illegible]
[illegible] کاسیای مطبوخ کاسیا را [illegible] بکار گیرند [illegible]
[illegible] مضاف [illegible] حرارت دهند [illegible] الکل ۹۰
درجه [illegible] آنچه [illegible] خالص [illegible] مقدار [illegible]
[illegible] آب [illegible] کاسیای [illegible] صورت [illegible] کاسیا [illegible]
و عصاره [illegible] قطع [illegible] است

شراب کاسیا — چوب کاسیا [illegible] ۳۰ گرم آب ۲۰۰ مثقال [illegible] کرده [illegible]

عصاره کاسیا — کاسیا بمقدار منظور [illegible] چوب کاسیا را با نصف وزن آن آب
[illegible] ساعت [illegible] پس از آن [illegible] صاف [illegible] آب [illegible]
آن آب را غلیظ [illegible] عصاره [illegible] ۱۵ جزء چوب [illegible]

شراب کاسیا

کاسیا یک الکل ۶۰ درجه یک شراب [illegible] ۱۵ [illegible]

جنطیانا — ریشه جنطیانا [illegible] طایفه [illegible] ریشه جنطیانا [illegible]
[illegible] است [illegible] در [illegible] است
[illegible] است [illegible] محقق [illegible] عصاره
[illegible] جنطیانا [illegible]
[illegible] gentisin [illegible] glu [illegible]
[illegible]
[illegible] جنطیانا [illegible]
[illegible] این ریشه [illegible]
[illegible] بیست [illegible]
[illegible] در حرارت [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] و انهار [illegible]
[illegible] جنطیانا [illegible]
[illegible]
[illegible] حد [illegible] جنطیانا [illegible] ریشه تازه [illegible]
قطعه قطعه کنند [illegible]
[illegible] ریشه [illegible]
جزء [illegible] عصاره [illegible]
جنطیانا [illegible] است

شراب جنطیانا — ریشه جنطیانا قطعه قطعه ۳۰ گرم آب [illegible] ۱۰۰۰ مثقال [illegible]
[illegible] جنطیانا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

عصاره جنطیانا — [illegible] عصاره جنطیانا [illegible] ریشه را [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] ۵ [illegible]

[illegible] عصارات [illegible]

شربت جنطیانا — ریشه جنطیانا یک [illegible] ده [illegible] ریشه را [illegible]
[illegible] ۱۲ ساعت [illegible] صاف [illegible]
[illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible]
[illegible]
این شربت [illegible] ریشه جنطیانا است

تنطور جنطیانا — جنطیانا یک الکل ۶۰ درجه ۵ [illegible]
[illegible] جنطیانا [illegible]
[illegible]

شراب جنطیانا — ریشه جنطیانا یک الکل ۶۰ درجه ۲ شراب [illegible] ۱۲
[illegible] جنطیانا [illegible] ریشه جنطیانا ۴ [illegible] ۱
الکل ۶۰ درجه ۱۲۵ [illegible]
[illegible] جنطیانا ۱۵ [illegible] ۴ الکل ۶۰ درجه ۵۰۰

اوراق [illegible] — این اوراق [illegible]
[illegible]

از شور اقا — برگ این نبات که متعلق است بطایفهٔ ژانسیانه تره طعم دارد که بسیار
نافع است در تقویت بدن قبض و اسهال و رقت دم

عصارهٔ شیدر — با تره صاف کرده و تر شی تره این برگها بمقدار معمول عصارهٔ تازه
شیدر بمرتبه قوت و زائی مع عصاره می رسد

fumeterre شاهتره

شاهتره — بسیاری از نباتات و عطاریها به این اسم معروفند در طبقه هر جا که بود مرطوبی
صدری و حوادی بسیار معمول است و شاهتره تر که طعم دارد که تلخی تره آن اثرا در مداوی
مرکب کوبیده و فشرده اثرا برای اصابت حرارت صاف کنند

ترکیب شاهتره — شاهتره خشک ۲۲ آب جوش ۱۰۰۰ بمقدار فنجان دم کرده [illegible] صاف کنند
شربت شاهتره — شربت شاهتره مصفا یک قند یک مثقال بمقدار شربت کنند و از ضماد [illegible]

طایفهٔ شیکوراسه — طایفهٔ اغلب نباتات برگهای دارای تره تر با شیرهٔ است بطوری
که بعضی از طبقهای بسبب تلخی آن شیره رحم مادر دو اسهال است چنانچه بتحقیق در کاهو دیده
شده است خاصه در کاهوی صحرایی آب اغلب نباتات جهت تقویت بدن بعده مستعمل است بمقدار
کام آنها معاونت برای منافع معده بهتر است بطوری اگرچه خواص شناخته کاسنی سیاه دیگر
دیگر آن نیز معمول شده و در بعضی صفت تمام طایفهٔ نباتات طایفهٔ شیکوراسه همین بکار برده می شود

کاسنی chicorée

برگ و ریشه کاسنی و رطب معمول است خوراک بسیار نافع است در ضعف معده و تنقیه بدن
در بعضی امراض که نیز بسیار نافع است که در خصوصیت باید برگ تازه [illegible]
کند

که برگ کاسنی غالباً تلخ تر از کاهو [illegible] چه برگ تازه از آن تر تر [illegible]
آب کاسنی معمول است و در فرنگستان آب کاسنی را در کارخانه شکر [illegible] با آب
بعضی نباتات علفی دیگر مخلوط کنند خاصه کاهو و شاهتره

عصارهٔ کاسنی — آب کاسنی را بواسطه حرارت تصفیه کنند تا اجزاء منجمد آن تر شود
شود و صاف نمایند بعد غلیظ کنند عصاره قوام آورند و نیز میتوان از برگ خشک آن بواسطه الکل
عصاره ساخت [illegible] برگهای خشک عصاره می دهد و از ریشه آن نیز میتوان عصاره ساخت

کاسنی سیاه — در اوقات بسیار شبیه است بکاسنی [illegible] و طول استعمال آن نیز
به تجربه رسیده و ریشه کاسنی سیاه در بهار [illegible] شیرین است [illegible]
بعضی نباتات طایفهٔ Cynarocephales نیز شیره تلخ دارند از
قبیل قنطوریون و گل [illegible]
حیثیت تنقیه بدن و تقلیل مزاج با طایفهٔ [illegible] طبیعت [illegible]
هنوز معروف [illegible] است

شعبه [illegible] در عصارات [illegible]

[illegible] حاصیت [illegible] عصارهٔ آنها است و در میان آنها [illegible]
و در [illegible] مشهور بسیار نافع [illegible] از جمله است هوفی تمر هندی [illegible] و [illegible]
[illegible] و ترنج [illegible] و [illegible] و خرنوب [illegible]

[illegible] هوفی — متعلق است بطایفهٔ حبوبات و [illegible] معمول است [illegible]

که [illegible] و انتهای آن واقع شده [illegible] است [illegible] ۲۰ تا ۳۰ [illegible] معمولات
و در فرنگستان [illegible] کم است

مغز هوفی — [illegible] بطوری [illegible] تازه [illegible] هوفی را [illegible] کنند و [illegible]
تا [illegible] و [illegible] قرار [illegible] مغز [illegible] طبقات [illegible] هوفی را [illegible]
[illegible] صورت است که هوفی [illegible] تازه [illegible] چنانچه [illegible]
خارج کنند [illegible] آب [illegible] آن [illegible]
هوفی خالص [illegible] مثقال است

مرباء هوفی

هوفی خالص یک تربت [illegible] مخلوط کنند [illegible] غلیظ [illegible]
[illegible] بسیار نافع که از ۳ تا ۱۲ مثقال [illegible] نافع است
نسخه دیگر هوفی خالص ۵ تربت [illegible] ۳ قند سحوق یک [illegible] غلیظ
عصاره [illegible] آورند و [illegible] بخار کنند [illegible]
این نسخه [illegible]

آب هوفی — هوفی [illegible] ۱۳ لا ۲۵ آب ۲۰۰ مثقال [illegible]
[illegible] کنند و آب [illegible] تمام [illegible]
کنند [illegible] هوفی را [illegible]
[illegible] احتراز کنند

طلای هوفی

عصارهٔ هوفی — مغز هوفی را که در آب [illegible] ممزوج [illegible] و در حمام [illegible]
غلیظ عصاره قوام آورند [illegible] معمول است

تمر هندی

تمر هندی عبارتست از قشر میوه [illegible] نباتات طایفهٔ حبوبات [illegible] تجزیه
آن دارای [illegible] معلوم نیست
تمر هندی [illegible] و رطب استعمال [illegible] مشروبات [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] بمقدار
شش [illegible] مثقال [illegible] که استعمال آن بواسطه [illegible] مسهلات
[illegible] علاوه [illegible] اگرچه [illegible] آن تمر [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] خارج کنند

مرباء تمر — پالپ تمر یک قند سحوق یک [illegible] حرارت [illegible]
آورند تا غلیظ [illegible]

ترکیب تمر — تمر هندی از ۳ تا ۲۰ مثقال آب جوش ۱۰۰۰ مثقال [illegible] کنند
[illegible] تمر [illegible]
این ترکیب [illegible] مخلوط [illegible]
شربت استعمال می کنند

لیموناد مسهل‌تر — تمرهندی ½ و سنا ۱۰ . آبجوش ۳۰ . پیچال [illegible]

[illegible] قند را هم کوبیده تمر را با آب ممزوج کنند ولی از آنکه در سر جوش آید

سنا و [illegible] را اضافه نمایند نیم ساعت بگذارند و بعد صاف نمایند [illegible]

[illegible] و هر روز [illegible] ساعت [illegible] در چند فنجان [illegible] مسهل [illegible]

و هیچ [illegible] در این [illegible] هیچ [illegible]

و بعد [illegible] مسهل است [illegible] می‌گردد

هو

[illegible] که نباتی است از طایفه [illegible] که [illegible] از گیاهان [illegible] در [illegible]

[illegible] که بسیار [illegible] است [illegible] نمو [illegible] در طب [illegible]

[illegible] از [illegible] در [illegible] مسهل [illegible]

[illegible] شده است [illegible]

[illegible] که [illegible] مسهل [illegible]

[illegible] مختصر است [illegible] شربت

شربت شکوفه هلو — شکوفه هلوی تازه [illegible] قند [illegible] شکوفه‌ها را

[illegible] و آب [illegible] صاف [illegible] که [illegible]

[illegible] شربت مذکور را [illegible] شکوفه [illegible]

[illegible] که [illegible] خارج [illegible] شربت [illegible] این شربت [illegible]

الحال

[illegible] است [illegible] شربت است [illegible] آن [illegible]

او مسهل است [illegible] در اطفال [illegible]

سنا یا séné

سنا مسهل در طب معمول است [illegible] قسم [illegible] از نباتات [illegible]

[illegible] سنا [illegible] بعضی اجزا [illegible]

[illegible] که سنا [illegible] اجزا [illegible] cynanchum

[illegible] مسهل [illegible] مطابق تجربه‌ها [illegible] سنا [illegible]

[illegible] catharticum [illegible]

[illegible] مطابق [illegible] این تجربه‌ها [illegible] مسهل سنا است [illegible]

[illegible] صورت [illegible] در طب [illegible]

[illegible] استعمال آن [illegible] مسهل است [illegible]

[illegible] صورت [illegible] سنا [illegible] مختلف است [illegible]

و شربت [illegible] استعمال [illegible] در حالت [illegible]

مسهل است [illegible] آن [illegible]

[illegible] آب [illegible]

[illegible] شربت سنا [illegible]

است که [illegible] شربت آن [illegible]

[illegible] است [illegible] معطر [illegible]

قهوه سنا — قهوه [illegible] سنا [illegible] مطابق معمول قهوه [illegible]

[illegible] سنا [illegible]

[illegible] مسهل [illegible] اطفال است [illegible] شربت [illegible]

اطفال [illegible] تجویز کرده

لیموناد مسهل برگ سنا . [illegible] مسهل [illegible]

آبجوش [illegible] برگ سنا [illegible] آب [illegible]

[illegible] ساعت [illegible] صاف [illegible]

[illegible] معطر [illegible]

حقنه مسهل — سنا [illegible] ۱۰۰ [illegible]

[illegible] ساعت [illegible] صاف [illegible] اضافه کنند

عصاره سنا — برگ سنا [illegible] عصاره [illegible]

[illegible] عصاره [illegible] عصارات سنا [illegible]

شربت سیب مرکب — سنا ۸ [illegible] ½ آب سیب معطر ۶۰ [illegible] ۵۰ .

[illegible] ۵۰ [illegible]

شربت سیب [illegible] در حالت جوش [illegible]

[illegible] شش ساعت [illegible] این شربت [illegible]

الحال

[illegible] مسهل [illegible]

[illegible] سنا — [illegible] ۵ درجه ۵ [illegible]

این [illegible] ½ وزن [illegible] دارد

خربق سیاه

ریشه خربق سیاه نباتی است از طایفه renonculacées

تجزیه [illegible]

[illegible] تجربه کرده [illegible]

[illegible]

[illegible] خربق [illegible]

ریشه خربق سیاه [illegible]

[illegible] elleborine [illegible]

[illegible] ریشه [illegible]

[illegible] مسهل است خربق [illegible]

[illegible] مسهل است [illegible]

[illegible] مسهل [illegible] است [illegible]

روغن خربق

ریشه خربق [illegible] ۱ ۲ روغن [illegible] ۸ مطابق معمول [illegible]

حلوای عرق — ... این حلوا ... مطبوخ عرق در جوب ... در ظرف ... [illegible] ... عرق را ... ریخته ... [illegible]

... این است مطبوخ عرق ... [illegible] ... سلاق [illegible]

تنقیع عرق — عرق تازه یک ... ۵ هشت روز ... [illegible]

... [illegible] ... صاف کنند

شراب عرق — ریشه عرق خشک ۱ شراب ... ۸ ریشه ... هشت

روز ... [illegible] ... صاف کنند

سرکه عرق — ریشه عرق خشک ۱ سرکه ۱۲ هشت روز ... [illegible]

... ریشه عرق ۲ ... یک ... ۱۶

... [illegible] ... عرق ... [illegible]

... [illegible] ... عصاره ... [illegible]

... [illegible] ... عصاره عرق یک عصاره ... [illegible]

½ ... [illegible]

سکنجبین عرق — سرکه عرق یک ... ۲ ... سکنجبین کنند

ریوند چینی

ریوند ریشه نباتی است از طایفه polygonées ... [illegible]

... [illegible] ... اگرچه طعم آن ... [illegible]

دیگر

... [illegible] ... طعم ... [illegible] ... آن پس ... [illegible]

تجزیه ریوند چینی و انگلیسی ... [illegible]

	ریوند چینی	انگلیسی	ژاپنی
... ریوند	۱۶/۰۴۲	۲۴/۲۰۰	۱۷/۱۵۶
...	۹/۵۹۲	۹/۱۶۶	۳/۱۸۷
عصاره ...	۱۴/۶۸۷	۱۶/۸۵۴	۱۰/۴۱۶
...	۱/۴۵۸	۱/۲۴۹	۰/۸۳۳
...	۲۸/۳۳۳	۳۰/۴۱۶	۴۰/۲۹
جوهر زرد	۱/۰۴۲	۰/۸۳۳	ندارد
الیاف	۱۵/۵۸۳	۱۵/۴۱۶	۸/۵۴۲
رطوبت	۳/۳۳۳	۳/۱۲۵	۶/۰۴۲
...	ندارد	ندارد	۱/۰۴۳
نشاسته	ندارد	ندارد	۱۴/۵۸۳
تلف	۰/۹۳۹	۰/۶۲۹	۱/۴۴۲

... ریوند ... caphopicrite ... [illegible]

... rhubarbin ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... ریوند ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... سفوف و قرص ... شربت ...

... عصاره ... [illegible]

سفوف ریوند — ریوند ... [illegible]

... ۸ تا ۱۲ ... [illegible]

شربت آن از ۱۰ تا ۲۰ نخود است

قرص ریوند — ریوند ... قند سفید ۱۱ ... [illegible]

... [illegible]

آب ریوند — ... ریوند ... آب سرد ... [illegible]

... [illegible]

... عصاره ... [illegible]

... [illegible]

... ریوند ... [illegible]

... [illegible]

... نخود

... ریوند ... [illegible] ... شربت ریوند ...

... [illegible]

عصاره ریوند — ریوند ... آب ... ریوند ... ۱۲ ساعت ...

... [illegible] ... ۳ ... [illegible] ... ۱۲ ساعت ...

... [illegible] ... عصاره ... ریوند ... [illegible]

... عصاره ... عصاره ریوند ... [illegible]

... [illegible]

شربت ریوند — ریوند ... آب ۵ قند ... ۱۲ ساعت ریوند ...

... [illegible] ... ۱۹۰ ... [illegible]

... [illegible] ... شربت ۱۰ نخود ریوند دارد

شربت ریوند مرکب — ریوند چینی ۱۲ ... ۱۲ ... ۱۸

... ۶ ... ۲۸۰

... ریوند ... ۶۰ ... [illegible]

... ۱۲ ساعت تا ۱۵ ... [illegible]

... [illegible] ... ریوند ... ۳۰۰

... [illegible]

... [illegible]

بعد زمانه و مقطر کرده به وزن اول محو کنند پس در آن این ادویه را در حالی خشک کرده‌اند
و ریز کرده به نیم قسمت و صاف نمایند و در ظرفی که در آن بسته دارچین و سنبل چند روز
تا ۲۴ ساعت بگذارند بعد پس از آن بسته‌ها را بیرون آورده و شربت را در بطری‌ها ضبط
کنند و مثقال این شربت دارای [illegible] محلول در روغن است

تفتیق الکلی روغن — روغن یک الکل ۹۵ درجه ۵ با هم روزی گذارده بجوشانند [illegible]
گذارده بالاخره صاف کنند الکل [illegible] روغن را حل کند [illegible]
بیشتر است [illegible] وزن [illegible] روغن دارد

عصاره الکلی روغن — روغن یک الکل ۹۵ درجه مقدار لازم چند [illegible] روغن را
عرق کنند [illegible] این مایع [illegible] از تقطیر [illegible] بالاخره عصاره [illegible]

شراب روغن — روغن ۸ دارچین یک شراب قرمز ۲۵۰ بیست روز گذارده
بجوشانند [illegible] گذارده بالاخره صاف کنند چون شراب دارای الکل است مواد [illegible] روغن را
بیشتر حل کند

تفتیق دیگر — شربت [illegible] صاحب روغن ۸ دارچین ۲ [illegible] یک
[illegible] ۴ شراب قرمز ۱۲۵ [illegible] تفتیق سازند

حماض

ریشه حماض که [illegible] است در طایفه [illegible] مستعمل است و در طب [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] دارد و در [illegible] مستعمل‌ترین [illegible] آن ترش [illegible]

[illegible]

ریشه [illegible] را با [illegible] در آب [illegible] حماض [illegible]
بیشتر است

شربت حماض — ریشه حماض [illegible] آب ۲۰۰ [illegible]
عصاره حماض — ریشه حماض [illegible] آب [illegible] مقدار لازم [illegible]
[illegible] حماض را [illegible] کنند پس از [illegible]
[illegible] عصاره [illegible] آورند

غاریقون

این نبات [illegible] است [illegible] غاریقون مرکب است از ۲۲
جزء [illegible] ۱۰ جزء [illegible] غاریقون [illegible]
[illegible] غاریقون [illegible] عرق [illegible] مقدار [illegible]
[illegible] آن [illegible] و در [illegible]
در [illegible] عصاره [illegible] جزء غاریقون [illegible]
[illegible] جزء [illegible] جمع کرده [illegible] عصاره
[illegible]

شحم حنظل

[illegible] از نباتات طایفه [illegible] است cucurbitacées
[illegible] در [illegible] مشهور است [illegible]

[illegible] است [illegible] که [illegible]
[illegible] حنظل [illegible]
[illegible] colocynthine [illegible]
[illegible] عصاره [illegible] شحم حنظل [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] حنظل [illegible]
[illegible]
[illegible] شحم حنظل دارای [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible] حنظل این [illegible]
[illegible] عصاره [illegible] حنظل [illegible]
[illegible] آب اضافه کنند [illegible] این عصاره [illegible]
[illegible] شحم حنظل [illegible]
[illegible]
[illegible] شحم حنظل [illegible]
[illegible]

حنظل

حنظل [illegible] حنظل [illegible]
[illegible] شحم حنظل [illegible]
[illegible] را [illegible]
[illegible]

شراب حنظل

شحم حنظل [illegible] الکل ۹۵ درجه ۲ شراب [illegible] ۳۲ [illegible] روز
حنظل را در الکل [illegible] شراب [illegible] روز گذارده [illegible]
گذارده بالاخره صاف کنند [illegible] شراب [illegible] حنظل [illegible]

عصاره حنظل — حنظل را در آب [illegible] عصاره [illegible]
[illegible] عصاره [illegible]
[illegible] عصاره [illegible] عصاره حنظل [illegible]
[illegible]

عصاره مرکبه حنظل — شحم حنظل [illegible] ۲۲ غاریقون [illegible] ۱۶ [illegible] ۱۶
دارچینی ۳ [illegible] ۳ scammonée ۳ [illegible] ۵۰۰ [illegible] ۳۲ درجه
[illegible] صاف کرده [illegible]
۳۲ [illegible] ۱۶ [illegible] صاف [illegible]
[illegible]

قدر شربت آنها از ده ارزن الی پنج نخود است

تنتور خطمی

تنتور خطمی سحوق یک ... روغن بادام ۳ ... مطابق معمول مخلوط کنند این دوا را در روز ... بادام بخورند

در روی بطن ممالند جهت اسهال و با نخود نقره یا عنبر معمول است

حیاوری

میوه این نبات که شبیه بطانیه کوکو ریقا است معمول است قوی و مجرب است شیره کم قدرا نمود ... سوای یکی نمود در استعمال معمول است بعضی مطبوخ ریشه این نبات را از میوه آن قوی را دانسته یطلق در ... ۳ ریشه ارزن ... در ... یطلق آب را بخود نیز تانه با نصف نمود در تخلیص با قلیان از آن ... است کوزانه ... محلول را اجزاء این نبات ... که تعرق معمول است با گل ... شاید در تخفیف خواص آن استعمال کرده شود

صبر زرد aloes

صبر زرد شیره است که از ریشه یک نوع از نباتات طایفه بنوده asphodeles [illegible]

چندین قسم صبر در تجارت معروف است قسمی از آن معروف است در پوست آن ... گاهی زرد و گاهی خشک است رنگ آن قرمز یا زمین یا عقیق است گاهی کثیف و گاهی لطیف است

در آن نصوح و شیر بیرون نباتات غیر از آن زنگوله است این قسم صبر در ... کلکلس

بیار معروف است بهمان قسم دیگر صبر است ... دارد است این گونه صبر در ... جعبه

چوبیه محفوظ است بعضی را طوری که به دانسته در جزایر تیغه در آن از کرده پارچه شده است

ازا

رنگ آن قهوه بیسیاری است و یک نوع شفاف بسیار زیاد در پارچه‌های آن دیده می‌شود با هم در هم کثیف و قطعات نازک آن هم لطیف است غبار آن زرد مایل بسبزی است و بوی آن شدید زننده و بطعم و مخصوص است این قسم صبر زرد در فرنگ معمول است و با ... از نصف در قسم اول کمتر است قسم دیگر صبر معروف ... است ... قطعه‌های بزرگ ... رنگ ... است ... سطح آن سیاه و کثیف است و در قسمتهای شکسته کمی کمتر است ... این بیماری ... رنگ قرمز رنگ ... است طبیعت ... صبر زرد ... بیشتر ... در ... کلکس ... در ... کثیف ... است ... معتبر دیگر ... از اشخاص ... این تجربه ... در ... این ... که ... بقدری ... است که ... در ... صبر است ... از آن ... در آن ... است در آب سرد ... در آب جوش ... قوت ... در کعبی ... آب ... سهولة صبر زرد است ... صبر زرد ... در ... مقدار ... تقویت معده ... مقدار ... است ... در ... دارد و زیاد ... در ... این ... در ... ترکیب ... معروف ... این ... صبر زرد

... بعضی ادویه جات دیگر از آن ... است بقوت صبر زرد ... است ... سحوق صبر زرد در ... ادویه ... است ... آن ... قدر شربت آن از ... الی پنج نخود است ... تقویت معده ... استعمال کنند ... بسیار ... معمول ... دارد

حب صبر زرد — صبر زرد ... مطابق معمول ... حب ... بسازند ... است ... صبر ... در ... این ... چنانچه ... بعضی نسخه‌جات متعدد ... حب ... صبر زرد ... جهت ... از آن ... معمول ... استعمال کنند ... معمول ... است ... دیگر

حب ...monteci... صبر زرد ۶ عصاره ... ۳ ... ۱

شربت ... مقدار ... حب بنخودی بسازند ... صبر دارد این حب جهت تقویت معده ... دفع ... معمول

حب ... — صبر زرد سحوق و عصاره ... و ... ۱

... مقدار ... مطابق معمول حب بنخودی بسازند ... حب ...

مقدار صبر ... عصاره دارد

حب ... — صبر زرد ۱ ... عصاره ... ۱ ... ۱ ... و

صبر ... حب بنخودی بسازند

حب صبر و صابون — صبر ... صابون ... ۵ ... مطابق معمول حب بنخودی بسازند ... صبر دارد

حقنه صبر — صبر زرد ... ۱۰۰ ... مطابق معمول مخلوط نموده حقنه کنند

... صبر زرد — صبر زرد ۱۰ ... ۳ ... مطابق معمول مخلوط کنند ... است

روغن صبر زرد — صبر زرد ۱ روغن بادام ... مطابق معمول مخلوط نمود ... کنند ... صبر زرد ... ترکیب ... صبر ... یکسم

الکل صبر زرد — ... صبر زرد ... تعفنات ...

تعفین ... — صبر ... ۵ مطابق معمول ... کنند

تعفین ... — صبر زرد و ... ۱ ... ۱

... ۱ ... [illegible] ... ۱ ... ۴۳۰

مطابق معمول ... تعفین ... اضافه کنند

... تعفین ... ۱۲ ...

صبر زرد دارد ... تقویت معده ... قدر شربت آن از ۲ تا ۲

مثقال است

صبر و زعفران شراب — شراب صبر و زعفران معروف به تعفین پاک صبر زرد ۸ افتیمون ۱
زنجبیل ۱ شراب قوی ۲۵۰ سی تعفین این شراب یک مثقال صبر دارد نسخه این
شراب بسیار مختلف است هم در خفت مقدار شراب و هم در خفت مقدار و جنس معطرات و
انچه معمول است نسخه بیست و دو گز است

قطره صبر زرد — صبر زرد ۱ بخور گلاب ۱ هف شراب سفید ۱ تعفین
تعفین زعفران ۳۰ قطره این قطره جهت رفع موذرات اکثرا خون معمول است

محلول ماده صبر زرد — جز عصاره صبر زرد جزئی در طب معمول است ازانی نیست و عصاره
آن نیز فایده مثل عمل است سلطه در شربت آن مانند صبر زرد است جهت ساختن این عصاره
صبر زرد را در ظرف مخصوص ریخته در آب سرد فرو برند پس از حل شدن از صافی بگذرانند و قدر
دورند تا تغلیظ عصاره رسد عمل این عصاره قدری جلا و تر از خود صبر است

محلول تعطیر صبر زرد — اکسیر لاروس صبر زرد ۲ مرتکا ۱ زعفران ۲
دارچینی ۱ میخک ۱ جوزوا ۱ الکل ۶۵ درجه ۵۰۰ بهار نارنج ۳۲
۵ روز گذارده بخیسد و آن را تقطیر کنند تا ۲۵۰ جزء ان مقطر شود این مقطر عرق
معروف است به عرق لاروس جهت ساختن الکسیر آن ۳۲۰ جزء شربت پرسیاوشان میزانه
و بطریقه مقدار لازم تعفین بهار نارنج و زعفران جهت ترکیب آن نیز اضافه کنند نسخه مفصله هر دوای
نسخه مخصوص جهت ساختن این اکسیر وارد این نسخه ونیز بسیار کار است به همه آن استعمال است
صبر زرد ۱ مرتکا ۱ زعفران ۱ دارچینی ۴ میخک ۴ جوزوا ۲

الکل

الکل ۸۰ درجه ۷۰۰ سلاتی نخل مخلوط کرده تعفین بهار ۳۰۶ جزء عرق آن را
گرفته و بعد که در قرع و انبیق با نصف جزء گلاب فرنجمشک تقطیر کنند تا ۳۲۰ جزء آن
مقطر شود مقدار ارزان مقطرات و زعفران اول بیفزایند که درجه الکل آن به ۵۶ برسد و آن
جای عمل کنند عرق مذکور ۶۳۰ شربت ساده ۵۰ تعفین ادویه خطائی یک تعفین
وات بهار نارنج یک تعفین زعفران بقدر خون شربت رنگ ۳ جمع مالایات را با یکدیگر مخلوط
نموده پس از ... چند روز صاف کنند

مواد عصاره مختلفه

این رشته ادویه اطلاق شان بسیار در طب معروف و نافعه واسطه چون از حیث مواد بسیار مختلف اند
و در تحت یک حالت تشریح نمی توانند شد آنها را عصارات مختلفه نامند لوده هم قابلیت
و ابطه این عصارات است عبارت از دیژیتال جغجغه و بلادن ۵ ازوی و کرچس
جنس و گیاهان عقاریه و گاهی مانند دال ... و گاه جلا و تریاک و ارتوسا
و میوه فلفل دار کی barbane arnica ادویه جوب ... نامداره

اما دیژیتال

نابات است متعلق بطایفه اسکوفولارینه ... در اطبا معمول است آثار
بسیار قوی لیکن مورد استعمال در رفع مرض ... رات علاوه بر آنها از محصول آن ...
و دوائی و حرکت قلب را بسیار بطی و کند لیکن ... قلب را بسیار رفع است نبات است ... بیار که
اثر آن به در سال اول ... ساق آن شروع در رشد است که ... با تحت ... شاه ... دارم

و دارد ... بالطبع روئیده باشد مزروع ... آن جهت آن است ... تجربه ها دیژیتال را که
از دیژیتالین و دو دیژیتال دو دیژیتالین و دیژیتالیه و ... دیژیتالک و ... دیژیتالک و ... دیژیتالک
و ... دیژیتالیک ... رقت ... و ... جوهر نحو ... دو دیژیتال را
با تمامه در ... است دیژیتالین در آن جوهر است ... در ... بشکل ... قطعه
با فلسهای کوچک منجمد شود بقدری تلخ است که یک جزء آن ... ۲۰۰۰۰۰ جزء آب ... کند
... است قوت الکل ... در ... آن ... ایم ... اوقات
سعال ... آن قطعه آورد اگر ... کم ... اسپ ... است ... ۳۰۰ درجه
حرارت تجزیه شود در کلیه ... تلخ ... بسیار ... آب سرد $\frac{1}{2000}$ و ... یکم
$\frac{1}{1000}$ از آن ... کند ... از ... قدری ... دیژیتالین تجزیه شود ... قوت جلال
... جهت دیژیتالین خاصه ... حرارت از ... دارد ... جزء از ...
۳۰ ... ... هر ... ... کرد
... اگر جهت ... دیژیتالین ... بسته ... تشریح ... کنند
بجهت ... از ... اگر آن ... در ظرف مخصوص
ریخته ... برای ... ... مخلوط کرده ... قدری ... باز
سرب ... کنند ... در روی ... ریخته آب آن مخلوط صاف ... برنگ
خارج شود ... از حرارت آن ... قوام ... بعد ... آن ...
کنند که دیگر ... اوصاف ... که آن ... شود ... از آن

با الحال

با قوام با سکلات ... ایک را جذب کنند ... و بلور ...
آن را نیز ... کنند با لیات را ... قدری ... باز ... کنند ... و بلور ...
شود در روی ... پس از ... آن ... و بلور را در روی کاغذ ... در ...
و ... آن را ... اضافه کنند ... سازند و در روی ... رفیع ...
... آتش ... بیک ورق کاغذ ... و در ... کشته ...
در الکل ... صاف ... آورند ... آب شود ... آن ... که قدری ...
در روی آن ... که ... اهنگ ... اطلاع ... اد
عصاره مخلوط دارد ... آب ... او ... ... آن ...
قدری زغال ... برای اضافه کنند ... صاف کنند ... خارج شود ... کنند
قدری ... دیژیتالین در ... کسول ... بماند ... قدری ...
در وسط کسول ... ریزه ... کنند ... مخلوط ... ها ... کنند
دیژیتالین ... آن ... الکل ... درجه ... کنند دیژیتالین ... آن را
قوام آورده ... شربت دیژیتالین در $\frac{1}{50}$ تا $\frac{1}{10}$ ... است ...
دیژیتال و دیژیتالین ... از ... در ... است ... او را
بسیار ... استعمال ... که ... کنند ... روز ... شود
... که ... دیژیتال استعمال کنند ... دیژیتالین ...
شربت دیژیتالین — دیژیتالین ۲ گرم ... ۲۰ مثقال دیژیتالین را اول ... که

عرق صاف کنند و به شیره غلیظ نمایند به هر هشت زنتی جزئی این شربت تقریباً مساوی یک ... دژیتال دارد
دژیتال موجود است که صور مختلفه به اهمیت آنچه معمول و مستعمل است سفوف آن و محصولات
مادی الکلی و اتری و سرکه و دهنی آن است

سفوف آن — برگ دژیتال را در حرارت ملایم خشک کنند تا سریع آن ... دژیتال ...
سحوق آن ... ... کمتر ... ... اگر ... سفوف
دژیتال ... ... بهترین تمام صور موجوده آن است قدر شربتش از یک ... ۵ ... است

محصولات مائیه دژیتال

تیزانی دژیتال — برگ خشک دژیتال ده ... آب جوش ۲۰۰ مثقال ... معمول ... یک ساعت ...
صاف کنند بعضی ... معروف ... که ... دژیتال بهترین صور موجوده است
نسخه دیگر — دژیتال ۱۱ آب جوش ۵۰۰ ... صاف کنند
نسخه دیگر — عصاره مائیه الکلی دژیتال ۲ شربت ۱۱۲۵ هر شش مثقال
این شربت ... عصاره دارد

شربت دژیتال — برگ خشک دژیتال ده ... آب جوش ۲۰۰ مثقال قند ... ۴
اول اوراق دژیتال را در آب ... و در ... صاف کنند و در جای
مرطوب ... ۱۹۰ ... صاف کنند هر شش مثقال از این شربت ... دژیتال دارد
شربتی است ... مشابه ...

عصاره دژیتال — اوراق خشک دژیتال را ... بنصف وزن آن ... ۳۰ درجه ...

... که در ظرف ... تا ... خارج شود ... در ...
تا غلیظ عصاره شود اگر ... صحیح ... دژیتال ۳۲ جزء عصاره ...
... عصاره ... سه جزء برگ

محصولات الکلی دژیتال

عصاره الکلی دژیتال — دژیتال ... ۵ ... درجه ... ملایم ...
بعضی ... که ... این عصاره ... دژیتال ... ۱۵ ...
... ... دژیتال ... ۸ ۲ جزء عصاره ...
این عصاره تقریباً ... اوراق است

تنطور دژیتال — دژیتال ... ۸۰ درجه ۵ ... روز ...
... صاف کنند تقریباً ۵ جزء این تنطور ... دژیتال دارد ... تنطور
۲۸ درجه ... ۵ درجه ...
... این ... تحقیق ...

عرق دژیتال — دژیتال تازه ... ۸۰ درجه ... اول دژیتال ...
... صاف کنند بعضی این ...
... برگ خشک دژیتال ... است

محصولات اتری دژیتال

تنطور اتری آن — برگ خشک دژیتال ... ۴ ... مطابق ...

... کنند ... تنطور ... خارج ...
... از خارج کرده در ظروف ... محکم ... کنند این تنطور ...
... که ... شیره ...
... کنند ... این تنطور ... استعمال ...
... دژیتالین ... دژیتالین ... شیره ...
... دژیتال ... آن کند

محصولات خل آن

سرکه دژیتال — برگ خشک دژیتال ... سرکه ... ۱۲ هشت روز ... صاف کنند
... این ... معمول است
شربت خل دژیتال — سرکه دژیتال ۱۰ قند ... ۱۸ ... صاف کنند
نسخه دیگر — دژیتال خشک ... سرکه ... ۸ ...
۱۰ قسمت قند ... کنند ... صاف ... این ...
... معمول نیست

محصولات دهنی دژیتال

روغن دژیتال — دژیتال تازه ... ۲ ...

عفص

عفص ... از نباتات طایفه ... است مطابق تجزیه ... است از ... و ...

... معروف است ...
... ارتش معروف است در وقت ... عفص ...
... تنطور ... در آب ... در ...
حیوانات ... که ... این تنطور عفص ... ۸۵ درجه
... عصاره ... این عصاره ...
۸۸ درجه ... عصارات ... الکلی ...
عصاره ... کنند ... ...
... آب ... ...
... صاف کنند و ... الکلی ...
کنند ... الکلی ...
... عفص ...
... این ... عفص ... وقت ... عفص
... است ...
... عفص ...
... است ۱۲ ۲۱ ... عفص ... کرده
... عفص ... جواب ...
... استعمال می‌کنند

خشکانیدن عفص — بهتر است که از بازارها عفص ابتیاع کنند بجهت آنکه مدتی [illegible]
ده قدری خشک شده چرا [illegible] بجهت [illegible] اگر بخواهند خود رسیده [illegible]
خارج کنند آن بجهت [illegible] را قطعه قطعه نموده در روی پارچه‌های مخصوص پهن کرده در اطاقی
بخشکانند [illegible] از ۲۵ [illegible] حرارت [illegible] در ماه [illegible] بچه
ولی آنچه [illegible] ایجاد صورت گیرد

سفوف عفص

عفص ابلوطی [illegible] بخشکانند [illegible] که عفص
[illegible] هوا است [illegible] در ظرف سرپوشیده محکم ضبط کنند [illegible]
[illegible] در ظرف تخته [illegible] در [illegible]

سفوف مرکب عفص — عفص مسحوق یک کرک [illegible] ۲ قند ۲ [illegible]
مخلوط کنند از ۵ تا [illegible] در ضیق النفس [illegible]

حب عفص — عفص مسحوق ۳ [illegible] یک سکنجبین عفص بمقدار [illegible]
حب [illegible] سازند

عسل عفص

عفص خشک یک [illegible] ۶، عسل مصفی ۱۲، اول عفص را [illegible] کنند [illegible]
[illegible] عسل را [illegible] شربت قوام آورند

نقوع عفص — عفص خشک یک الکل ۵ درجه ۵ [illegible] روز [illegible] صاف کنند

عصاره عفص

عصاره عفص — عفص خشک یک الکل ۵ درجه و چند روز بخیسانند و بعد فشار
در صافی [illegible] الکل را تقطیر [illegible] عصاره
قوام آورند [illegible] عصاره [illegible] استعمال عصاره آن نافع است

شراب عفص — عفص خشک یک شراب قرمز ۶ [illegible] چند روز بخیسانند و فشار
در صافی [illegible] صاف کنند [illegible] شراب [illegible]

سرکه عفص — عفص خشک یک سرکه ۱۲ چند روز [illegible] صاف نمایند

سکنجبین عفص — سرکه عفص ۱۰۰ عسل مصفی ۲۰۰ اول سرکه عفص را [illegible]
[illegible] کنند ۲۶۰ جزو [illegible] را بجوشانند و صاف کنند

مرکب [illegible] عفص — عفص مسحوق یک [illegible] ۳ [illegible] مخلوط کنند
[illegible] مخلوط [illegible] را [illegible]

[illegible] — [illegible] تاریخ [illegible] این [illegible] خارج [illegible]
[illegible] که عارض [illegible] خارج [illegible] در نباتات این [illegible]
[illegible] است [illegible] و [illegible] مخصوص [illegible]
در [illegible] عصاره [illegible] فقط [illegible]
[illegible] این [illegible] مخلوط است [illegible] طعم [illegible]
[illegible] است [illegible] است [illegible]
[illegible] دارد [illegible] و در [illegible] است [illegible]

[illegible] در [illegible] بواسطه [illegible] قابل [illegible] است [illegible]
[illegible] که [illegible] در [illegible] است و [illegible] تجربه [illegible]
[illegible] در [illegible] است [illegible] در [illegible] است [illegible]
منقبض کند در [illegible] استعمال کنند [illegible] دارد در
[illegible] در [illegible] واقع شود [illegible]
کنند [illegible] است که در [illegible]
[illegible] و [illegible] وارد می‌آورد

[illegible] — این [illegible] در [illegible] اول [illegible]
[illegible] در ظرف [illegible] ضبط کنند [illegible]
که در هر [illegible] از ۵، [illegible]

سفوف [illegible] — [illegible] را در [illegible] بخشکانند [illegible]
[illegible] در ظرف [illegible] است که [illegible]
[illegible] از ۵ تا [illegible] است

[illegible] — [illegible] مسحوق از ۱۰ تا ۵ [illegible] ۲ [illegible]
[illegible] کنند و صاف نمایند و ۱۰ [illegible] کنند [illegible]
[illegible] در [illegible] معمول [illegible] را [illegible] آن [illegible]

مطبوخ [illegible] — [illegible] از ۱۵ تا ۲ [illegible] آب [illegible] بجوشانند تا [illegible]

[illegible]

مطبوخ [illegible] صاف کرده و [illegible] کنند
نسخه دیگر — [illegible] ۱ [illegible] ۲ [illegible] عرق [illegible] مخلوط
[illegible] ۲۰ تا ۳۰ [illegible]

شربت [illegible] — [illegible] مسحوق یک شراب [illegible] ۶ قند ۹ [illegible] را در
[illegible] صاف کنند [illegible] را در آن [illegible] شربت کنند
مقدار شربت آن از ۱۰ تا ۲۰ [illegible] است [illegible] شربت [illegible]

عصاره [illegible] — [illegible] را در آب [illegible] عصاره [illegible] آورند
[illegible] عصاره [illegible]

درخت [illegible] corymbiferes [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] استعمال کنند [illegible] بعضی عوارض [illegible]
[illegible] استعمال کنند [illegible]
[illegible] عصاره آن [illegible] است

[illegible] — [illegible] یک الکل ۵ درجه [illegible] کنند
[illegible] آن [illegible] عصاره [illegible]
[illegible] عصاره [illegible]
[illegible]

ریشهٔ این نبات که متعلق است بطایفهٔ ارتیشه
مقوی است و بطور قطعی قسمت‌ها از اجزای آن بکار میرود در اعمال مقوی قوت مقوی تریاک است ماده
مخدره است و بعضی برگ و ریشه است تعفن آن بی‌ضرر است

گردو

گردو نباتی است متعلق بطایفهٔ juglandées که اجزاء مختلفهٔ آن در طب مصرف میشود
و برگ و اوراق و پوست سبز میوهٔ آن استعمال میشود برگ گردو قابض است و در بیرون چشمها و زخمها مصرف است
و بعضی اطبا در کوفت نیز از استعمال آن بکار میبرند و مطبوخ آن نیز در شستن زخم و امراض جلدی مستعمل است

عصارهٔ برگ گردو

برگ گردو بمقدار منظور داشته نیز آب بمقدار کافی مطابق معمول عصاره کنند بعضی از اطبا بجهت بطور
استعمال این عصاره گرده را بجای پوست سبز گردو بکار برند در عصاره‌ها حاصل جز برگ است

عصارهٔ الکلی برگ گردو

برگ گردو بمقدار منظور الکل ۶۵ درجه بمقدار کافی مطابق معمول عصاره کنند این عصاره در بعضی امراض
و پس سیار معمول است و برگ گردو چون عصاره است به بهتر است که در خفا اندازه تجویز قرار گیرد
اضافه میشود تا از تعفن آن بهتر ممانعت شود

شربت عصارهٔ برگ گردو

عصارهٔ الکلی برگ گردو ۱۳ شربت ساده ۹۸۲ اول عصاره را در آب بمقدار قلیل حل کنند
و صاف نموده شربت را اضافه کنند و بجوش آورند صاف کنند که گرده شربت تا معمول شود

دوال

دوای مخصوص استعمال میکنند معروف بعرق پوست گردو از اول اول آن در در و کهنه و درد و کرده
لکه و در و در کرده دوای نوزاد و درد در گلو و سینه منقطع بگردد پوست سبز گردو چون بر روی اجزاء موثر
موجود است و صورت تجزیهٔ آن از مقدار است قسمت کوفتی تمام جواهر مانده پوسته بسیار قابل
و مهر و جوهر ماده اصلاح تمام جواهر مرهٔ آن بسیار تقوی مخلوط است و بمدت چند کمترین هوا
کنند و تحلیل است و بسیار لگک با برده پوست سبز گردو که در اول تقریباً در کرات مستعمل است
کم رنگ است و با تیره رنگ شود و طعم تلخ آن کاسته شود و در رنگ آن سیاه میشود و پوست سبز گردو
جزو دوای معروف است معروف به دواب طبیب که در کوفتهای بسیار سخت استعمال میکنند و در جوب
نیز نافع است و تنقیه آن بسیار مختلف است معمول‌ترین آنها از مقدار است

تیزان نباتی — پوست سبز خشک گردو ۵۰۰ عشبه ۲۰ چوب چینی ۲۰
سلفوره انتیموان نرگسب ۲۰ سنگ پنس ۲۰ آب ۱۰۰۰۰ مخلوط نموده تقطیر کنند
تا نصف شود هر ساعتی در روز تا سه قاشق بخورند

نسخهٔ دیگر — پوست سبز خشک گردو ۲۰۵ گرم عشبه ۱۰ گرم چوب چینی ۱۰ گرم
سلفوره انتیموان ۱۰ گرم سنگ پنس ۱۰ گرم آب ۲۰۰۰ گرم یک شب
بخیسانند در روز بعد بقوام آورند تا نصف شود از صافی هر کدام ۱۰ گرام صاف کنند و نصف
ظهر صبح و نصف عصر بنوشند و مطبوخ خطمی برای آن هر روز بخورند

عصارهٔ پوست گردو — پوست سبز تازه گرده را گرفته بکوبند و قدری آب اضافه کنند و مخلوط
خوب بقوام آورده سیر کنند که در روی آتش بماند و در آنجا تا مدتی در اجزاء مهره یک

مانند بقدر در سه چهار گرم با عصبه تقویت معده و رفع درد چشم خشک در بسیار نافع است

کاهو و کاهوی صحرا

کاهو متعلق است بنباتات طایفهٔ سنگر به
و جزو کوهی بصورت است و معمول‌ترین قسم کاهو کاهوی مزروعه و کاهوی صحرایی است شیرهٔ کاهو در طب
معروف است به lactucarium و صورت تجزیهٔ آن از مقدار است
در الکل تمام حل شود در آب و الکل غیر محلول در در روز تا تأثیر ثلث آن جلد برای آن هر ساعت
شعر ساده ساده مواد ساده تمام مخصوص غیر معروف تا تعفن اصلاح

آب کاهو — کاهوی نورس گرفته کل یک آب بمقدار کافی کاهو را کوبیده با آب در دیگ
قرع و انبیق تقطیر کنند عرق آن را گرفته بعضی از روز یا تازه خشک شده اند که این آب کاهو
دو خفیف گرگ سیده

شربت کاهو — عرق کاهو ۱۰۰ قند سفید ۱۹۰ در حمام آب ملایم حل کنند
عصارهٔ کاهو — چند ساق در ساق کاهوی نورس الکلی دارد و آورده شیرهٔ رنگ آن جاری میشود
که بعد از رنگین و حاجب بعد این شیره را که معروف است به لاکتو کاریوم است و مخلوط از ترکیب
شربت ترپاس — ترپاس سفید است مقطر ۸ شربت ساده ۲۰ ترپاس را در آب
آب حل کنند و صاف نموده مخلوط شربت ساده نمایند و منعقد ۲۰ درجه قوام آورده و بعد
این شربت را گرفته و ترپاس دارد عادتاً لاکتوکاریوم را در صورت بهاری کنند عصارهٔ ۱ آن
عصارهٔ لاکتوکاریوم — لاکتوکاریوم بمقدار منظور الکل ۶۵ درجه بمقدار کافی مطابق معمول

عصاره کنند

عصاره کنند و در آخر این مرده ها عصاره را در شیشه بسیار بخیه گذارده خشک شود عصاره
لاکتوکاریوم سفید و طعم آن تند و تلخ است و تمام آن در آب حل شود جز شربت لاکتوکاریوم است
رفع از آن است باخره در روز تا سه گرم بخورند

شربت لاکتوکاریوم — عصارهٔ الکلی لاکتوکاریوم ۲ مثقال نبات سفید ۲۰۰ و ۱۵۰ آب
مقطر گرم ۶۰ و ۲ سر و جوهر ۲ مثقال بهار نارنج ۱۰۰ مثقال مطابق معمول شربت کنند

کاهوی صحرا

قوت این کاهو بیشتر است از قسم اول و اوجع و معمول است عصارهٔ آن بسیار معمول است

گاوزبان bourrache

نباتی است معروف متعلق بطایفهٔ borraginées که بسیار قلیل بلغ قابل دارد
بسیار نافع است معرق است بسیار معروف در حقیقه عوام بسیار از آن عقیده دارند تا ساسته
این عقاید که خیلی از آن یا بسیار دنگ تو سزاوار معمول است و حالت دارد

تیزان گاوزبان — برگ خشک گاوزبان ۴ مثقال در آب جوش ۲۰۰ مثقال
بگذارند و دم کشیده صاف نمایند این نسخه معمول بر عصاره‌های پارس است

عصارهٔ گاوزبان — برگ گاوزبان تازه را با نصف وزن آن آب بکوبند و در دیگ
از آن افشره و بعد آب آن را جمع نمایند در ۳۰ درجه قوام آورده و صاف نمایند
غلیظ عصاره تجربه کنند گاوزبان خشک تقریباً $\frac{1}{10}$ عصاره دارد و چون شیرهٔ گاوزبان بسیار
لعاب دارد لهذا نبات خشک آن ارجح میدانند

شیره لافان — برگ لافان تازه را در هاون ... [illegible] ... $\frac{1}{12}$ ... [illegible]
کنند ... [illegible]
شربت لافان — شیره لافان مصفی ۱۰۰ قند سفید ۱۹۰ ... [illegible]
عرق لافان — لافان ... [illegible]

پوست نارون

نارون نباتی است از طایفه amentacées ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
ترکیب پوست نارون — پوست نارون ۶ مثقال آب ۲۵۰ ... [illegible]
... [illegible]
شربت پوست نارون — عصاره پوست نارون ۳ شربت ... ۱۰۰ ... [illegible]
... [illegible] ۲ ... [illegible]
عصاره نارون — پوست نارون ... [illegible]
عصاره کنند تقریباً ... جزء آن ۲۲ جزء عصاره میدهد

[illegible] scille

نباتی است از طایفه polygonées که ریشه آن ... [illegible]

[illegible]

... [illegible]
... [illegible]
... مثقال ... مثقال آب ۲۰۰ مثقال ... ½ ۲ مثقال ... [illegible]
... مثقال ... [illegible]
... [illegible]

سوس reglisse

این نبات ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] 22 ... 6 ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] — ... ۸ آب ۱۰۰۰ ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] — ... [illegible]

... [illegible]
... [illegible]

معجون [illegible]

... [illegible] ۸ ... ۸ ... [illegible]
... [illegible]

معجون [illegible]

... ۱۵ ... ۱۰ ... [illegible]
... [illegible]
معجون ... — ... ۲ ... [illegible]
... [illegible]
... — ... ۲۸۰ ... ۱۰۰۰ ...
۵۰۰ ... ۲ ... ۲ ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

rhus radicans

[illegible]

[illegible]

نباتی است از طایفه ... caprifoliacées ... [illegible]
... [illegible]
... ۱۰۰۰ ... مثقال آب ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
زعفران — ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... زعفران ... [illegible]
... زعفران ... [illegible]
... زعفران ... [illegible]
مطبوخ زعفران — زعفران ۱ ... آب ۱۰۰ ... [illegible]
کنند و صاف نمایند
عرق زعفران — زعفران یک ... ۸۰ درجه ... آب ... [illegible]
... [illegible]

تنقیع زعفران — زعفران یک الکل ۸۵ درجه ۵ بگذارند در خیسانده بعد از
چند روز صاف کنند و اگر به الکل ضعیف تر بخواهند مقداری آب هم به زعفران کنند و
دوای آن نسبت به الکل بیست و یک درجه آهسته آهسته داخل کرده و نیز دوا نیکو
عصاره زعفران — زعفران یک الکل ۹۰ درجه مقدار لازم را نیز زعفران را
در الکل بخیسانند و تقطیر کنند تا تمام الکل تقطیر شود بقیه عصاره را تمام کرده عصاره باید
زعفرانی است
شربت زعفرانی — زعفران یک شراب قرمز ۱ قند ۳۲ اول زعفران را در شراب
بخیسانند و بعد صاف کرده قند را به آن داخل کرده گرم کنند در حمام آب تا حل شود بعد
صاف کنند و هم تنقیع از شربت عادی که زعفرانی است

در نباتات طایفه لابیه labiées

این نباتات در کیاه شناسی شباهت کلی دارند با یکدیگر و چندین نوع در طب تعریف است
مشابه است و از کل آنها در ادویه وزن اهمیت دارد و تقریبا در تمام انواع آن یافت شود
روغن عطری مختلف و چند نوع آن تلخ و عطری اند از آن و دیگر قابض و بعلاوه این طایفه در نباتات
طایفه لابیه همه برگ و ثابت است در هوا و طبیعت آن نحو لابیه مستعمل شده است طایفه لابیه
ها دارا است ماده مرّه و همه روغن فرّار است مانند مقویات محرکات و قابض
معمول و قرحه و روغن فرار زیاد که باید شدت آن ترکیب نباتات بهتر و هم آنها
در تکمیل عطریات کار رزماری مانند پودنه و نعناع و کاکوتی و در عرف rosmarin

و جای ادویه و استعمال آنها بعضی از قسم این نباتات مخصوصه مولد حرکت است تنفس و تنه زده
معده و مسهل و قابض که استعمال آنها معمول است نباتات طایفه لابیه از سر نوع خارج نیست
اجادی اجزا و فراره لند و با حادی از ده نوع اجزا آنها عطریات این طایفه لابیه را بر عطریات
معطر بوده بیشتر استعمال شود

ادویه مرکّب نعناع

جوهر نعناع تقطیر قند سفید بیست نخود مطابق معمول کنند

قرص پودنه — قند سفید ۱۲ تنقیع جوهر پودنه ۵ نخود عرق پودنه مقدار کافی مطابق
معمول قرص کنند

قرص پودنه انگلیسی — قند ۱۲۸ جوهر پودنه یک گرم ۱ صمغ عربی ۲ عرق نعناع ۱۰
مطابق معمول قرص سازند ۱۲ کنند می سازند گاهی عرق این نباتات نیز معمول شود و بعلاوه چند نوع
از این نباتات را مخلوط عرق می کنند معطر مخصوصه عرق بیشتر معمول است و گاهی مخلوط
می سازند از قسم این نباتات بخصوصه این مخلوط معمول است
تمه آن — بادرنجبویه یک تیم thyme یک صعتر یک زوفا یک
نعناع تند یک فلیتی یک دالکیان origan یک مطابق معمول کنند
انگوره بوده را امیس باشند بخصوصه این مخلوط را امیس مطره باشند با قسم این نباتات
شربتها مطابق معمول سازند
شربت مرکب — زوفا تیم ۸ بابونه ۱۲ بادرنجبویه ۲ رزماری ۲

دارچین ۱ میخک ۱ قم مقطر ۱ آب ۵۰۰ قند ۳۲۰ جلاد ۱
بطرانی ۲ سیاه دانه ۲ هیئت چهار ساعت نباتات را در آب دم کنند
در الکل تقطیر ۳۲ جزء عرق مقطر اینها را گرفته و ۵۰ جزء قند در ظرف را ... بسته
اینها را شربت کنند با بقیه قند و بعد اجزا مقطر نیز شربت سازند و با شربت اول مخلوط نمایند

طایفه نباتات خاج شکل

این طایفه از حیث شباهت کلی با یکدیگر دارند در خاصیت خواص کیاه شناسی دارند مختلف جوانه
نیز سیار زهو که با یکدیگر اند بسیاری از اینها را عنوان تمام بنام یکدیگر که در این طایفه مقدار زیادی
نباتات از این باب و بزر و بیع خاشاک دارد بیشتر کنند در تمام قسم این طایفه گوگرد
دارد گوگرد و جزء روغن فرار است و غالبا روغن فرار دارد تمام طایفه است شاهد خردل باید خاش
عادی کرده است بسیار است به سیاه رنگ خاصیت کلیه این بوده رقیق که دارد ماده
دارد اینکه مقدار مختلف در قسم این نباتات یافت شود و غالبا در تمام اجزاء این نباتات
این روغن فرار موجود است و در روغن اینها بیشتر است خردل اینها معمول است و دارای قسام مختلف
است در دکانهای خردل سیاه و خردل سفید و خردل صحرایی استعمال شود و در بعضی قسام
دیگر آن معمول است عمده بزر و روغن فرار تمام طایفه خاج شکل و هم آب ترشی دارند
که غالبا موجب کراهت طعم اینها است روغن تلخ ... بسیار است ... بخصوص است
و همه روغن فرار طایفه خاج شکل ... یک ... ثابت ... این
لوی و روغن خردل است و در سایر قسام نیز ... ماده و ... قسم در بعضی

و این روغن فرار یافت شود بعضی ها از قلیاییه ... سلفوسیانید ... تمام این نباتات را
محرک دانسته و اکثر روغن فرار اینها مقدار کافی باشد مجمع اند و در این باب در دوا عادت مستعمل است
گاهی در ادویه نیز استعمال کنند در تکمیل غذا با یار نافع اند و هم اینها در معده فوری و قبل از اجزا
در اجزاء عالی اینها را روغن فرار است به قوی تر شود و در اخلاط و ترشحات ریه
از هاضمه در عرق مرض و شیره اول و در برخی صعوبات نافع اند و در برخی عادی غالب
با مواد تقویتی مخلوط اند خاصه کرفس با دیقه هم دارای ماده تقویتی هم دارای واجب
و اینها در ادویه فرنگی خاصه ترشح ریه ... و غالبا مخرج هم اند و قاطع آن را فرار کنند
در این باب هستند که شربت ... کرفس با دواها دیگر هم غالبا نباتات خاج شکل
و در شمع قوی کیمیا است و در قهوه نیز مقدار زیادی یافت شود و غالبا خردل از ...
و نیز قوی مقدار در کرفس باد و تلخ و چون اغلب اند خوش طعم عامه این نباتات فرار است
بیشتر چون ... با اینها ... در فوریت می فعال کنند و غالبا خشک کنند و ضعیف اینها نیکو
در این باب اینها بیشتر تازه اینها استعمال شود ... اینها ... نباتات که از این طایفه
بیشتر معمول اند عبارتند از تلخ و تفه و کرفس باد و خردل سیاه و خردل ابیض و ... قصب

شعبه اول در ادویه که تمام اجزاء نباتات طایفه معمول اند

ربّ قصب — ربّ قصب پاک کرده یک قند سفید ۵ در ماری ... قصب را
با قند کوبیده خوب ... بعد عرق را ... سازند ... کرفس باد ... سازند
و ... معمول نیست

شربت این نباتات — شربت نباتات طایفهٔ خاچ شکل هم حاوی جوهر دوائی هم جوهر فرّار است
ولی در تجزیهٔ عصاره بسیار دو هرگز عصاره اثر مهمی ندارد زیرا جوهر فرّار شان
در حالت تبخیر خارج شود در کرفس آبادی شربت اثر مهمی نیست نباتات را که به طعم تند و بدون
حرارت صاف کنند شربت قنب را از همین طریق کنند
شربت مغلظ — برگ کرفس آبادی برگ قنب از هر یک شیره آبادی نباتات را کوبیده در
پارچه فشار دهند بدون حرارت صاف کنند
شربت کرفس — شیرهٔ کرفس ۱۵ قند ۳۰ سلاتی تمکن در حمام ماری شربت کنند شربت قنب را
نیز به طریق سازند
شربت کلم — برگ کلم تازه آب یک ربع را در هاون سر کوبیده آب آن فشرده
از پارچه عبور دهند در ظرف زجاجی و بطور حرارت تصفیه شود و در آب و وزن آن ۱۵ قند در
حمام ماری شربت کنند مداوای مخصوص است که در زکام و بلغمی مستعمل است برگ کلم قرمز بیشتر
موثر بود در ضعف ریه ... با امراض ... قرحه و قلیان ... سرکه
محصولات نادر انقا
نباتات طایفهٔ خاچ شکل را با ... در ظرف دهان بسته ... کرده بعد از ... شدن صاف کنند
و عطا تازه آن نباتات معمول است قبل از ... به مقدار ... شعال ... کرفس ... قنب را به مقدار
... تیزی کنند
عرق قنب — برگ تازه قنب یک ... سلاتی ... عرق ... کرفس نیز به طریق کرده

دن

عرق فلفل کبیر — ریشهٔ فلفل مقطع یک آب ۵ سلاتی معمول ... جزء عرق از آن گرفته و فلفل سه جزء ...
شربت مغلظ — برگ قنب ۱۰۰ برگ کرفس ۱۰۰ شبدر آبادی ۱۰۰ فلفل کبیر ۱۰۰ ...
... ۱۰۰ دارچینی ۵ شراب سفید ۴۰۰ قند ۴۰۰ نباتات اصلی را کوبیده
با قطعه قطعه کرده در حمام ماری ... ۲ ساعت ... بعد از آن ۱۰۰ جزء عرق از آن
با تقطیر بگیرند در ظرف دهان بسته با بقیه ... جزء قند شربت سازند ...
صاف کرده با تتمهٔ قند شربت مغلظ بسازند این شربت را با یکدیگر ممزوج کنند
شربت تخم سفید — تخم سفید یک آب چهار قند ۲ ... تخم را کوبیده قطعه قطعه ...
... در هاون ... به پارچه ... با قند شربت ... سازند
محصولات کلی این نباتات — این قسم بوده ... قسم ... بعضی ... در ...
جزء ... در بعضی دیگر ...
عرق مغلظ — مجموع نباتات ... آب ... ۵ ...
... برگ قنب ... سلاتی ... نباتات ... در آب ... کنند ...
... قنب را ... این نسخه ...
تعفین مغلظ — فلفل کبیر کوبیده ۲ خردل سیاه کوفته ۲ ...
۸ جوهر برگ قنب ۸ ... صاف کنند
جوهر برگ قنب — برگ تازه قنب ۸ قنب ... ۸ ... ۱۰ ...
باز تقطیر کنند ۸ جزء ...

محصولات مغزی (؟) انقا
مغز مغلظ — فلفل کبیر ۵ برگ تازه قنب ۳ کرفس ۳ شبدر آبادی ۳
خردل ... ۳ ... شراب سفید ۲۰۰ جوهر قنب برگ ۳
سلاتی ... نباتات را کوبیده ۸ روز ... صاف کنند ... ۱۲ ...
...
قطاع مغلظ — برگ تازه قنب یک فلفل کبیر ۲ ... ۶۲
... صاف کنند

خردل

بذر نباتات طایفهٔ خاچ شکل ...
... خردل ...
...
...
...
خردل را ...
...
...
...

درآنی

درآنی ...
سلاتی ...
تجزیه کرده ...
آرد خردل — خردل را کوبیده ...
...
...
...
...
ضمادیه خردل — آرد خردل یک آب ...
ضمادات محرکه
... sinapisme ...
...
...
...
...
...
عرق خردل — آرد خردل یک آب ... خردل ...

بگذارند پس از آن ۶۰ جزء مقطرات اضافه کنند

عطر صندل — چون قطعه چوب صندل را در ظرف عرق کشی با جوهر نفط و مقداری الکل ... تکرار کرد
پس از آن مقداری آب بریزند عرق بگیرند تا تمام جوهر در ظرف ... جمع شود
جمع آوری تقطیر کنند و بعد مطابق معمول عطر آن را خارج کنند

شراب صندل — صندل نیم کوب ۴۰ ... شراب ۲۰۰ جزء در حمام ... ریگ کنند
و در بار چند ... الکل صاف کنند تا تمام صندل را ... کند صاف نماید ... این شراب
صندل سفید ... به است با صندل ... ترکیبات ... استعمال شده مقدار آن ...
در هر ... تنقیه به مقدار ۲ یا ۳ قاشق چای خوری معمول است ... کنند

سیر

نباتی است مشهور از طایفه ... بومی ... با بیاز است و دارای ... و دارد ... نامی
و هم جوهر آن ... بسیار شده است ... معمول ... جمع شده که ...
و بوی ... بسیار ... معمول است ... بسیار ... و ... بسیار ...
ملاحظه کرده اند ترکیب ... از ... جزء ... اشیاء ... و ...
... بیشتر است و ... قدری ... از ...
در ... به معادله ... تمام ... معادله ... است ... شباهت ... دارد
در ... نباتات طایفه ... و ... مرکبات ... و ... در خارج
مرکبات ... خارج ... و ... از ... خود ...

تا قوت اشتها ... که از ... تحلیل ... و ... معمول ... در ماه
سیر ... چون ... اشتهای ...

سرکه سیر — ترکیب سرکه قوی ۱۲ هشت روز ... کنند
سکنجبین سیر سرکه سیر ۱۰۰ عسل ۲۰۰ سرکه را در حمام ... کرده تا ۲۹۰
جزء آن با قوام ... سکنجبین کنند

شربت سیر — ترکیب ... ۸ قند سفید ۱۶ ... کنند ...
در ۱۰۰ جزء ... ۱۹۰ جزء قند اضافه کنند و در حمام ... شربت ...
شربت در رفع ... استعمال است

پیاز

پیاز ... نباتات طایفه ... است ... و ...
و ... ترکیب ... در ... سرکه ... و ... پیاز ...
است ... و ... ترکیبات ... آب پیاز ... است ...
... آن ... ترکیب ... و ... سرکه ... جوهر ...
پیاز ... قوی ... آن ... پیاز ... است ...
پیاز را ... خارج ... نهایت ...

شراب پیاز

پیاز ۲ دانه شراب سفید ۲۰۰ مثقال ۸ روز بمانند و صاف کنند ... مجرب

... عصاره و روغن فرار

اجزاء عصاره و ... روغن فرار ... قوت عمل ... است و آنچه در طب ...
معمول است نباتات طایفه ... از ... نباتات ... عنبر الطیب و ... ریشه
دارای ... می باشند

۱. عنبر الطیب

ریشه نباتات طایفه والریانه بسیار موجود ... اکثر ... از انها ...
در طب معمول اند ... عنبر الطیب ... ان استعمال ... عنبر الطیب ...
استعمال ... این ریشه ... است ... تقطیر ... و ...
و بصورت تجزیه این ریشه ... روغن فرار ... اسید والریک ... عصاره ...
بیشتر ... عنبر الطیب ... روغن فرار است ... و ...
والریک ... عنبر الطیب ... ترکیب ... بیشتر ... در ...
آن ... این اسید ... و ... است ...
... عنبر الطیب ... ۳ جزء ... مقداری ... و ... معمول ...
۵ ... ترکیب ... بیشتر ...
... آن ... و ... با ... آنها ... ترکیبات ... تجزیه ...
... اسید والریک ... ۱۸ جزء ریشه عنبر الطیب ... ترکیب ... آب
... مقدار ... ساعت ... ساعت ... در هوا ...

... تجزیه کنند ... اسید والریک ... و اسید والریک ...
... ترکیب ... کنند ۸ یا ۹ جزء آب ... اسید ... تقطیر
کنند ... تقطیر ... آن ... کنند ... تقطیر
شربت قوام آورده ... ترکیب ... کنند ... آن ...
۲۴ ساعت اسید والریک ... شده است ... تقطیر ...
کنند

والریانات جزئی

... اسید ... آب ... آب ...
... آن ... کنند و آب ... ۳۰ ... جزء ...
معمول ... آن ... اسید والریک ... کنند ...
... کنند ... تقطیر ... در ... آن
معمول است مقدار شربت آن از ۲ تا ۸ ... است

سفوف عنبر الطیب — ریشه ها را ... نرم کوب کنند و ... ماکول ...
... از آن ... در ... سفوف ...
که در عنبر الطیب بیشتر معمول است ... در ظروف ... نگاه ...

عرق عنبر الطیب — عنبر الطیب ... مقدار ... چهار جزء ... مقطرات ...

تنتور عنبر الطیب — ریشه عنبر الطیب نیم کوب ۲ تا ۳ مثقال ... ۱۰۰۰۰

سلاق معمول داشته

شربت سنبل الطیب — سنبل الطیب ۳ آب جوش ۲۴ شربت ساده ۱۰ سنبل الطیب را نرم
کنند و در ظرف با آب تقطیر نموده و آب جوش بر روی آن ریخته بگذارند ۱۰ یا ۱۲ ساعت تقطیر
کنند ۳ جزء باقی مانده را ریخته دقیق صاف کرده باشند پس از آن به قوام آورده با شربت ساده
مخلوط کرده صاف کنند پس از مخلوط نمودن بقدری بجوشانند که ۲۰ جزء آن باقی
بماند و بعد از سرد شدن صاف نموده در ظروف لایقه

تنقیع سنبل الطیب

ریشه سنبل الطیب یک الکل ۹۵ درجه ۵ بطریق معمول تنقیع نموده بعد از ده روز صاف کنند
باید بقدری که صاف باشد و مدتی بماند تا تمام الکل خالص سنبل الطیب را جذب کند
عصاره اثیری سنبل الطیب — سنبل الطیب سحوق یک اثر الکلی ۲ بطریق قاعده تنقیع نموده
عمل کنند عصاره سنبل الطیب را از سلاق که در ساعت ۸ بعد از آن صاف نمایند عصاره می آید

زنبق دار زیبا گیشنیز

این نبات بطور خودرو در بهار بعمل می آید اغلب در آثاری جنگلی و کنار نهرها زیاد است
عموما معروف به ریشه است و اقسام آن بعمل می آید و این قسم ریشه را از ریشه آن منطقه که
مستعمل است و در بعضی دواها نیز بکار می رود و مانند سایر ریشه ها در روغن و شراب و غیره
باقی و قسمی تنقیع الکلی دارد زنبق مستعمل است

شاه دانج

شاه دانج خواص تخدیر دارد و در هندوستان و سایر بلاد شرق از این گیاه عموما استعمال
کنند و در بعضی بلاد جنوبی ایتالیا و سایر نقاط مستعمل است و ساق این گیاه در هندوستان کشت شده و در
آنجا در زرع شاه دانج بضرورت حاصل گردد و در تابستان از آن برگ که جمع کنند
بطبع رسانیده استعمال کنند و با آن بیاشامند و از آن هم ساخته اند حشیش استعمال است
در بلاد هند شاه دانج مخصوص که در هندوستان میروید شاه دانج هندی است و برگها را در هوا گرم
کرده و در سایه خشک نموده و به کیفیت نوع خشیش مخصوص است و آن خطرناک است و بهترین قسم
از استعمال کنند بهترین قسم آن عصاره است که با الکل ۹۰ درجه گرفته باشند و معمول است
حشیش را عصاره گیری می نمایند که مقدار آن یک عصاره و ۹۰ الکل ۸۰ درجه است
این تنقیع در بعضی زرف اطباء نافع است خاصه در رفع الم و درد خالی و در بعضی دواها نافع است

سداب

سداب نباتی است متعلق به طایفه... و در ایران بسیار قوی بعمل می آید اطبای آن بخوبی
مشخص نشده صورت تجزیه آن از مقداری است و در ظروف لطیف بعمل می آید و در جمیع اطراف عصاره
به دست آید شده و معمولی و در قوای آن اثرات سریع است و در بلاد مشرق مطلوب دارد
در روغن سداب در بلاد قدیم مخدر و خاصیت مخصوصه دارد و در آسیا بیشتر از همه کوه ها
فراوان مخصوص و در قوای سداب و امثال آن دانسته اند که خطرناک است که خوب
معلوم نیست تاثیر آن بیشتر است مثلا عصاره ۵ آن بقدری شدت دارد که بوجوه او
بوده از آن برای ادویه معلوم شود که در سداب هم باشد بسیار است که بیشتر رنگ و عطر

معلوم نیست و در قوای سداب دارای محرکات قوی و مخدرات است و در بعضی امراض استعمال
کنند و مانند بادنجان و امثال آن ترکیب کنند و بهتر است که عصاره سداب را استعمال کنند چه از تنقیع
عصاره آن الکل ۹۵ درجه باید استعمال کنند

ابهل sabine

نباتی است متعلق به طایفه کاجها و مادر در قدیم در باغها سبز و بزرگ است و بعضی در جنوب
و در بعضی نواحی اروپا در نواحی فرح اعتبار خوردن برگهای آن استعمال کنند و در بعضی ممالک است
که برگ ابهل سمیت دارد و از آن به اندازه زیاد مقدار کم محرک است بسیار قوی و بیشتر
در رحم است و در رگ است و در معده و سبب حبس و ضعف و در بعضی امراض تاثیر قوی دارد
مقدار آن از ۱۲ تا ۱۶ گرم است و مقدار شربت مطبوخ آن ۲۰ گرم است عصاره آن را مداوا
استعمال کنند و تنقیع آن با الکل ۹۰ درجه لازم نیست

تنقیع ابهل

ابهل یک الکل ۸۰ درجه ۵ ... روز باز در ظرف نگاه داشته و بعد صاف کنند
عصاره ابهل — ابهل یک الکل ۹۵ درجه مقدار لازم بطریق معمول عصاره گیرند
در ۱۰۰ جزء ۳ جزء از عصاره می رود
لیموی روغن ابهل — روغن ابهل از یک تا ۵ قطره شربت در روز و بنوشند
چهار تا پنج ۵ ۲ نقطه اول شربت در شیشه بریزند و روغن را در آن بچکانند
و بخورند و گاهی چهار تا پنج بخورانند

روغن ابهل — ابهل یک روغن زیتون ۴ بطریق معمول مخلوط کنند چه بجوشانند و بگذارند
سوف مخفف — ابهل یک روغن زیتون ۲ بطریق معمول بخورانند این گونه و انواع آن را
که استعمال کنند و بعد استعمال آن را باید اول خشک نموده تقسیم نمایند که از آن
مدت یک یا دو روز به نوبت عمل نمایند

تانن یا اسید تانیک

تانن ماده ایست که در بسیاری از نباتات یافت شود و مایه اصلیه آن ها عفص است و در بسیاری
نباتات هست و در اطباء و حکیمان از برای رفع مرض آن استعمال کنند و مخصوصا بیشتر قسم ها
بیشتر در آن کارگر است اگر از ۱۰۰ درجه حرارت کمتر باشد ۳ مقدار آن را از برگ بکار
مصرف است صاف برنگ زرد و غیر متبلور و طعم عفص دارد و رنگ آن در نور آبی و اکثر مرکب است
کثرت دارد و در آب و الکل ضعیف است و از آن بیشتر در کوره ها بسیار کم محلول
تانن در الکل ضعیف است و با اسید گالیک و اسید آلوئیک و آب محلول است و در همه ممالک
قدرت است که با نباتات مختلف ترکیب شده کیفیات قابل توجه در آن موجود است
و بسیار سریع الجذب است و تقریبا با تمام املاح فلزی رسوب ایجاد کند و از خواص مخصوصه آن این است
که املاح فلزیه از آن مستتر می شوند و حالت آن در املاح فلزیه اثر در آن پیدا کند
تانن اصلح الیه در اعمال قابض است و با ماده قلیائیه ترکیب شده جسمی بوجود آورد و مصرف الکلی
در آب و بعضی الکلی دارد و هر مرکب که غالب مضرات غیر مستعمل است را در بعضی مواضع استعمال کنند
و جسم مرکبی بوجود آورند که بسیار کم حل شود و لهذا تانن را در آب حل کرده و بعد بر جسم بریزند

معمولی رسم و رابطه این ولو اینکه غالب مواد حروفه از قبیل [illegible] و غیره جنبه [illegible]
شده جنبه ساختمانی آن در کوه [illegible] و هم کوه قمر [illegible] نبات [illegible]
و [illegible] چنین قسم [illegible] چنین قسم این [illegible]
عموصیت سازیش [illegible] در وجوه [illegible] از [illegible] در جمله بسیار [illegible]
نسبت [illegible] در اصلاح [illegible] در [illegible] اول [illegible] اصلاح
الیه [illegible] را [illegible] کنند مانند [illegible] در جهت [illegible] و [illegible] اول [illegible]
[illegible] اصلاح الیه [illegible] کنند مانند [illegible] که [illegible]
[illegible] سه [illegible] اصلاح [illegible] کنند مانند [illegible]
[illegible] اگر چه [illegible] در [illegible] در طبیعت [illegible]
[illegible] اجزاء [illegible] که [illegible] بعضی [illegible] را
[illegible] استعمال [illegible] و [illegible]
[illegible] مانند [illegible] مواد [illegible] که [illegible]
[illegible] کنند [illegible] ساختمانی [illegible]
[illegible] منظور ساختمانی [illegible] کنند [illegible]
[illegible] را [illegible] از [illegible]
[illegible] درجه [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] اگر [illegible] نقطه [illegible]

الاعصاره

ان عصاره مخلوطی است با اجزاء خارجه متعدده و اگر عصاره [illegible] رفته رفته رابطه [illegible]
[illegible] ولادت [illegible] قسمت [illegible]
هیچ [illegible] بعضی [illegible] مواد [illegible]
[illegible] در ساختمان [illegible] از آن [illegible] درجه [illegible]
است [illegible] بر خلاف از [illegible]
[illegible] در [illegible] جوهر [illegible]
[illegible] اگر غالب [illegible] رابطه [illegible] است [illegible]
[illegible] که [illegible] نوع [illegible] مختلف است [illegible]
انواع مختلفه [illegible] واقع [illegible]
استعمال [illegible] عموصیت [illegible]
هر یک [illegible] استعمال مخصوصی دارند

شعبه اول در [illegible] است

این شعبه [illegible] قسم [illegible] است [illegible]
مانند [illegible] عصاره [illegible]
[illegible] در جهت [illegible]
مانند [illegible] در [illegible] قبیل [illegible]
مجموع [illegible] آن [illegible] در [illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible] رابطه [illegible] مخصوصه [illegible] در جهت [illegible] است
[illegible] مرکب است در [illegible]
این [illegible] است [illegible] ۲ [illegible] عصاره ۵ [illegible] ۵ [illegible]
۲ [illegible] ۵ [illegible] ۱۰ [illegible] اصلاح [illegible] ۱ ۲
است ۵ [illegible] ۱۱ [illegible] صاحب [illegible] است
[illegible] ساختمانی آن [illegible] است
[illegible] صاحب [illegible] کنند [illegible]
[illegible] کنند [illegible] آن [illegible]
[illegible] نقطه [illegible]
[illegible] کنند [illegible] آن [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible] خاص [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible]

معروف

معروف وقت در آن [illegible] الدین [illegible] ۵ [illegible]
[illegible] کنند پس از آن در ظرف [illegible]
[illegible] است [illegible] ۲۴ ساعت [illegible] پس از آن [illegible]
[illegible] آن [illegible] آن مخلوط را [illegible]
[illegible] کنند [illegible] پس از آن [illegible]
خارج [illegible] نقطه [illegible] است [illegible]
[illegible] خارج [illegible] کنند [illegible] خارج [illegible]
آن [illegible] کنند [illegible] در ظرف اول [illegible]
[illegible] در ۱۰۰ جزء [illegible] ۵ جزء است [illegible]
[illegible] خارج [illegible]
[illegible] اول [illegible]
[illegible] جزء [illegible] ۵ جزء [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] استعمال کنند [illegible] خارج [illegible] ۵
جزء [illegible] مخلوط کنند
شوف — [illegible] ۱۰۵ [illegible]

اینه و بستان ه برگ می‌کنند تنبیق است ملایمه جوابات، در ترکیب با طفلی آن عبارت است از بعضی دیگر
دغعه، کاتیکو catechine و بعضی غیر معلوم که مواد خارجه در آن جمع در
با طعم محض تلخ تنقیش و جهر آن سرخ کننده تمیز کاتو مراد است در بسیار گانتود محسوس است
جابر دلفیه دوان وان ه و مقو بر اطفال معضی و مانع کلاوت در اثر بر سرو معروف و دوران است
جوش و آلهی وار شهید سعرتو این ها ضعف ما ضعف است تقسیم و بسیار اکثر را از آن
خارج کنند با مجاورت هوا کاسه بر تو و با همه عصاره فرنز که در آید وجود آورد و مقصد
آنچه در طب استعمال می‌شود محفوظ است در کاتو تریاق کاسه و کاتو تلخ صالح و بسیار کاتو شیاک
جزء اعظم غالب کاتوها است و سحوق آن را مدت نفخ در شیشه دهان بسته نگاه دارند
حب کاتو — کاتو ترکیبه ۵ جزء قند سحوق جزء لعاب کتیرا مقدار کافی سلاقی محمد
خمیره سازند و قرص دراز اوحب کنند بقدر ادرطرف چینی دهان بسته نگاه دارند و به آنها سطح
آب مجمعه عطریات از آن معطر کنند $\frac{1}{2}$ زنبق سحوق $\frac{1}{20}$ وانیلی سحوق ابتدا
عطر دار چینی عطر لیمو یخ که با لعاب ساخته باشند این جوهرها معطر کنند
قرص کاتو معروف بقرص مر — ریشه تنطور و ملیله ۱۰۰ گرم آب ۱۰۰ گرم
با پلیه جاهای مر بکشند و پس از آن کاتو سحوق ۳۰ گرم صمغ عربی ۵۰ گرم ضمیمه کنند
با نظیف عصاره قوام آورند و بعد مصطکی ۲ گرم زغال سحوق ۲ گرم ارتین ۲ گرم
cascarille ۲ گرم و پوست مرود چینی وارد کنند و قوام آورند و در آتش
برداشته عطر دونه چهار قطره تنطور عنبر اشهب ۵ قطره تنطور مشک ۵ قطره با این جگر

عطر جاوان ۲۰ قطره عطر بهار نارنج ۱۰ قطره سلاقی صمغی مخلوط کنند
نسخه دیگر — برگ گل سحوق ۲ مثقال تنباکو ۲ مثقال زغال تازه ۲ مثقال
عطر نعناع ۵ قطره این نسخه مخصوصه معمول است در ممالکی که با نطه استعمال افیون معمول و
شده باشند در دوام می‌تانات استعمال و مجهول گردد
غرغره مازو — مازو در ۲ و ۱ ۲۰۰ نطق الکلی ... عرق سلاقی کمی در گرم کنند
این غرغره و در گرمت بزاق و استعمالات جوهره کم است
مالیه مازو — منسوب به دکتر ویشر مازو کوبیده چهار آب شیرین ۱۶
بجوشانند تا نصف شود و صاف را در پارچه فکرزنند و ما و ونی ملوح و خرب بلورانی دیگر
جزء آب نقش اضافه کنند و صاف نمایند آنچه که جلی شود معروف است با هم مقوی تقطیع
مسطح مازو و در جای استعمال از ۶ تا ۱۲ ده برابر آب مخلوط کنند این تعفن را
در جهت ابتدا و دوری استعمال کنند
روغن مازو — مازو کوبیده ۵ جزء روغن زیتون ۵ سلاقی صمغی مخلوط کنند در بعضی تقدم تنقیه ام استعمال است
عصیرات شاید بیش دارد
در دواهای زبر طبی چند عصیر است که دارای مقدار کمتری بیش نند و بهنگام رتبه انهر نیز دو قسم
مادی و آقاقیا تیbutta مرهن و ... و کاتو تقریبا در درجه اول
الکلی غیر ممه نمیه
دواکاتو — عبارت است از عصیر معمول از جوشانیدن چوب بلکه میوه یک نوع اقاقیای محمدی

بعدوانق

چاق کنند و در روی تخته شدید به جای در سختی آن را سگه نیز دیده بعضی از آن باز و آن را مخلوط کنند
والوکوزه از آن خشک شود و امکان بالعاب سه طبع بزرو در روغن با زمینه کنند و این سطح سایر
رطوبت دهند و ورقه نقره با نهایت بگسترانند و سلاقی صمغی قرص با لوزه سازند این کرنه در آن بلکه
ابتدا صمغی زرد و تکاورت آن تیز منسوب به عطر مکه است و حیوان جوش و طعم و لادن است و عادت
حیوانات استعمال شود در آنها حیوانات را
قرص کاتو و عنبر — کاتو سحوق ۲ جزء خیار چنبر ۲ قند سحوق ۱۵ کاتو کای ۸ جزء دارچین
مقدار کافی سلاقی صمغی و قرص ۵ نخودی سازند هر قرص آن را کاتو و در آن ۳ جزء دارد
ترین کاتو — کاتو ترکیب ۳۰ نخود آب ۲۰ مثقال سلاقی صمغی و با همین قرص درست کنند
بعد پس از فشار در پارچه صاف کنند

عصاره کاتو

کاتو ترکیب ۲ جزء آب جوش ۴ جزء بسیط دانه باشد گرفته و دیگر با آن کاتو را در آب
و ماقی را در پارچه صاف نمایند و صاف شده را با نقطه عصاره قوام آورند غالبا بر ربع عصاره خالص می‌رسد

شربت کاتو

عصاره خالص کاتو ۲ جزء آب مقطر ۲ شربت ساده ۵۰ کاتو را در آب حل کرده و صاف
نموده با شربت مخلوط نموده قوام آورند تا ۳۰ درجه نقطه سرد کرده
قرص عصاره کاتو — عصاره کاتو ۳ قند سحوق ۴ لعاب کتیرا مقدار کافی
سلاقی صمغی و هر عدد ۳ نخودی سازند

تنقیض

تنقیض کاتو

کاتو ۲ جزء الکل ۵ درجه ۵ پانزده روز مخلوط مانده بعد صاف کنند

شراب کاتو

تنقیض کاتو ۲ جزء شراب قرمز ۱۲ پس از چند روز مجاورت صاف کنند و تعطیل
این شراب تقریبا ده گرم کاتو دارد

کینو kino

معروف است در نباتات معروف و منسوب به هندوستان و باین اسم چند عصاره را نامیده‌اند
واردی با بیت ماخته این عصاره هنوز معلوم نیست همه قادر این عصاره قابل است و دو را
بسیار مشابه است و قرمز سنگ کاتو رنگی و در آب بوسیله نرم شود تحلیل می‌شود جز عالی در
و جوهر شکار با محض است و اثر آن از نباتات قابضات کرنات معروف است و از آن عالی بخوف
بشت و هموار شربت و تنقیض الکل از آن استعمال کرد

الکلیر بینوه قابض

الکل قابض ۱۰۰ ریشه راتانیا ۱۰۰ تنقیض ماهی ۲ تنقیض حسن لبه ۲
عطر دونه ۲ عطر دار چینی سرانده ۲ عطر جاوان ۱ سلاقی صمغی مخلوط کنند
این الکلیر در جامع لثه مستعمل است

ریشه قابض و در

فوایض ریشه است که حاوی تانن نیز بسیاری از آن با متعلق نیز با طعم زرد است مخصوصه قابض

در جنس معروف به زیاده مرجوب است عروق قسم اول آن تریاق مستعمل است معمول به علاوه کرات
در فرنگستان و ایتالیا شیرین صفت عارض قسم آن که در ایتالیا معمول است و [illegible] که از
طایفه پالگینه است نیز در آن مرجوب است مستعمل عرق الجبار [illegible] که مشتق از طایفه [illegible]
نیز این خاصیت قبض را دارد و دوغاب ریشه این نباتات معمول است

شربت عرق الجبار

نسخه الجبار ریشه آب مقطر ۲۰ درهم ۸ شیره ۳۲ ریشه الجبار را [illegible]
تقسیم بسیار در آب [illegible] ۲۴ ساعت بخیسانند و در [illegible]
دارند به اندازه که [illegible] شربت را از آن [illegible] مثقال [illegible] آورند

راتانیا

ریشه راتانیا مشتق است از نباتات طایفه پلیگاله polygala senega
بسیاری از [illegible] در تجزیه این ریشه [illegible] از [illegible] زرد و هم عصاره
[illegible] جمع دارد [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] شربت و [illegible] آن [illegible] است [illegible] اثر استعمال کنند

قسمهای تن دار

این پوستها بسیار مستعمل اند و هم در طب [illegible] مستعمل اند [illegible]
طایفه [illegible] در این خاصیت بسیار مشابه اند [illegible] نباتات معمول [illegible]
[illegible] در [illegible] طایفه نباتات [illegible] مستعمل

[illegible] بسیار مستعمل است [illegible] درخت [illegible] و در کار [illegible] است و [illegible]
[illegible] که [illegible] بسیار مستعمل است [illegible]
و در پوست درخت بلوط است

اما پوست درخت بلوط

قشر این درخت که مشتق است به نباتات طایفه [illegible] بسیار [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible] ان [illegible] استعمال
[illegible] و [illegible] بسیار [illegible]
در [illegible] که [illegible] تجزیه این قشر مرکب است از [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] معتاد
[illegible] از ۱۲ تا ۱۵ سال دارند [illegible]
[illegible] استعمال کنند [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] tan [illegible] tan [illegible]
[illegible] ۱۲ مثقال [illegible] ۲۰۰ مثقال [illegible]

انار

درخت انار که مشتق است از طایفه گراناته granatées [illegible] در استعمال
[illegible] اگر [illegible]

[illegible] مرکب است [illegible] بسیار [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible] پوست ریشه
[illegible] استعمال کنند [illegible] پوست ریشه انار مرکب است از [illegible]
[illegible] در آن [illegible]
[illegible] پوست ریشه انار [illegible] در ایران معمول است تازه آن
مرجح است از خشک آن

مطبوخ ضد دیدان — پوست تازه ریشه انار ۲ مثقال آب ۵ مثقال [illegible]
تا تقریباً ۱۰۰ مثقال [illegible] سه نوبت [illegible]
[illegible] پوست ریشه انار [illegible]
۱۲ مثقال [illegible] ۱۲ ساعت در آب [illegible]
عصاره پوست ریشه انار — پوست ریشه انار [illegible] ۵ درهم [illegible]
مطابق معمول عصاره کنند این عصاره [illegible]
[illegible] ۱۲ مثقال [illegible]
۲ مثقال عصاره پوست ریشه انار ۵ مثقال عرق تیلیل tilleul
۱۲ مثقال مطابق معمول [illegible]

monesia

[illegible]

پوست درختی است مشتق به نباتات طایفه sapotacées [illegible] را دارد
[illegible] بسیار [illegible] است [illegible] و در آب [illegible]
بسیار [illegible] است [illegible] از آن [illegible]
درخت [illegible] عصاره از [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] عصاره [illegible] مطابق معمول [illegible]

عصاره [illegible]

[illegible] — [illegible] ۵ درهم ۵ مطابق معمول [illegible]
شربت [illegible] — عصاره [illegible] آب [illegible] ۹۹ مطابق [illegible] شربت کنند
[illegible] — عصاره [illegible] آب [illegible] مطابق [illegible] کنند

اوراق تن دار

این اوراق بسیار مستعمل اند [illegible] myrte
[illegible] است [illegible] طایفه [illegible]
[illegible] agrimonia [illegible] sanguisorba [illegible]
[illegible] طایفه [illegible]
[illegible] است [illegible] [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]

رزها تن دار

بجهة ادطبه [illegible] سمعد است چون [illegible] [illegible] [illegible] قدری [illegible] است
[illegible] در تریق زیاد [illegible] [illegible] [illegible] ایران [illegible]
۳ مثقال از ۱ در ۵ [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] است
[illegible] [illegible] [illegible] استعمال کنند [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] استعمال [illegible] [illegible] کنند

[illegible] — [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] استعمال
می‌شود [illegible] [illegible] کنند

[illegible] — [illegible] سحوق [illegible] [illegible] ۲ [illegible] سحوق ۵ [illegible] سحوق را
در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کنند

[illegible] — [illegible] ۲ [illegible] ... ۲ مثقال [illegible] [illegible] [illegible]
شربت [illegible] — [illegible] [illegible] [illegible] ۵ [illegible] [illegible]
در آب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] شربت [illegible] [illegible] و مثقال این شربت [illegible] است

سکنجبین [illegible] — [illegible] [illegible] ۵ [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] در اول [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کنند

[illegible]

[illegible] [illegible] شربت [illegible] [illegible]
شربت [illegible] — [illegible] [illegible] شراب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] این شراب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
سرکه [illegible] — [illegible] [illegible] سرکه [illegible] ۱۲ [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است

[illegible] [illegible] دارد

در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] — [illegible] [illegible] [illegible] است از آب ۳۲ [illegible] ۳۲ [illegible] ۱۶
[illegible] ۵ [illegible] ۳ [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] استعمال کنند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] بمقدار ۲۰ تا ۶۰ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] استعمال [illegible] [illegible] [illegible] استعمال کنند

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سحوق [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]

[illegible] دارچین

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] دارچین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] استعمال کنند

دارچین

دارچین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] کنند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در [illegible] [illegible] حرارت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دارچین [illegible] ۹ [illegible] ۱۸ [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دارچین [illegible]

[illegible]

[illegible] دارچین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] دارچین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] — دارچین سحوق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کنند [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

عرق دارچین — دارچین [illegible] [illegible] آب ۸ دارچین [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عرق [illegible]
[illegible] [illegible] آب است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] ۵ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عرق
دارچین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

عرق [illegible] دارچین

دارچین ۳ [illegible] ۵ درهم [illegible] آب ۲۴ [illegible] [illegible] [illegible]
۱۲ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دارچین
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
نسخه دیگر — دارچین سحوق [illegible] [illegible] ۵ ۸ درهم ۸ [illegible] [illegible] [illegible] کنند

بدون الکل نمی‌پذیرد کنند

شربت دارچینی — عرق دارچینی ۱۰۰ قند ۱۹۰ ، حرارت کم بدهید تا شربت به قوام آید صاف کنند این شربت بسیار مقوی و گوارا است و شربت دیگری از دارچینی معمول است جزو عمده آن عرق است که ساختن آن تجربه دارچینی را در ۱ جزء آب مقطر جوشانیده و در نیم ساعت صاف نموده مطابق معمول شربت می‌سازند

تنقیع دارچینی — دارچینی ۲ الکل ۸۰ درجه ۵ پانزده روز به حال خود گذارند بعد از آن در ۱ جزء صاف کنند تقریباً تمام جزء دارچینی در الکل حل می‌شود

شراب دارچینی — دارچینی ۲ الکل ۸۰ درجه ۲ شراب قرمز ۳۰ دارچینی را با الکل کرده الکل را آن قدر صبر کنند تا در شراب حل شود کنند و پس از چند روز صاف کنند و شراب را با قند و قوام آورده و شربت می‌سازند که در آن قند زیاد و دخان از دیگر معمولات دارچینی مرکب و عنبر و غیره از خمیره آن کنند

شربت عمری دارچینی — شراب دارچینی ۳ قند ۳ عرق وارات شربت را با آتش صاف کنند لیموی مقوی قلب — شراب قرمز ۵ شعل شربت ۲ تنقیع دارچینی به نحو مطابق معمول مخلوط کنند این قسم مخصوصاً در ضعف‌ها مقوی است که در مرض ضعف نیز لازم است که متعلق است به نباتات در طایفه کو کو دی caryophyllées و آن را به اسم میخک

میخک

میخک عبارت است از غنچه‌ها که از نباتات طایفه مزبور است و بهترین آن از جزایر ملوک است که در اهل صورت بگیرند

تجربه آن عبارت است از ... محصوص جمع شده و عصاره ... قلیل و در قلیان آن بسیار ... است و سه جزء مختلف دارد اول ... که مرکب است از ... و رنگ آن کم است که ... است و از آب سنگین‌تر است ... که در آن ... است ... صاحب ... است ... که ... در آن ... است که ... اسم ... صاحب ... میخک یا ... است که ... است و ... مخصوص ... ضعف ... کنند ... از ... که ... را ... صاف کنند ... معمول است

عرق میخک

میخک ترکیب یک الکل ۸۰ درجه ۸ پس از چند روز صاف و مطابق معمول تقطیر کنند مقدار ... عرق میخک

تنقیع میخک

میخک یک الکل ۸۰ درجه ۵ پانزده روز به حال خود گذارند بعد ... صاف کنند

کل میخک

در بهار ... گل که متعلق است به نباتات طایفه کاریوفیله caryophyllées در طب با نام مقوی است ... که ... صاف کنند ... که آن را ... محفوظ دارند تقریباً ... از ... که ...

شربت گل میخک — ... گل میخک یک ... آب جوش ... مطابق معمول ... این مطبوخ ۱۹۰ جزء قند ... کنند ... صورت ... گل تازه میخک

شربت از ... میخک ... ترکیب ... جزء ... قند سفید ۱۰۰ مثقال مطابق معمول شربت کنند این شربت ... مقوی ... و ... تقویت قلب معمول است و غالباً از ۵ تا ۱۲ مثقال از ... کنند

عشبه salsepareille

عبارت است از ریشه چینی نبات طایفه ... smilacées و ... که متعلق است ... و ... در ... این ... تجربه ... و ... ترکیب آن عبارت است از ... و ... و ... ماده ... و ... که ... saponine و ... آن ... که ... که ... آب سرد ... و در آب گرم ... مطبوخ عشبه و ... جوهر ... حرارت ... از ... عشبه ... تجربه رسیده است ... در اصلاح مزاج و تقویت ... شربت آن ...

بلی

... ضعف ... مرض ... عشبه ... دارد ... و ... که در ... عشبه ... آن ... معمول است

این ... عشبه ... و ... مطبوخ آن معمول است

محصولات عشبه — در استعمال ... عشبه ... حرارت ... این ... آب ۳۰ درجه ... کنند ... مطبوخ عشبه ... و ... است

تیزان عشبه — عشبه از ۱۲ تا ۵۰ مثقال آب ۱۰۰ مثقال ... کنند و آب جوش ... مطابق معمول ... ساعت ... و ... که ...

تیزان معرق — ریزه چوب ... ۱۳ مثقال عشبه ... مثقال ... ساسافراس ... آب ... چوب ... عشبه ... تقریباً ... ساسافراس ... اضافه کنند ...

می‌گذارند و از صافی می‌گذرانند تا قلیل تر و صاف است و در ظرف دیگر می‌ریزند

شربت مسهل رقیق — شربت قند ۱۰۰ مثقال سنا ۱۲ مثقال ملایی مسهل دهم کنند این

شربت در ... مسهل است

شربت مولد بلغم

عشبه ۱۳ مثقال سریشم ماهی ۲ مثقال بولوز و اقحوان کوبیده ۵ مثقال آب

۴۰۰ مثقال اول بولوز و اقحوان را سه ساعت در دو لیتر مثقال آب جوشانده و آن آب را

صاف کرده پس از آن بولوز را در کهنه پاکیزه با عشبه خشک و سریشم ماهی در مقدار آب مطهر

در قسمه ریخته در آتش ملایم بپزند تا ۲۰۰ مثقال آن باقی بماند مجموع این قسمه عمل را در ظرف سفال

می‌ریزند و تقریباً ۵ ساعت طول می‌کشد از شیر بولوز و اقحوان در این عمل درست معلوم نشده

و قدر مزیح در آن باشد بنا بر تکثیر یکی صاحب مزیح است تجربه نموده مقدار بولوز

سفاعه تأثیر در مجلس حکم اطفال با قیاس مقدار این سم اطفال بسیار مختلف است زیرا که تمام معادن

یک دوازده مزیح ندارند بلکه بعضی از آنها هیچ ندارند مقدار بولوز با قسم‌ها که کسی ... بسیار

کم است زیرا که آب در آن اثری ندارد بر او به بعضی اطبا در باب اجزاء فایده این شربت‌ها است

شربت عشبه

عشبه ۳ قند ۸ عشبه را خشک مینماید قطعه قطعه کنند در ۴ ده آتش نرم کوب نمایند با

۲۴ جزء آب خالص در حمام ماری یا اسباب تقطیر ریخته ۶ ساعت و بعد آن حمام بار در آن مجوّف

دارند تا حد از کار است ... بعد صاف صاف نمایند دیگر ... را با آن نقل عشبه جاری کنند تا آنها قند را

گذارند تا قلیل تر و صاف است و بعد قند را اضافه کرده آورند تا قوام آید و بعد از تمام قیام آید و کنار گذارند

دارند و بعد صاف کرده مثل قند در آن حل کنند به غلظت شربت قند قوام آورده و قرص

و آن را با سفیده تخم مرغ زده تا آن زینت دهند ولکن است ... شربت‌ها را صاف کرده آب می‌افکند

شربت مرکب عشبه

عشبه ۱۵ گل گاوزبان یک گل سرخ یک برگ سنا یک بادرنجبویه یک عناب

قند ۱۶ در نیم من آب به ترتیب اجزا محلول عشبه را با گل‌ها چنانچه در شربت سالم

ذکر کردیم آب سرد دهد را جوشانند و آنها را صاف کرده ... سایر اجزا را با آن ریزند و کنار گذارند تا آنکه

تا قلیل شده و در حمام دیگر می‌گذارند و آنها را قوام آورده ... مخلوط نمایند و با سفیده تخم مرغ

این شربت را صاف نمایند و قندی ... قوام ... است و ... نمایند شربت قند قوام آورند

شربت مصفی خون منسوب به ...

تفاوت این شربت با شربت مولد بلغم قند تنها استعمال می‌کنند و در یک شربت فرنی قند

افیون اضافه می‌کنند و در هر ۱۳ سیر آن ده یک و در ... ده یک ... عصاره افیون

۲۰۰ گندم ... اضافه می‌کنند

محصولات کلی عشبه

الکلیه ۹۰ درجه بسیار مناسب است چنانچه جمیع اجزاء فاعله عشبه مخصوصاً در الکل حل می‌شود

خاصیت عشبه مربوط ... در الکل است معرق ... و حال آنکه ذکر کردیم کم است بسیار خوب

استحلالات عشبه لازم ... که از آن معرق ...

تنقیع کلی عشبه — عشبه نرم کوب یک الکل ۹۰ درجه ۵ تا پنج روز باید بنشیند باز

باز صاف کنند و با کاغذ صاف کنند ... مسهل است

عصاره کلی عشبه — عشبه یک الکل ۹۰ درجه مقدار کافی اول ریشه را با الکل نصف وزن آن

الکل تر کنند و در اسباب مخصوص ... در روی هم ... سه بار الکل بر روی آن بریزند

و همه گرفتن الکل است ... تقطیر نمایند ... به غلظت عصاره قوام آورند عصاره است بسیار

دار و اول تلخ و بعد ... زیاد است محلول آن در آب کدر است و با یک

لوکان است ... آن در ... جزء آب با ... و بسیار کف ثابت دارد که کمتر ...

دواخانه‌ها ... است این قسم را ... دواخانه‌ها ... که ... داده اند

چون اجزا ... عشبه ... تمامش در الکل ... حل ... عصاره بهترین ... است

هشت جزء عشبه یک جزء عصاره ... میدهد

شربت کلی عشبه — عصاره کلی عشبه ۱ آب ۱۰ قند ۲۰ با ... عصاره

در آب حل کنند و ... آن را صاف نمایند و با قند شربت ... این شربت را بر شربت

... بسیار ترجیح دهند زیرا ... معطرتر ... است و از آن ۵ مثقال این شربت ...

عصاره دارد ... مساوی با ... عشبه

شربت ... — عصاره کلی عشبه یک شراب ... ۳ ... صاف کنند ...

استعمال این شراب را ... که ... شربت ... استعمال کنند ... شراب

مساوی است با ... ریشه این نبات

عطر ... عشبه — عشبه ۴ ... ۱ ... ۱ ... ۱ ساسافراس ۱

الکل ۹۰ درجه ۳۰ ... عصاره ... عصاره ...

عصاره مذکور ... شراب ... ۱ مثقال عطر ساسافراس ... قطره ... صاف

کنند ... عطر ... معمول است ... دکتر ... در مجموع است

چوب عشبه salsepareille

... دلیل ... نبات ... تمام ...

مرکب ... بسیار شباهت دارد با ... و تفاوتش آنست که ... صفات را ندارد

و در آب سرد ... آب ... از آن ... آن ... بسیار کف کند

و ... است که عشبه ... این خاصیت را ندارد ... حلال ... است ... بهترین

و ... است ... الکل ۸۵ درجه ... عشبه ... است تقطیر کنند

یک ... با ... زغال ... صاف کرده ... روز ... مقدار

و ... مقدار ... و ... تقطیر ...

... از ... این ... شهرت ... در رفع عوارض ... که ... در

... این ... اعضا ... این ... در ... کنند

بهتر ... است ... باید ... روزانه ... و در سرد ... گرم ... ۲۰

... است ... که ... از ... ناف

مارچوبه یا هلیون asperge

مارچوبه تمیز است لطیفه نباتات ... و در طب ریشه آن زیاده
ریشه آن معمول است ترکیب ریشه آن مدر است مثل ریشه کاسنی ... آن در معالجه ... کلات
اعضاء آن عبارتست از جوانه‌های نباتات ... و ... و ... و نبات
رشقات ساقی و آهک و ... عصاره ...

عصاره مارچوبه — مارچوبه تازه رسته را ... ریشه یک نیم ... ریزه
ریزه کرده با مقداری از آب اطهار ... ریزه کرده ... عصاره ...
تصفیه‌های ... در دکان ... مدر است ... ... کرده مارچوبه
است ... نباتات ... که درت ... برگ ... دو ...
... مارچوبه ... مدر است ...
... ... کشیده ...

عصاره ورک مارچوبه

ورک مارچوبه را ... صاف ... عصاره ... قلم ... و ...
... مارچوبه ... عصاره ...

تمت الکتاب ... ابن ... ۱۳۰۸

تاریخ به ایران آمدن سیب زمینی

تاریخ به ایران آمدن سیب زمینی درست معلوم نیست که به چه سبب است و اما ... معلوم است که اول
در ینگه دنیا ... در ... ۱۵۹۵ مسیحی ... به انگلستان آورده شده
... سنه ... مسیحی ... سنه ۱۷۱۲ مسیحی
... اول ...

خاصیت سیب زمینی

در جمیع جهات ... نباتات ... سیب زمینی بهتر ...
است ... کاشتن ... جهت ...
سیب زمینی زراعت ... مملکت ... در زمین ...
... در زمین خوب کاشته شده باشد

فصل کاشتن سیب زمینی

بهترین اوقات ... کاشتن آن فصل ... است اما در ... زمین ...
... در فصل ... کاشتن ... تجربه
... در ... کاشته ... زراعت ... خوب شده ...
در فصل ... کاشته شده ... زراعت ... خوب شده ... خوب
شده ... خوب ... خوب ... اعلا ...
... تجربه معلوم شده زراعت سیب زمینی در فصل ... بهتر از ...

طرز کاشتن سیب زمینی

بهتر این است که هر وقت سیب زمینی را از خاک بیرون آورند ... آن ...
... سیب ... سیب ... را ...
... روز ... شده ...
... سیب ... سیب ... بیرون
... این طرز ... سیب
... خاک ... این طرز ...
... سیب زمینی را که از خاک بیرون ... است
... خاک ... کاشته ...
... ...
... ... کاشتن ...
... خاک ...

زمین ... زراعت آن

... خوب ... خوب ... خوب ...
... خاک ... سیب ...
... کاشته ... خاک ... خوب ...

... زمین داد

... زمین ...

در ... امتحان کرده ... سیب زمینی ... سیب زمینی ...
میدان کرده در زمین ۱۳۴ من سیب زمینی ...
با ... فضولات مرغ در زمین ۱۵۴ من خیلی کوچک

با آهک	در زمین	۱۸۷	حد وسط
با خاک اره و خاکستر	در زمین	۱۹۰	کوچک
با خاکستر و آهک	در زمین	۱۹۲	حد وسط
با خاک اره و آهک	در زمین	۱۹۲	بسیار کوچک
با خاکستر تنها	در زمین	۲۱۱	کوچک
با زغال و آهک آمیزه	در زمین	۲۰۸	خیلی خوب
با فضولات مرغ و خاکستر	در زمین	۲۳۶	خوب
با فضولات و آهک	در زمین	۲۰۸	وسط
با ... و خاکستر	در زمین	۲۳۶	اعلا
با ...	در زمین	۲۹۸	اعلا
با خاک اره و کوده	در زمین	۳۰۷	بسیار اعلا
با کود تنها	در زمین	۳۱۵	اعلا
با کود و خاکستر	در زمین	۳۴۴	اعلا
با ...	در زمین	۳۸۵	اعلا

باکود دهن مرداب بسته هر روز سنگها در کوه یافت شود خرده می کنند از یکی ۱۸ پیمانه [illegible]
کودها رکنه برای قوت بهتر از تازه است و هر چه بیشتر بماند در قسمتی آهک و غیره در کود ناشسته
بهتر است از چیزهای دیگر مخصوص در زمینهای علف زار و کود را باید در زمستان جمع کرده و در بهار
داده اما در زمینهای که قوت باید در زمستان داده گردد برای سیب زمینی هم [illegible] بهتر است

در محافظت سیب زمینی برای خوردن

هر وقت بخواهند سیب زمینی را از خاک بیرون آورند باید چند روز در روزهای خوب [illegible]
یک دفعه زیر و رو کنند که از حرارت آفتاب [illegible] جای آن [illegible] پس از آن در جای دور از رطوبت
نشسته [illegible] انبار کرده [illegible] و در زمان بهار [illegible] و بهار را [illegible]
آنچه ساخته [illegible] رو [illegible] تشسته [illegible] و دیگر [illegible] سیب [illegible]
[illegible] بعد [illegible] دفعه [illegible] که [illegible] سیب زمینی [illegible]
و خاک [illegible] که [illegible] چوب [illegible] کرده [illegible]
[illegible] چوب [illegible] و اگر [illegible] یک [illegible]
[illegible] انبار کنند [illegible]

و [illegible] است

[illegible] و [illegible] سیب زمینی [illegible] کرده [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible]

حفظ سیب زمینی [illegible]

سیب را در کود [illegible] که [illegible] با [illegible] زیر
و خاک [illegible] آورده [illegible]

طرز نگاهداری آن

طرز [illegible] آن در [illegible] است [illegible] جو [illegible] طرف [illegible]
و [illegible] است [illegible] چون قوت [illegible]
و [illegible] قطعه چوب [illegible] چوب [illegible] سیب [illegible]
و آب [illegible] سیب [illegible] و [illegible] ریزند [illegible]
از آن آب [illegible] ریزند [illegible] سیب [illegible]
و دیگر را [illegible] سیب [illegible] سیب [illegible]
و [illegible] سیب زمینی [illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible] گرده [illegible]
بحیوان می دهند

طریق [illegible] سیب زمینی

[illegible] سیب را [illegible] کرده [illegible] کنند [illegible]
[illegible] سیب زمینی [illegible]

[illegible]

نشاسته [illegible] از سیب زمینی

سیب زمینی را در [illegible] غیره [illegible] کرده [illegible]
[illegible] ریزند [illegible] آن [illegible] شش ساعت [illegible]
[illegible] آب [illegible] آن [illegible]
[illegible] نشاسته [illegible]
[illegible]

حفظ آن از [illegible]

[illegible] سیب [illegible]
و در آن [illegible] ساعت [illegible] آورده [illegible]
[illegible] خاک [illegible] ریزند

رفع [illegible] زمینی

اگر [illegible] آن [illegible] خاک [illegible]
[illegible] آب [illegible] از [illegible] است [illegible]